

پژوهش‌نامه ایرانی روابط بین‌الملل

Iranian journal of international relations

۳

فصلنامه علمی، تخصصی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۳

ISSN 9387-3041

تک شماره / ۲۰۰ هزار تومان

- تأثیر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترامپ بر ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین نوح داوری
- بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین از منظر رئالیسم ته‌اجمی (۲۰۰۰-۲۰۲۰) محمد باقر مکرمی پور، آصف وطن یار، مهدیه شادمانی، حدیث باقری نیا
- واکاوی ابعاد و مولفه‌های سیاست‌گذاری‌های پول الکترونیکی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران حمید رضا شیرزاد، سید اسماعیل حسینی گل، حسین محمودی
- بررسی تطبیقی ابعاد و مولفه‌های سیاسی اقدامات تأمینی در حقوق ایران و فرانسه علی رشیدفر، حسن حیدری، عیسی بنی‌نعیمه
- جایگاه نظم عمومی و امنیت ملی در داوری تجاری بین‌المللی فیروزه شاه حیدری، صالح خدری، شاپور فرهنگ پور
- واکاوی عدول از دادرسی عادلانه کیفری متأثر از مقام و موقعیت متهم در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی؛ حقوق بشر از منظر بین‌الملل علی مبادری، سمیرا گلخندان، محمد حسین رجیبه



The impact of Trump's Middle East foreign policy on the perception of America's decline in the Palestinian issue

Received : 07/05/2024

ISSN 9387-3041

Accepted: 19/06/2024

abstract



Noh Davari

Ph.D. student of International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

EMAIL:

NOOHDAVARI@IRAN.IR

Orcid:

0009-0003-6414-2155

«One of the important topics in the field of foreign policy of countries is how they orient their approach towards international and regional issues. This orientation can influence the creation of positive or negative perceptions of countries. Donald Trump's unilateral approach to important issues in the Middle East, including the Palestine issue, has shaped certain thoughts about US foreign policy. Therefore, the main question of the research is what impact has Donald Trump's Middle Eastern policy had on the perception of America's decline in relation to the Palestine issue? In response to this question, the hypothesis is proposed that Donald Trump's Middle Eastern foreign policy has led to the perception of America's decline in the Palestine issue. This research is of an applied type and due to the descriptive and explanatory nature of the subject, the method of collecting information in this collection is mainly library-based and using written sources including books and articles published in scientific journals. The findings of the research indicate that with the cessation of the normalization process of relations between Arab countries and Israel and the failure of the «Deal of the Century» plan, failure to suppress and weaken the Palestinian resistance axis, the United Nations and the international community not recognizing Jerusalem as the capital of Israel and sovereignty over the Golan Heights, the superpower status of this country has faced a serious challenge.»

Key words: Perception of decline · foreign policy · Middle East · Donald Trump · United States

تأثیر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترامپ بر ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

چکیده

یکی از موضوعات مهم در عرصه سیاست خارجی کشورها چگونگی جهت‌گیری رویکرد آنها نسبت به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای است. این جهت‌گیری می‌تواند در ایجاد ادراک مثبت یا منفی از کشورها تأثیرگذار باشد. رویکرد مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی دونالد ترامپ در قبال موضوعات مهم منطقه خاورمیانه از جمله مسئله فلسطین موجب شکل‌گیری تفکراتی نسبت به سیاست خارجی آمریکا گردیده است. از این رو سؤال اصلی پژوهش این است که سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ در ارتباط با مسئله فلسطین چه تأثیری بر ادراک افول آمریکا داشته است؟ در پاسخ به سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ موجب ایجاد ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین گردیده است. این پژوهش از نوع کاربردی است و با توجه به توصیفی و تبیینی بودن موضوع، روش جمع‌آوری اطلاعات در این مجموعه عمدتاً کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب شامل کتب و مقالات مندرج در ژورنال‌های علمی است. یافته‌های پژوهش حاکی از این مهم است که با توقف روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل و شکست برنامه «معامله قرن»، ناکامی در سرکوب و تضعیف محور مقاومت فلسطینی، عدم مجاب شدن سازمان ملل متحد و جامعه جهانی در شناسایی قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل و حاکمیت بر بلندی‌های جولان، نظم جایگاه ابرقدرتی این کشور با چالش جدی مواجه شده است.



نوح داوری

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

EMAIL:
NOOHDAVARI@IRAN.IR

کد ارکید:
0009-0003-6414-2155

کلید واژه‌ها: ادراک افول، سیاست خارجی، خاورمیانه، دونالد ترامپ، ایالات متحده

خاورمیانه چهارراه ارتباطی اروپا، آسیا و آفریقا و در قلب اقتصاد جهانی قرار دارد. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسب، به‌عنوان یک مرکز برجسته برای تجارت بین‌المللی، تبادل فرهنگی و نفوذ و رقابت سیاسی در طول تاریخ بشریت بوده است؛ در نتیجه تأثیر قابل توجهی بر امور جهان داشته است. غرب آسیا در قلب بسیاری از رویدادهای محوری که مسیر تاریخ بشر را شکل داده قرار دارد. خاورمیانه زادگاه چندین تمدن، دین و شیوه زندگی و مرکز فرهنگ‌ها، ادیان و آداب و رسوم بوده که جهان معاصر را برای قرن‌ها شکل داده است. این سرزمین از دیرباز منبع نزاع و محل مهم‌ترین رویدادهای جهانی بوده است. از سوئی دیگر خاورمیانه به علت وجود منابع طبیعی فراوان، به‌ویژه نفت و گاز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌طور کلی غرب آسیا برای هزاره‌ها بخش حیاتی از رویدادهای مهم بین‌المللی بوده است.

اهمیت منطقه خاورمیانه از زمان جنگ جهانی اول به دلیل عوامل اقتصادی، راهبردی و سیاسی به‌سرعت افزایش یافته است. قبل از جنگ جهانی اول ارتباط ایالات‌متحده با منطقه خاورمیانه به فعالیت‌های تجاری، تبلیغی و آموزشی محدود می‌شد. سقوط امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، کل منطقه خاورمیانه را تحت نفوذ اروپا قرار داد. مصر، عراق، فلسطین، سودان و ماورای اردن تحت قیمومیت بریتانیا و کشورهای شمال آفریقا، لبنان و سوریه تحت فرمان فرانسه بودند. در دوره بین دو جنگ جهانی، برخی از دولت‌های منطقه به استقلال اسمی دست یافتند و اروپایی‌ها تا پایان جنگ جهانی دوم تنها به شکل محدودی نفوذ خود در منطقه را حفظ کردند. استعمار اروپا به‌طور قابل توجهی رؤیاهای اعراب را برای ایجاد استقلال خود تحت یک دولت - ملت متحد به تأخیر انداخت. در مقابل، ایالات‌متحده به‌طور کلی در طول جنگ جهانی اول و پس از آن علاقه چندانی به امور بین‌الملل نشان نداد.

پس از جنگ جهانی اول باوجود اینکه منطقه خاورمیانه تحت نفوذ اروپا بود، روابط ایالات‌متحده آمریکا، به‌ویژه شرکت‌های نفتی این کشور، با این منطقه به‌طور پیوسته افزایش یافت. در حالی که شرکت‌های آمریکایی تنها سهمی جزئی در تجارت در ایران و کویت به دست آوردند، اما آنها کنترل کاملی بر عربستان سعودی و بحرین را به دست آوردند. در طول جنگ جهانی دوم، حضور ایالات‌متحده در خاورمیانه افزایش یافت. از آن زمان ایالات‌متحده علاقه زیادی به نفت و مسئله فلسطین داشته و همواره توجه خود را بر خاورمیانه متمرکز کرده است. بعد از دسترسی به منابع ارزان انرژی خاورمیانه، دومین هدف سیاست خارجی ایالات‌متحده در منطقه خاورمیانه، حفاظت از اسرائیل و تضمین ثبات و امنیت آن در منطقه است. این دیدگاه از اواسط قرن بیستم بر سیاست خارجی آمریکا مسلط بوده و همچنان سیاست کنونی این کشور را شکل می‌دهد. بر همین اساس دولت دونالد ترامپ سیاست خارجی خود در منطقه

خاورمیانه را همسو با منافع اسرائیل اتخاذ نمود. در آگوست ۲۰۲۰ ایالات متحده میانجیگر توافقنامه‌ای بین اسرائیل و امارات متحده عربی موسوم به توافقنامه آبراهام بود که در آن طرفین متعهد شدند عادی‌سازی روابط را آغاز کنند. بحرین، مراکش و سودان بعداً قراردادهای خود را با میانجیگری ایالات متحده برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل اعلام کردند.

این پژوهش با تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا و محورهای راهبرد ترامپ نسبت به مسئله فلسطین تلاش خواهد کرد به این سؤال پژوهش پاسخ دهد که: سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ در ارتباط با مسئله فلسطین چه تأثیری بر ادراک افول آمریکا داشته است؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با راهبرد خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ پژوهش‌های داخلی و خارجی زیادی انجام شده است که نگارنده ضمن بررسی مواردی که ارتباط نزدیک‌تری با موضوع این تحقیق دارند و تحلیل و استفاده از این منابع؛ به نوآوری این نوشتار با سایر پژوهش‌ها خواهد پرداخت.

دخاخوا (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان تشدید تحقیر: سیاست ترامپ در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین، به سیاست ترامپ در قبال درگیری اسرائیل و فلسطین و تمایل او به تحقیر به‌جای سازش پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرد که درحالی‌که ترامپ مجموعه‌ای از تضادهای را نشان می‌دهد، روابط نزدیک او با اسرائیل و معاهده «معامله قرن»، سیاست خاورمیانه را پیچیده‌تر کرده و یافتن راه‌حل عادلانه برای این بحران را دشوارتر کرده است. اردوغان و حبش (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان سیاست ایالات متحده در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین در دوره ترامپ: تداوم یا تغییر؟، به بررسی ارکان اصلی سیاست ایالات متحده در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین و تجزیه و تحلیل اینکه سیاست‌های دولت ترامپ تا چه اندازه در قبال این مناقشه نشان دهنده تغییر است، پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که ترامپ با اعلام معامله قرن آشکارا قوانین بین‌المللی و حقوق اساسی فلسطینی‌ها را در همه جنبه‌های آن نقض می‌کند. حسن پور و سمدی (۲۰۲۰) در مقاله‌ی تأثیر هژمونیک ایالات متحده در خاورمیانه مطالعه موردی: امنیت اسرائیل، به بررسی نفوذ هژمونیک ایالات متحده در این منطقه با تمرکز بر امنیت اسرائیل پرداخته و مهم‌ترین میراث سیاست خارجی آمریکا تغییر استراتژیک به سمت ایجاد امنیت اسرائیل بوده است که این یکجانبه‌گرایی مبتنی بر امنیت اسرائیل در تضاد با امنیت در خاورمیانه بوده است. السرحان (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان سیاست خارجی ایالات متحده و خاورمیانه به تحلیل و بررسی حضور اقتصادی و سیاسی ایالات متحده در منطقه پرداخته و این سؤال را مطرح نموده که حضور ایالات متحده در منطقه چگونه توسعه یافته است؟ نتایج نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده به دلیل نفت، محافظت از اسرائیل و حمایت از امنیت این دو، حوزه حیاتی برای منافع امنیت ملی آمریکا بوده است. آتامان (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان ترامپ و فروپاشی هژمونی آمریکا، به این مهم می‌پردازد که ترامپ یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و حمایت‌گرایی در سیاست اقتصادی را ترجیح می‌داد. یعنی دولت او از دو اصل نظام

لیبرال دموکراسی یعنی چندجانبه‌گرایی و تجارت آزاد حمایت نمی‌کرد. ترامپ مصمم بود هزینه هژمونی آمریکا را با متحدان ایالات‌متحده به‌ویژه کشورهای اتحادیه اروپا تقسیم کند. در نهایت راهبرد ترامپ نه‌تنها کشورهای رقیب بلکه همه کشورهای متحد را نیز از آمریکا دور نمود و شعار «اول آمریکا» به «آمریکا به‌تنهایی» تبدیل شده است.

هرکدام از پژوهش‌های فوق از یک بعد خاص به تحلیل سیاست خارجی آمریکا و دونالد ترامپ در خاورمیانه پرداخته‌اند، اما نوآوری این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه؛ تأکید و توجه این نوشتار بر تأثیر راهبرد ترامپ بر ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین است.

مبانی نظری: رئالیسم تهاجمی

اندیشه‌ها و آموزه‌های این مکتب توسط جان مرشایمر در کتاب معروفش «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، تبیین شده است. واقع‌گرایی تهاجمی عمدتاً یک نظریه توصیفی است و توضیح می‌دهد قدرت‌های بزرگ در گذشته چگونه رفتار کرده‌اند و در آینده احتمالاً چگونه رفتار خواهند کرد. این نظریه تجویزی نیز هست که توضیح می‌دهد دولت‌ها در هدایت سیاست خارجی شان چه کاری باید انجام دهند. دولت‌ها «باید» طبق رهنمودهای این نظریه عمل کنند؛ چرا که این نظریه بهترین راه تضمین بقا در جهانی پرمخاطره را ارائه می‌کند (Valeriano, 2009: 7). در این نظریه همواره قدرت‌های بزرگ در پی آن هستند که راه حفظ بقای خود را در جهانی که هیچ مرکزی برای حفاظت از آنها در برابر یکدیگر وجود ندارد، کشف نمایند (Valeriano, 2009: 9). نظریه مرشایمر بر اساس پنج فرض بنا شده است: اول این است که در نظام بین‌الملل هرج و مرج وجود دارد. دوم، همه قدرت‌های بزرگ دارای قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که می‌توانند از آن علیه سایر کشورها استفاده کنند. سوم، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که سایر کشورها از بکارگیری قابلیت‌های نظامی تهاجمی علیه آنها خودداری خواهند کرد. چهارم، دولت‌ها به دنبال حفظ بقای خود بالاتر از سایر اهداف هستند. پنجم، دولت‌ها بازیگران منطقی هستند. (Steinsson, 2014: 2)

سیاست خارجی به‌عنوان استراتژی‌هایی تعریف می‌شود که توسط دولت‌ها برای دستیابی به اهداف بین‌المللی خود دنبال می‌شوند. (Rourke and Boyer, 2010: 141) سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا به موقعیت آن در سیاست جهانی به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای، موقعیت جغرافیایی آن به‌عنوان یک قدرت دریایی و قدرت نظامی منحصربه‌فرد آن در سراسر جهان وابسته است. (Spykman, 1942: 446-447) بعد از پایان جنگ سرد ایالات‌متحده آمریکا سیاست خارجی تهاجمی را دنبال کرده است. مهم‌ترین هدف ایالات‌متحده آمریکا به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای حفظ وضعیت موجود نظام بین‌الملل از طریق جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای دیگر است. (Mearsheimer, 2001: 41) مرشایمر استدلال می‌کند که ایالات‌متحده از اوایل قرن نوزدهم زمانی که از طریق دکترین مونرو نیمکره غربی را حوزه نفوذ خود اعلام کرد، به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای جهان عمل می‌کند. (Mearsheimer, 2001: 40)

اصول سیاسی آمریکا خصوصاً اصل «حق تعیین سرنوشت» برای خاورمیانه جذاب بود. این مفاهیم برای رؤیاهای ملی‌گرایان عرب برای رسیدن به استقلال بسیار مهم و برجسته بود. (Al Sarhan, 2017:456) در طول جنگ جهانی دوم ایالات متحده به ارزش استراتژیک بلندمدت منابع نفتی منطقه پی برد. سه موضوع اصلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تا پایان قرن بیستم عبارت بودند از: درگیری اعراب و اسرائیل اهمیت نفت و تهدید اتحاد جماهیر شوروی برای ایالات متحده و متحدانش بود. (Modigs, 2003:1-2). در پایان جنگ جهانی دوم توازن قوای جدیدی در عرصه بین‌المللی حاکم شد. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان تنها دو ابرقدرت در نظام بین‌الملل ظاهر شدند. (Little, 2002: 119-120) در این دوره سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه مبتنی بر ثبات و عدم تغییر در فضای سیاسی و نظام‌های سیاسی استبدادی منطقه بود. با توجه به سیاست جهانی و همچنین وضعیت خاص سیاسی - امنیتی در خاورمیانه، استراتژی حفظ وضعیت موجود، اولویت اصلی کشور آمریکا تا زمان فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود (Hosseini Jou, 2016:114-115). هژمونی، رهبری و قدرت نظامی به‌وضوح سیاست خارجی آمریکا را در روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تشکیل می‌داد. (Al Sarhan, 2017:458) در ادامه به تحلیل و بررسی مهم‌ترین اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه خواهیم پرداخت. در اپلای راهبرد سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ در ارتباط با موضوع فلسطین شاهد استفاده از راهبردهای مربوط به تئوری رئالیسم تهاجمی چون: جنگ (اقدامات نظامی در سوریه)، احاله مسئولیت (استفاده از عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به‌عنوان ابزار تأمین منافع خود در منطقه)، باج‌گیری (گاو شیرده بودن عربستان سعودی)، آتش‌بباری معرکه (تحریک کشورهای حامی خود در جهت مبارزه بانفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت) و نهایتاً راهبرد موازنه‌سازی که راهبرد اصلی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه می‌باشد.

اهداف سیاست خارجی دونالد ترامپ

خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم کانون اصلی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است. اهمیت منطقه از زمان جنگ جهانی اول به دلیل عوامل اقتصادی، استراتژیک و سیاسی به‌سرعت افزایش یافته و یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از نظر استراتژیک بوده است. (Al Sarhan, 2017:454) استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ایالات متحده خاورمیانه‌ای را توصیف می‌کند که پناهگاه بنیادگرایان اسلامی و تحت سلطه هیچ قدرت متخاصم با ایالات متحده نباشد و به بازار جهانی انرژی بایببات کمک کند (Hillison, 2021:100), (Bolan and Bolan). بنابراین اهداف سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در چند دسته حفظ جریان آزاد انرژی، حفظ ثبات منطقه‌ای بر مبنای نظم آمریکایی محور، جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و نهایتاً حمایت و حفاظت از حاکمیت اسرائیل دسته‌بندی می‌شوند (Byman and Moller, 2016:268).

سیاسی - امنیتی

- جلوگیری از گسترش نفوذ ایران

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ ایران را از حالت ستون سیاست ایالات متحده و

آنچه رئیس جمهور وقت جیمی کارتر آن را «جزیره ثبات در یکی از آشفته‌ترین مناطق جهان» می‌نامید، به یکی از چالش‌های اصلی برای وضعیت موجود منطقه و حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه تبدیل کرد. آمریکا در مواجهه با این وضعیت مجموعه‌ای از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و بعضاً نظامی را به کار گرفت. (2001, 15 Maloney, August) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، حوادث 11 سپتامبر 2001 و جنگ‌های افغانستان و عراق، همگی تأثیر قابل توجهی بر خاورمیانه داشته‌اند. این رویدادها در منطقه اطراف ایران رخ داد که منجر به تشدید محاصره آمریکا علیه این کشور از جمله حضور ایالات متحده آمریکا در کشورهای اطراف ایران و آسیای مرکزی و همچنین استقرار ناوگان آمریکایی در منطقه خلیج فارس شد. (Habashneh, 2008:17) ترامپ دشمنی با ایران را تشدید کرد و رویارویی با ایران و جانب‌داری از کشورهای مرتجع خلیج فارس را برای منافع ایالات متحده مفید می‌دانست. با خروج از توافق هسته‌ای و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، قصد به چالش کشیدن و تضعیف ایران را داشت که بزرگ‌ترین حامی انصارالله در یمن و به‌طور کلی محور مقاومت در خاورمیانه بود. (2021:173, Khidhir)

- مبارزه با اسلام سیاسی با عنوان تروریسم و بنیادگرایی جنبش اسلام‌گرای رادیکال پدیده‌ای نسبتاً مدرن است که بخشی از تجدید حیات گسترده دین در جهان اسلام است و واکنشی به بحران شدید مدرنیته است. این جنبش اصلاح دینی و یک ایدئولوژی سیاسی است که شامل یک عنصر اجتماعی اعتراض و جستجوی هویت علیه نظم جهانی ظالمانه است. اکثر جنبش‌های بنیادگرا در اسلامی کردن کل نظام اجتماعی و سیاسی جوامع خود و ایجاد یک دولت اسلامی اصیل احیا شده در سراسر جهان مبتنی بر شریعت مشترک هستند. (2001:26, Zeidan) پس از حملات تروریستی 11 سپتامبر 2001 ایالات متحده مبارزه با تروریسم را اولویت اصلی سیاست خود در خاورمیانه اعلام کرد. دولت‌های بوش و اواما بر ممنوعیت تامین مالی تروریسم و حمایت از جنبش‌های جهادی تأکید کردند (Rudner, 2004:197). برای مبارزه با تروریسم در سراسر جهان دولت بوش یک استراتژی ملی برای مبارزه با تروریسم را در فوریه 2003 به تصویب رساند. آمریکا در 19 مارس 2003 به عراق حمله کرد و رژیم صدام حسین را سرنگون کرد (Khidhir, 2021:169).

- حمایت و حفاظت از حاکمیت اسرائیل

مناقشه اسرائیل و فلسطینیان یکی از لاینحل‌ترین درگیری‌ها در تاریخ معاصر بوده است و بازتاب‌های گسترده‌ای در وضعیت خاورمیانه داشته است. از زمان جنگ اعراب و اسرائیل در سال 1948، مناقشه عمدتاً حول تقسیم فلسطین و ادعاهای ارضی فلسطینی‌ها بر سرزمین‌های اشغالی‌شان بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم، جنگ‌های پی در پی بین اعراب و اسرائیل منجر به گسترش سرزمین‌های رژیم تازه تأسیس اسرائیل از طریق توسعه اشغالگری شد. آرمان فلسطین به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، هسته اصلی مبارزه اعراب علیه امپریالیسم غربی و صهیونیسم بوده است. دو رکن اصلی سیاست ایالات متحده در قبال این مناقشه عبارتند از: نفی دولت فلسطین و رسیدگی به مسئله فلسطین صرفاً به‌عنوان یک مسئله پناهندگان و دوم پشتیبانی و حمایت از اسرائیل. (Erdogan & Habash, 2020:126-128) دولت‌های ایالات متحده

در قبال مناقشه اسرائیل - فلسطین همدردی قابل توجهی با دولت اسرائیل نشان داده‌اند و در عین حال حقوق مردم فلسطین، به ویژه حق تعیین سرنوشت را انکار کرده‌اند. ایالات متحده با فلسطینی‌ها به‌عنوان پناهنده برخورد کرده است نه به‌عنوان یک کشور دارای حق دولت و در اسناد رسمی کاخ سفید مانند سند سیاست خارجی رئیس جمهور ریچارد نیکسون که در آن او فلسطینی‌ها را پناهنده توصیف می‌کند، مشهود است. (Gerner, 1985:138) زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین به‌عنوان تنها نماینده قانونی فلسطینی‌ها تأسیس شد، ایالات متحده سیاست خصمانه‌ای را در قبال آن در پیش گرفت و سازمان آزادیبخش فلسطین را یک سازمان تروریستی مخاف و مانع از دست یابی به صلح دانست. دولت‌های مختلف ایالات متحده با قطع روابط خود و بستن دفاتر این سازمان در تلاش برای از بین بردن آن، همان سیاست خصمانه را در قبال سازمان آزادیبخش فلسطین در پیش گرفتند. (Erdogan & Habash, 2020:129-130)

از زمان روی کار آمدن ریچارد نیکسون در سال 1969 ایالات متحده از حق وتوی خود برای جلوگیری از هرگونه قطعنامه‌ای که اسرائیل و سیاست‌های آن علیه فلسطینی‌ها را در شورای امنیت سازمان ملل متحد محکوم می‌کرد، استفاده کرده است. ریگان کاملاً خود را با منافع اسرائیل همسو کرد، مشروعیت شهرک‌سازی‌های اسرائیل را به رسمیت شناخت و با قطعنامه قبلی دولت جیمی کارتر که شهرک‌سازی‌ها را نقض قوانین بین‌المللی می‌دانست، مخالفت کرد و مقابله با هرگونه تهدید علیه اسرائیل را (Abrams, 2019:34) تا سال 2019 ایالات متحده 44 بار از حق وتو، در اولویت قرار داد خود علیه پیش‌نویس قطعنامه‌های مرتبط با اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل استفاده کرد، تنها استثنا در دولت اواما زمانی بود که ایالات متحده به قطعنامه ۲۳۳۴ . که شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری را محکوم می‌کرد، رأی ممتنع داد (Khalel, June 2019, 22)

اقتصادی

- حفظ جریان آزاد انرژی

هدف اصلی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تضمین دسترسی آمریکا به نفت است. انقلاب صنعتی با افزایش استفاده از نفت آغاز شد و دسترسی ارزان و آسان به این ماده حیاتی به یک ضرورت روبه‌رشد در اقتصادهای مبتنی بر نفت در جهان تبدیل شد (Gelvin, 2005: 27). زمانی که فرانکلین دی. روزولت میزبان عبدالعزیز بن سعود، پادشاه بنیان‌گذار عربستان سعودی در کشتی کوئینسیا آمریکا در فوریه 1945 بود، روابط نفتی آمریکا و خاورمیانه وارد مرحله جدی شد. این نشست برای همیشه نفت را با امنیت ملی آمریکا مرتبط کرد و به ایجاد یکی از مهم‌ترین روابط استراتژیک قرن بیستم کمک کرد که در آن سعودی‌ها نفت ارزان قیمت را در ازای حمایت آمریکا به بازارهای جهانی عرضه می‌کردند. در طول قرن بیستم حفظ امنیت نه تنها عربستان سعودی، بلکه کل منطقه خلیج فارس و جریان تولید و انتقال نفت خاورمیانه از دغدغه‌های اصلی سیاسی - اقتصادی ایالات متحده بوده است (Jones, 2012:208).

منطقه‌ای

- توازن منطقه‌ای و حفظ نظم هژمونیک

در طول جنگ سرد، ایران و عربستان سعودی ستون‌های سیاست خارجی ایالات متحده

در خاورمیانه را تشکیل دادند، اما با انقلاب 1979 ایران این وضعیت به‌طور ناگهانی تغییر کرد. از آن زمان جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی مستقلی از غرب را دنبال می‌کند که تهران را در مقابل غرب و به‌ویژه آمریکا و همچنین با کشورهای طرفدار غرب در منطقه از جمله عربستان سعودی قرار داده است. از سال 2003 عربستان سعودی و ایران به‌عنوان قدرت‌های بزرگ منطقه خلیج فارس، درگیر جنگی هژمونیک بر سر قدرت و نفوذ بوده‌اند. این رقابت پس از بهار عربی 2011 و نزدیک شدن ایران و شرکای غربی عربستان سعودی در ژوئیه 2015 بعد امضای معاهده برجام به اوج خود رسید (Fathollah-Nejad, 2017:37). هدف اصلی ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت جلوگیری از ایجاد و نفوذ قدرت هژمون رقیب در مناطق دیگر است و ایالات متحده توانسته است با استفاده از طرح بزرگ متعادل‌سازی فراساحلی به این هدف دیپلماتیک دست یابد. مداخلات اصلی ایالات متحده در خاورمیانه بر تقویت سلطه منطقه‌ای به‌عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای حکومت بر جهان متمرکز شده است. این منطقه به دلایلی به‌عنوان یکی از ناامن‌ترین مناطق جهان شناخته می‌شود و ایالات متحده حفظ ثبات و توازن منطقه‌ای در خاورمیانه را یکی از بالاترین اولویت‌های خود می‌داند. (Shukri, 2017:127)

اقدامات تأثیرگذار بر افول قدرت هژمون آمریکا در دوران ترامپ

ظهور ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت هژمون به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، حاصل استفاده از عناصر هژمونیک رضایت و اجبار بوده است. لیکن علیرغم اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و اسلافش همواره کوشیده‌اند که تصویری مقتدر و مسلط بر جهان از کشورشان در مقابل مرئی و منظر مردم دنیا قرار دهند، شواهد و قرائن فراوانی نشان می‌دهند که هژمونی آمریکا در عرصه بین‌المللی رو به افول است.

یک‌جانبه‌گرایی

یک‌جانبه‌گرایی یکی از رویکردهای بنیادین در تاریخ سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود. در دوره ترامپ این یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی نمود بارزتری پیدا کرد. راهبرد «نخست آمریکا» مبنای اصلی نگاه دولت دونالد ترامپ به جهان بود و در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی نمود عینی پیدا کرد. در این چارچوب، مبنای سیاست خارجی آمریکا این‌گونه تعریف شد که آمریکا تعاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد (صرف‌نظر از اینکه دارای ارزش‌های مشترک غربی - آمریکایی هستند یا نه) قطع کند (بزدان فام، 1395: 152). این نگرش دونالد ترامپ در نهایت موجب اقدامات یکجانبه متعددی از سوی وی گردید تا نشان دهد که بدون توجه به همه نقد ها سیاست خود که همان یکجانبه‌گرایی است را پیش می‌برد و به این خطوط کلی سیاست خارجی باور متقن دارد.

خروج از پیمان‌ها

پیمان آب‌وهوایی پاریس

معاهده زیست‌محیطی پاریس رکن اصلی سیاست جهانی برای جلوگیری از گرمای زمین و گازهای گلخانه‌ای است. دونالد ترامپ اعلام کرد که این توافق خلاف منافع آمریکا و به نفع سایر کشورهاست. رئیس‌جمهور ترامپ در نهایت خروج ایالات متحده

از پیمان اقلیمی پاریس را اعلام کرد و همزمان اعلام داشت که در پی ایجاد یک قرارداد اقلیمی جدید است که منافع آمریکا در آن تأمین شود و سایر کشورها نیز از آن سود ببرند. این خروج به‌عنوان قسمتی از یک‌جانبه‌گرایی آمریکاست که منافع بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی را نقض و اهداف جامعه جهانی را مخدوش می‌کند (جوادیان و دیگران، 1401: 77).

پیمان ترانس پاسیفیک

پیمان ترانس پاسیفیک یک مشارکت تجاری است که در سال 2005 بین سنگاپور، برونئی، شیلی و نیوزیلند برقرار شد و ایالات‌متحده نیز پس از چند سال مذاکره، در سال 2015 به این جمع پیوست. دونالد ترامپ، فرمانی را امضا کرد که به مشارکت آمریکا در پیمان شراکت تجاری پایان داد. ترامپ حفظ منافع آمریکا و پس گرفتن امتیازهای ایالات‌متحده به سایر کشورها را دلیل خروج از این پیمان عنوان نمود. ترامپ پیش از انتخابات گفته بود از معاهده یادشده خارج می‌شود. در واقع این اولین پیمانی بود که دونالد ترامپ فرمان لغو آن را امضاء کرد. دولت وی با هدف کاهش هزینه و ارتقای صنایع داخلی آمریکا، حمایت از کارگران آمریکایی و افزایش دستمزدها از این پیمان خارج شد (نوری و حسینی، 205-206: 1398).

عدم توجه به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی

ترامپ از همان ابتدای به‌قدرت‌رسیدن، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در قبال نهادهای بین‌المللی در قالب بی‌اعتنایی به قراردادهای بین‌المللی در پیش گرفت. از جمله این قراردادهای، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) بود. در این راستا، ترامپ نفتا را تهدیدی برای اقتصاد، اشتغال و تولید در آمریکا می‌دانست و با تهدید به خروج از پیمان، خواستار اصلاحات اساسی در این پیمان شد. در نهایت با پذیرش اصلاحات مدنظر ترامپ در اجلاس گروه بیست رؤسای دولت آمریکا، کانادا و مکزیک قرارداد جایگزینی را با نام توافق ایالات‌متحده - مکزیک - کانادا امضا کردند (نوری و حسینی، 1398: 205) اقدام دیگر دولت ترامپ در قبال ناتو بود. انتقادات او علیه ناتو متمرکز بر جنبه‌های اقتصادی بود. در اجلاس سران ناتو در ولز مقرر شد کشورهای عضو، ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را به هزینه‌های دفاعی این سازمان اختصاص دهند. ترامپ بارها، نارضایتی خود را از این پیمان اعلام کرد. او حتی در اجلاس ۲۰۱۸ سران ناتو اختصاص ۴ درصد تولید ناخالص داخلی را مطرح کرد که مورد پذیرش اعضا قرار نگرفت. از دیگر سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی که مورد تهاجم ترامپ قرار گرفت، سازمان علمی - فرهنگی یونسکو بود. ایالات‌متحده آمریکا در اکتبر ۲۰۱۷ از اراده خود برای خروج از عضویت سازمان علمی - فرهنگی - تربیتی ملل متحد (یونسکو) خبر داد. واشنگتن دلیل این تصمیم را ضدیت یونسکو با اسرائیل اعلام کرد. در واقع ایالات‌متحده خواستار اصلاحات اساسی این سازمان بود؛ اما در نهایت با محقق‌نشدن این امر، آمریکا به همراه اسرائیل در ژانویه ۲۰۱۹ از این سازمان به‌طور رسمی خارج شدند (محقق نیا، ۱۴۰۰: ۲۳).

نقش آمریکا در معامله قرن و همکاری با اسرائیل

سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ نشان‌دهنده تغییر قابل‌توجهی نسبت به سیاست باراک اوباما بود. ترامپ به دنبال تقویت اسرائیل و منزوی کردن ایران بود. ترامپ در

طول مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری خود در سال ۲۰۱۶، چندین وعده در مورد خاورمیانه مطرح کرد و اعلام نمود که برای حل یکی از حل‌نشده‌ترین مناقشات تاریخ، یک توافق صلح بزرگ منعقد خواهد کرد. (2019, Sokolsky and Miller) ترامپ در اولین سخنرانی به‌عنوان رئیس‌جمهور، مناقشه فلسطین و اسرائیل و روند صلح را نادیده گرفت و این تصور اولیه را ایجاد کرد که تصمیم گرفته است به اسرائیل آنچه را که می‌خواهد به دست آورد، بدهد. وی تصریح کرد که روند صلح باید بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها در درجه اول در راستای منافع اسرائیل انجام شود. دولت ترامپ همواره تأکید کرد که آمادگی اعمال فشار بر اسرائیل را برای تبعیت از قطعنامه‌های سازمان ملل را ندارد، اما این کشور در حال اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و مالی بر طرف فلسطینی برای دادن امتیازات بیشتر به نفع اسرائیل است. (Ziadeh, 2017: 36) ترامپ دیوید ام. فریدمن را به‌عنوان سفیر ایالات‌متحده در اسرائیل انتخاب کرد. فریدمن یک یهودی افراطی و حامی شهرک‌سازی یهودیان در سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل از سال ۱۹۶۷ بود. فریدمن به الحاق کرانه باختری به اسرائیل معتقد بود. (Tschirgi, 2019: 62-63) با توجه به مطالب فوق محورهای سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترامپ عبارت بودند از: انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس، شهرک‌سازی، به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، معامله قرن و نهایتاً پیمان ابراهیم که به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

معامله قرن

در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ ترامپ جزئیات بخش سیاسی طرح خود برای حل مناقشه فلسطین و اسرائیل را اعلام کرد، طرحی که در سراسر جهان به‌عنوان «معامله قرن» شناخته می‌شود. این طرح هشت ماه پس از انتشار بخش اقتصادی طرح توسط واشنگتن با عنوان «صلح تا سعادت» اعلام شد. این دو بخش نهایتاً تحت عنوان «صلح تا رفاه: چشم‌اندازی برای بهبود زندگی مردم فلسطین و اسرائیل» ترکیب شده است. (The White House, 2020/2/3) این طرح به‌دوراز محافل تصمیم‌گیری سیاسی معمول ایالات‌متحده تهیه شد: سه نفر به‌ویژه داماد و مشاور دونالد ترامپ؛ جرارد کوشنر، به همراه دیوید فریدمن سفیر ایالات‌متحده در اسرائیل و نماینده ایالات‌متحده در امور خاورمیانه یعنی جیسون گرینبلات به شکل محرمانه پیش‌نویس نهایی این طرح را تهیه نمودند. به عقیده ترامپ این طرح نقشه راهی برای «راه‌حل واقع‌بینانه دو کشوری» است که بیت‌المقدس را به‌عنوان «پایتخت تقسیم‌نشده اسرائیل» در نظر می‌گیرد. این طرح حاکمیت کشور آینده فلسطین را محدود می‌کند، اسرائیل مسئول حفظ امنیت در کشور فلسطین خواهد بود و کشور فلسطین «به‌طور کامل غیرنظامی» می‌شود. این طرح همچنین به اسرائیل اجازه می‌دهد تا بر مناطق خاصی از کرانه باختری اشغالی، از جمله شهرک‌های اسرائیل و دره اردن، حاکمیت خود را اعلام کند. کاخ سفید از یک پیشنهاد سرمایه‌گذاری و زیرساختی ۵۰ میلیارد دلاری در فلسطین باهدف حمایت از طرح صلح خاورمیانه مورد انتظار «معامله قرن» خود رونمایی کرد. (Dekhakhena, 2021: 177)

این طرح همچنین دارای چهار پیوست است: ۱- مرزهای پیشنهادی برای دو کشور،

۲- نگرانی‌های امنیتی اسرائیل، به ویژه کنترل کامل آن بر دره اردن؛ ۳- معیارهای ضد تروریسم که دولت فلسطین باید رعایت کند و کنترل امنیتی اسرائیل بر کشور خلع سلاح شده فلسطین، از جمله حق مداخله مستقیم در هر گونه تهدید بالقوه ای که در داخل مرزهای فلسطین مشاهده می‌کند و نهایتاً ۴- گذرگاه‌های بین‌المللی با اردن و مصر و همچنین تنظیم آب‌های سرزمینی کشور پیشنهادی فلسطین (Sammara, 2020/01/29)

پیمان ابراهیم

در مراسمی در کاخ سفید در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، ترامپ در کنار نخست وزیر اسرائیل و وزرای خارجه امارات متحده عربی و بحرین توافق نامه صلح ابراهیم را امضا کردند که مشتمل بر: پیمان صلح، روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل روابط بین کشورهای متبوع خود بود (Lazin, 2023:47). بر اساس توافق ابراهیم حل مناقشه اسرائیل و فلسطین شرط عادی سازی روابط بین اسرائیل و امارات و یا بحرین نبود. امارات و بحرین با عادی سازی بدون حل مسئله فلسطین موافقت کردند، مشروط بر اینکه نخست وزیر نتانیاهو بخش‌هایی از کرانه باختری را ضمیمه نکند. (Vakil & Quilliam, 2023:3) بعد از تحلیل و بررسی محورهای راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ و خصوصاً با تأکید بر موضوع فلسطین در بخش بعدی پژوهش به تأثیر این اقدامات بر جایگاه هژمونیک ایالات متحده آمریکا در ساختار بین‌المللی و اذهان افکار عمومی جهان خواهیم پرداخت.

انتقال پایتخت اسرائیل به بیت المقدس

بیت المقدس به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده است. بیت المقدس شرقی قبلاً تحت کنترل اردن بود و اکنون تحت کنترل اسرائیل است و اورشلیم غربی که تحت کنترل اسرائیل است. بر اساس طرح تقسیم سازمان ملل قرار بود اسرائیل بخشی از سرزمین فلسطین را به دست آورد و بیت المقدس به یک شهر بین‌المللی تبدیل می‌شد. اما این پیشنهاد توسط کشورهای عربی رد شد، اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل متحد و بیشتر سازمان‌های بین‌المللی مالکیت اسرائیل بر بیت المقدس شرقی را که پس از جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ رخ داد، به رسمیت نمی‌شناسند. (Salman, 2020:1-2) زمانی که اسرائیل بیت المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل اعلام کرد، چندین کشور سفارتخانه‌های خود را به بیت المقدس منتقل کردند؛ اما به دلیل واکنش سریع سازمان ملل متحد با قطعنامه‌های ۱۸۱ و ۴۷۸، سفارتخانه‌های خود را از بیت المقدس به تل آویو منتقل کردند. قبل از سال ۱۹۹۵ اکثر جامعه بین‌المللی، از جمله ایالات متحده، الحاق بیت المقدس شرقی توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ را به رسمیت نمی‌شناختند. اما در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا لایحه‌ای را با حمایت دو حزب به تصویب رساند که قدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناخت و سفارت آمریکا را ملزم می‌کرد تا در اسرع وقت به آنجا منتقل شود. تا پیش از این روسای جمهور ایالات متحده هر شش ماه یک معافیت امضا می‌کردند که به دلایل امنیتی این اقدام را به تعویق می‌انداخت. (Salman, 2020:3-5) در دسامبر ۲۰۱۷ ترامپ به‌طور رسمی اورشلیم (بیت المقدس) را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و به سفارت ایالات متحده دستور داد تا از تل آویو به آنجا منتقل شود. ترامپ با به رسمیت شناختن رسمی بیت المقدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل، تقریباً ۷۰ سال سیاست خارجی ایالات متحده را تغییر داد

و ایالات متحده را در موضع مخالف قرار داد. (130-2018:120, Tilovska-Kechedji).
شهرک‌سازی

شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی، نقطه اشتراک ثابتی در مناقشه اسرائیل و فلسطین بوده است. (2020:1, Sher & Cohen). از سال ۱۹۷۸ ایالات متحده شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری را مغایر با قوانین بین‌المللی می‌دانسته؛ اما ترامپ در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که ایالات متحده شهرک‌سازی‌های اسرائیلی در کرانه باختری را نقض قوانین بین‌المللی نمی‌داند و آنچه را که مانع مهمی برای الحاق سرزمین‌های فلسطینی بوده است، از بین می‌برد. ترامپ در تغییر سیاست ایالات متحده در قبال اسرائیل و اراضی فلسطینی پافشاری کرد و تاکنون این شهرک‌سازی‌ها یکی از نقاط بحران‌آفرین در مذاکرات صلح اسرائیل - فلسطین بوده است. (2019:1, Jakes & Halbfinger).

به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان

جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ با حمله سوریه به مواضع نظامی اسرائیل آغاز شد. در ۹ ژوئن هواپیماهای اسرائیلی و نیروهای زمینی علیه مواضع سوریه در بلندی‌های جولان پیشروی کردند. اگرچه سوریه ساعاتی قبل از حمله اسرائیل آتش‌بس اعلام کرده بود، اما جنگ متوقف نشده بود و اسرائیل بلندی‌های جولان را اشغال کرد. (2020:190, Rose). در ۲۵ مارس ۲۰۱۹ ترامپ برعکس دهه‌ها سیاست خارجی ایالات متحده، اعلامیه‌ای را صادر کرد که در آن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخت. این آخرین اقدام از مجموعه اقدامات دولت ترامپ است که منافع دولت اسرائیل را پیش می‌برد. در واکنش به این اقدام ترامپ، سایرین در جامعه بین‌المللی تأکید کردند که این منطقه تحت حاکمیت سوریه باقی می‌ماند (615-2019:614, El-Ghobashy).

ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین

ایالات متحده برای دستیابی به جایگاه هژمونیک خود از اسرائیل استفاده کرد تا به‌عنوان حائلی در برابر تجاوزات شوروی و سدی در مقابل ناسیونالیسم عربی در طول جنگ سرد عمل کند. با پایان ناگهانی رقابت بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و ظهور ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان، اسرائیل به‌عنوان متحد کلیدی در خاورمیانه به‌طور منحصربه‌فردی از مزیت برخوردار شد. این دوره جدید هژمونی جهانی ایالات متحده در تلاش‌هایش برای پایان دادن به وضعیت بدی بود که اسرائیل از زمان جنگ ۱۹۶۷ متحمل شده بود. بنابراین دوره جدیدی در روابط اعراب و اسرائیل پدیدار شد که ابتدا با به رسمیت شناختن بی‌سابقه اسرائیل از سوی عرفات و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۸ همراه شد و بعداً با پیروزی ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ در جنگ علیه عراق تثبیت شد. این پیروزی ایالات متحده، فلسطینی‌ها را مجبور کرد که از موقعیتی به‌شدت ضعیف وارد مذاکرات صلح اسلو شوند (Ehrlich, 2002: 55-56).

هژمونی جهانی ایالات متحده به قدرت‌های منطقه‌ای همسو متکی است و اسرائیل

نقش مهمی در ارائه قدرت ایالات متحده در ایفا می کند. مقاومت مؤثر فلسطین، اسرائیل و در نتیجه قدرت امپریالیستی و هژمونی آمریکا را در خاورمیانه تضعیف کرده است. (Paul, 2006) جنگ اوکراین و روسیه، ابتکار چین در رفع اختلافات ایران و عربستان سعودی، انزوای ایران را از بین برده و نقش اسرائیل به عنوان نیروی نیابتی ایالات متحده را تضعیف کرده است و با تضعیف نقش منطقه‌ای اسرائیل، هژمونی آمریکا در خاورمیانه نیز رو به افول گذاشته است. (Richard, 2023) راهبرد خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ به گونه‌ای به جایگاه هژمونی جهانی آمریکا آسیب رسانده است. ابتکارات و تلاش‌های صلح ایالات متحده قبل از دولت ترامپ از مسیر مورد حمایت بین‌المللی برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین دور نشده بود. مسائلی مانند شهرک‌سازی‌های اسرائیلی در کرانه باختری، وضعیت بیت‌المقدس شرقی و همچنین مسئله آوارگان فلسطینی توسط دولت‌های آمریکا به رسمیت شناخته شده بود هر چند از لحاظ تاریخی حفاظت از اسرائیل در دولت‌های مختلف، چه جمهوری خواه و چه دموکرات از اهداف و منافع ملی ایالات متحده محسوب می شود. (Kriaa, 2021:17) صائب عریقات مذاکره کننده ارشد فلسطینی گفت که تصمیم دولت ترامپ آخرین تلاش‌های بی‌وقفه برای جایگزینی قوانین بین‌المللی با قانون جنگل است. فدریکا موگرینی مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا، از تغییر سیاست آمریکا انتقاد کرد و مدعی شد که شهرک‌سازی‌ها غیرقانونی است و شانس صلح را از بین می‌برد. او از اسرائیل خواست که به تمام فعالیت‌های شهرک‌سازی، در راستای تعهداتش به عنوان یک قدرت اشغالگر پایان دهد. وزیر امور خارجه اردن که متولی اماکن مقدس مسلمانان در اورشلیم است، شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری را ناپودکننده تلاش‌های «راه حل دو کشور» قلمداد کرد. (Jakes & Halbfinger, 2019:1) مشاهده می‌شود راهبرد ترامپ در قبال مسئله فلسطین منجر به نارضایتی شدید اعراب و مسلمانان از ایالات متحده آمریکا شده است (Izhiman, 2020 January). با نارضایتی شدید اعراب و مسلمان خاورمیانه از راهبرد ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ در ارتباط با موضوع فلسطین عامل رضایت‌مندی که از عوامل لازم برای تثبیت جایگاه هژمونی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه است، از بین رفته است و این جایگاه با اتخاذ سیاست یک جانبه آمریکا در حمایت از اسرائیل مشروعیت خود را در اذهان مردم منطقه از دست داده است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی یک جانبه‌گرایانه ترامپ، آمریکا را به سمت مسیری خودویرانگر سوق داد و در عین حال موجب افزایش رقابت و تنش بین قدرت‌های جهانی گردید. در مواجهه با چالش‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیاری در سراسر جهان، ایالات متحده شروع به از دست دادن هژمونی جهانی خود کرده است و انتخاب دونالد ترامپ، بیشتر به این روند کمک کرده است. ترامپ به عنوان یک پوپولیست دست راستی و ملی‌گرا، «اول آمریکا» را گفتمان اصلی سیاسی خود اعلام کرد. اگرچه ایالات متحده قدرت مخرب خود را حفظ کرده است، اما نفوذ سازنده خود را از دست داده است. برای هژمون بودن نیاز

به رضایت و به رسمیت شناختن سایر کشورها دارد، اما آمریکا از نظر سایر بازیگران جهانی و منطقه‌ای از جمله مسلمانان و ملت‌های خاورمیانه و خصوصاً ملت فلسطین سیاست قابل قبولی را دنبال نکرده است. علی‌رغم تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد، افکار عمومی جهان، خواسته‌های ملت فلسطین و مسلمانان این منطقه، ترامپ تصمیم گرفت سفارت آمریکا در اسرائیل را از تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل کند و قدس اشغالی را به‌عنوان پایتخت کشور اسرائیل به رسمیت بشناسد. با این دو حرکت در خاورمیانه، دولت ترامپ به دو قطبی شدن و بی‌ثباتی در منطقه کمک کرده است و جایگاه هژمونیک ایالات‌متحده در اذهان مردم جهان و خصوصاً منطقه خاورمیانه تضعیف شده است.

- ۱- جوادیان، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۱)، «تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر جایگاه (رویای آمریکایی)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۵۴، (۷۱-۸۴)
- ۲- محقق نیا، حامد، (۱۴۰۰)، «یک‌جانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا (در اقتصاد سیاسی جهانی)» مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴، (۱۲۱-۱۵۵)
- ۳- نوری، وحید و حسینی، سید حسن، (۱۳۹۸)، «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا (در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۲، (۴۷)
- ۴- یزدان فام، محمود، (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱۹، ۷۴)

- 1) Al Sarhan, A. S. (2017). United States Foreign Policy and the Middle East. Open Journal of Political Science, 472-454, 7.
- 2) Ataman, M. (2018). Trump and the erosion of American hegemony. Daily Sabah, 37-23,(2)12.
- 3) Christopher J. Bolan, Jerad I. Harper & Joel R. Hillison. (2021). «Diverging Interests: US Strategy in the Middle East,» Parameters 111-99 ,(4)50.
- 4) Cox, R, W., (1994). Approaches from a Historical Materialist Tradition”, Mershon International Studies Review, 366 ,(2)38.
- 5) Dalacoura, K. (2012). Democracy as counter-terrorism in the Middle East: a red herring?. Uluslararası İlişkiler/International Relations, 114-101.
- 6) Deborah Gerner. (1985). “Foras oflitat wa sobol lam toslak, idarat Eisenhower wa al-Falastinion,” in Ghassan Salame (ed.) , al-seyasa al-Amricia wa al-Arab, Beirut: Center for Arab Unity Studies.
- 7) Dekhakhena, A. (2021). Fuelling Disdain: President Trump’s Policy towards the Israeli-Palestinian Conflict. Journal of Islamicjerusalem Studies, 186-163 :(2)21 ,2021.
- 8) El-Ghobashy, T. (2019). United States Recognizes Israeli Sovereignty Over the Golan Heights. Published online by Cambridge University Press,619-613 ,(3)111.
- 9) Erdogan, A. , Habash,L. (2020). U.S. Policy Toward the Israeli-Palestinian Conflict under the Trump Administration. Insight Turkey.146-125 ,(1)22.
- 10) Fathollah-Nejad, A. (2017). The Iranian–Saudi Hegemonic Rivalry. Iran Matters, 25. Available at:[https:// dgap.org/en/research/publications/iranian-saudi-hegemonic-rivalry](https://dgap.org/en/research/publications/iranian-saudi-hegemonic-rivalry), , (Access on , 4 November, 2023).
- 11) Fleischman, S. E. (2004). Nature, Society, and Thought; Minneapolis.309 ,(3)17.
- 12) Gelvin, J. L. (2005). The Modern Middle East: A History. New York, NY: Oxford University Press.
- 13) Gowan, Richard, 2023, “The Global South and the Ukraine War at the UN,”

International Crisis Group, March 9th, 2023, <https://www.crisisgroup.org/global-ukraine/global-south-and-ukraine-war-un>.

14) Habashneh, S. (2008), "Determinants of Iranian foreign policy towards the United States of America 2007-1979", *Mu'tah Journal for Research and Studies*, 54-9 ,(5)23.

15) Hosseini Jou,S.M. (2016). The Role of US Foreign Policy in the Middle East. *Middle East Political Review*, 132-113.(7)5.

16) Izhiman,A. (2020). US Middle East peace plan 'lopsided', says independent UN rights expert. Available at :US Middle East peace plan 'lopsided', says independent UN rights expert | UN News.

17) Jakes,L., Halbfinger, D.M.(Nov. 2019 ,18). In Shift, U.S. Says Israeli Settlements in West Bank Do Not Violate International Law. , Available at:<https://www.nytimes.com/2019/11/18/us/politics/israeli-settlements-west-bank-international-law.html> In Shift, U.S. Says Israeli Settlements in West Bank Do Not Violate International Law - The New York Times (nytimes.com), (Access on , 4 November, 2023).

18) Jones,T.C. (2012). America, Oil, and War in the Middle East. *Journal of American History*,218-208,(1)99.

19) Joseph. S. Nye. (195). 'The case for deep engagement', *Foreign Affairs* ,(7)74 102–90.

20) Khidhir, Z. M. (2021) US Foreign Policy Goals in the Middle East Between 2011 and 2021. *Foreign Policy Review*, 182-164 ,3 14.

21) Kriaa,B. (2021). «Trump's Legacy in the Middle East: Strategic Shift and the Geopolitics of American Foreign Policy in the Region». *Dissertations and Theses*. Paper 5801.

22) Lazin, F.A. (2023). President Donald Trump's Abraham Accords initiative: Prospects for Israel, the Arab states, and Palestinians. *Politics & Policy*,–476 ,(7)51 487.

23) Little, D. (2002). *American Orientalism: The United States and the Middle East since 1945* (pp. 120-119). Chapel Hill, NC: The University of North Carolina Press.

24) Malik, S. (2020). "Demographic Transfer" and a New "Jerusalem" between Abu Dis and Shuafat. *Alaraby Aljadeed*, 2020/01/29 (accessed on 2023/02/03).

25) Maloney,F. (2001). *America and Iran: From Containment to Coexistence*. The Brookings Institution, 15-1,(1)8.

26) Mearsheimer, J. and Walt, S. (2016) 'The Case for Offshore Balancing: A Superior US Grand Strategy', *Foreign Affairs*, 6) 95), pp. 82–70.

27) Mearsheimer, J. M. (2001). *The tragedy of great power politics*. New York: W.W. Norton and Company, Inc.

28) Modigs,R. (2003). *United States Foreign Policy in the Middle East after the*

Cold War. thesis presented to the Faculty of the U.S. Army Command and General Staff College in partial fulfillment of the requirements for the degree.

29) Quilliam, N., Vakili, S. (2023). The Abraham Accords and Israel-UAE normalization. Middle East and North Africa Programme, 24-1. (8)12.

30) Rogers, Paul, 2006, "Lebanon: War Takes Root," OpenDemocracy, August 2nd, 2006, https://www.opendemocracy.net/en/war_israel_3793jsp/.

31) Rose, G. (2020). 'Legal Considerations concerning Recognition of Israeli Sovereignty over the Golan Heights, Australian International Law Journal ,209-185.

32) Rourke, J. T., & Boyer, M. A. (2010). International politics on the world stage: Brief (8th ed.). New York: McGraw Hill.

33) RUDNER, M. (2004). The Intelligence Coalition Against Islamic Terrorism, International Journal of Intelligence and CounterIntelligence, 230-193 ,17:2, DOI: 08850600490274890/10.1080.

34) Salman, H. M. (2020). Meaning and Consequences of Shifting of USA Embassy to Jerusalem in 2018. Riphah International University, . Available at: <https://ssrn.com/abstract=3720217>, (Access on , 4 November, 2023).

35) Samer Bakkour (2016), 'Dynamics of Middle East Peace Process in the Era of US Hegemony: 2000-1950,' Central European Journal of International and Security Studies 10, no. 71-58 :2.

36) Sher, G., Cohen, D. (January 23). The Trump Administration's Statement on Israeli Settlements: Legal Status and Political Reality. Center for the Middle East. (Access on , 4 November, 2023).

37) Sheren, Khalel. (2019). "Eight Key Moments of U.S. Support for Israel, Long Before Trump's 'Deal of the Century, Available at: <https://www.middleeasteye.net/news/eight-moments-history-US-support-Israel-Trump-deal-of-the-century>, (Access on , 4 November, 2023).

38) Shukri, Nawzad A., (2017). Explaining U.S. Foreign Policy towards Kurdistan Region of Iraq (2015-2003). University of Leicester. Thesis. <https://hdl.handle.net/39353/2381>.

39) Sokolsky, R. & Miller, A., 2016. Donald Trump's Middle East Promises: Can He Keep Them? Available at: <https://policycommons.net/artifacts/donald-trumps-middle-east-promises/1405282/>, (Access on , 4 November, 2023).

40) Spykman, N. J. (2007). American's strategy in world politics: The United States and the balance of power. New Brunswick, NJ: Transaction Publishing.

41) Tilovska-Kechedji, E. (2018). "Israeli-Palestinian Relations: Waging for Peace or Lost Desperately". International E-Journal of Advances in Social Sciences, -120 ,(10)4 130.

42) Tschirgi, D. (2019). Trump and Palestine: The Crowning of an American Approach.

UNISCI Journal, 72-53:(50)17.

43) Ustuntagh, T, Atmaca. A.O. (2018). The US Bases and Their Contributions to US Hegemony. *The Turkish Yearbook of International Relations*,87-57 ,(2)49.

44) William Albert A. (2006). "Israel and the Palestinians in U.S. Foreign Policy Past – Present – Future," Unpublished Master's Thesis, University of Georgia, 2006, retrieved December 2019 ,18, from <https://bit.ly/371RxDI>, p. 34.

45) Yom,S. (2020). US Foreign Policy in the Middle East: The Logic of Hegemonic Retreat. *Global Policy*,83-75 ,(1)11.

46) Zeidan , D. (2001). The Islamic Fundamentalist View of Life As A Perennial Battle. *Middle East Review of International Affairs*,53-26 ,(4)5.

47) Ziadeh, I. (2017). "The Future Position of the United States on the Palestinian Issue under President Trump". Berlin, Arab Democratic Center for Strategic, Political and Economic Studies.



Rafsanjan branch

Examining Russia's foreign policy towards Ukraine from the perspective of aggressive realism (2020-2000)

Received : 2024/01/21

ISSN 9387-3041

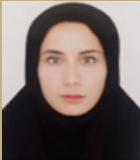
Accepted: 2024/05/01

abstract



Mohammad Baqer Mokarmipour :
Lecturer and PhD student of Political Science, Shahid University, Tehran, Iran (Corresponding author)
EMAL: bagher.mokarami@ut.ac.ir
Orcid.0009-0003-6414-2155

Asif Watanyar:
Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran
EMAL: watanyarasef@gmail.com
Orcid.0000-0002-3570-2761



Mahdia Shadmani :
PhD in international relations, researcher and university lecturer
EMAL: Shadmani.mahdiye@yahoo.com
Orcid.0009-0005-8388-9718

Hadith Baqerinia:
PhD student of political science, Shahid University, Tehran, Iran
EMAL: hadisbagherinia@alumani.um.ac.ir
Orcid.0009-0002-8049-7151

The foreign policy of the countries shows the goals that the governments are trying to achieve in the foreign field. The goals and national interests of countries are considered in the decision-making process and based on national values and beliefs and the decision-makers' understanding of them, determining the means and facilities for their provision is considered. Therefore, the main question of this research is how to examine Russia's foreign policy towards Ukraine from the perspective of aggressive realism between 2000 and 2020? What was the purpose of this research on Russia's foreign policy towards Ukraine based on the theory of aggressive realism between 2000 and 2020, and what was the internal view of Russia's foreign policy in the contemporary era, especially during the presidency of Vladimir Putin, and what was Russia's role in the current crisis in Ukraine? It is the amount that I will explain. The method of data collection in this research is based on the documentary method, descriptive analytical library and data collection in the form of a library and with a survey tool. The results and findings of the research showed that Russia is based on the principle of normative power; and increasing its power against the limitations of the West and NATO, economic modernization, achieving its rightful position in the processes of global competition, and restoring Russia's position in the international arena as a major world power, making the aggressive process against Ukraine the basis of its foreign policy have given.

Key words: Foreign policy, Russia, Ukraine, aggressive realism

بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین از منظر رئالیسم تهاجمی (۲۰۰۰-۲۰۲۰)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

چکیده

سیاست خارجی کشورها نشان دهنده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دست‌یابی به آن هستند. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و براساس ارزش‌ها و باورهای ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها تعیین ابزارها و امکانات برای تأمین آنها مدنظر قرار می‌گیرد. بنابراین سوال اصلی این پژوهش بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین را از منظر رئالیسم تهاجمی بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ چگونه میتوان مورد بررسی قرار داد؟ هدف این تحقیق سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین براساس نظریه رئالیسم تهاجمی بین سالهای ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۰ چگونه بوده و دیده‌گاه‌های درونی سیاست خارجی روسیه در دوران معاصر مخصوصاً در زمان ریاست جمهوری والادامیر پوتین به چه شیوه بوده و نقش روسیه در بحران کنونی اوکراین به چه میزان بوده که مورد تبیین قرار خواهم داد. روش جمع‌آوری معلومات در این تحقیق بر اساس روش اسنادی، کتاب‌خانه‌ی توصیفی تحلیلی و گردآوری معلومات به صورت کتاب‌خانه‌ای و با ابزار فاش برداری است. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان داد که روسیه بر اصل قدرت هنجارمند؛ و افزایش قدرت خود در برابر تحدیدات غرب و ناتو، نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاه بایسته در فرایند‌های رقابت جهانی، و اعاده جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی روند تهاجمی را در مقابل اوکراین، مبنای سیاست خارجی خود قرار داده است.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی، روسیه، اوکراین، رئالیسم تهاجمی



محمدباقر مکرمی پور

مدرس و دانشجوی دکتری علوم سیاسی،
دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

EMAL: bagher.mokarami@ut.ac.ir

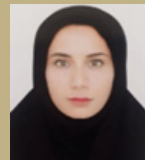
کد ارکید: 0009-0003-6414-2155

آصف وطن یار

دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام، تهران،
ایران

EMAL: watanyarasef@gmail.com

کد ارکید: 0000-0002-3570-2761



مهديه شادمانی

دکتری روابط بین‌الملل، پژوهشگر و مدرس دانشگاه
EMAL: Shadmani.mahdiye@yahoo.com

com

کد ارکید: 0009-0005-8388-9718

حدیث باقری نیا

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد،
تهران، ایران

EMAL: hadisbagherinia@alumani.

کد ارکید: 0009-0002-8049-7151

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۳

سیاست خارجی کشورها نشان دهنده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و براساس ارزش‌ها و باورهای ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها تعیین ابزارها و امکانات برای تامین آنها مدنظر قرار می‌گیرد. سیاست خارجی یا رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. دانشوران این رشته تلاش دارند علت رفتار و سیاست‌های متفاوت یا مشابه دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی درک کنند. بررسی سیاست خارجی، در آغاز، تحت تأثیر نظریه واقع‌گرایی بود و در آن قالب مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. از دید واقع‌گرایی، نظام اقتدارگرایز (آنارشی) بین‌المللی، اصل خودپاری دولت‌ها، تلاش برای حفظ و افزایش قدرت، نقش تعیین‌کننده منافع ملی در هدایت سیاست خارجی کشورها، دیپلماسی و موازنه قدرت، پارامترهای اصلی در تعیین رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی هستند. اهمیت اوکراین به عنوان یکی از کشورهای جهان در عرصه بین‌الملل به واسطه ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک باعث شده است تا این منطقه را یکی از مهم‌ترین محورهای رقابت میان روسیه و آمریکا در عرصه بین‌المللی مبدل سازد. تلاش‌های آمریکا و غرب برای گسترش ارزش‌های غربی و ترویج دموکراسی در اوکراین به عضویت در آوردن اوکراین در سازمان نظامی ناتو و اتحادیه اروپا همگی نشان از جدا کردن اوکراین از مدار روسیه دارد. ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک اوکراین این کشور را به صحنه درگیری و رقابت روسیه و غرب به رهبری آمریکا تبدیل کرده است. به نظر می‌رسد برای درک عمیق و دقیق بحران اوکراین نیاز به شناخت جایگاه مهم این کشور از ابعاد مختلف برای روسیه و غرب است. اهمیت اوکراین از ابعاد متفاوت که قدرت‌های درگیر در این بحران، مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل بوده و پیامدهای این تقابل می‌تواند تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی را در سطح منطقه و جهان به دنبال داشته باشد. پس از استقلال اوکراین از یک طرف جامعه روسیه و سیاست‌مداران آن، اوکراین را دولتی مستقل و ملتی جدا شده نمی‌دانستند و از طرف دیگر، دولت اوکراین قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ نمایند و در این راستا همواره تلاش کرده حتی به ضرر اقتصادی داخلی خود، حاکمیت ملی‌اش را افزایش دهد و با نزدیک شدن به غرب استفاده از کمک‌های غربی و نهادها و ناتو از تأثیر و فشار همسایه شرقی خود بکاهد. در مقابل روسیه نیز همواره با تلاش‌های یک‌جانبه گرایانه دولت اوکراین در حرکت به سمت غرب مخالف بوده است. این رو در روابط میان دو کشور مستقل همان ابتدا مشکلات بزرگی وجود داشته است. تعامل دوسویه دولت اوکراین و غرب برای نزدیک شدن به یکدیگر که با فروپاشی اتحاد شوروی آغاز و با انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴ به اوج خود رسید، اکنون در پرتو تحولات اخیر اوکراین جانی دوباره گرفته است. حوادث اوکراین نشان دهنده آن است

که غرب در سیاست خارجی اوکراین جایگاه با اهمیتی دارد و این مسئله ای است که همواره روسیه و اوکراین را در تقابل با یکدیگر قرار داده است اما با توجه به اینکه سیاست خارجی، حاصل تلقیق دو عامل فرصت و محدودیت است و تنها با اتخاذ سیاست های متعادل و برآمده از تلفیق منافع گروه های مختلف در یک کشور می توان به کسب حداکثری منافع ملی در عرصه خارجی امیدوار بود، اوکراین نیز نمی تواند نسبت به خواسته ها و منافع گروه های طرفدار روسیه در کشور بی تفاوت باشد و نقش محدود کننده روسیه در حرکت به سمت نهادها نظامی ناتو را نادیده انگارد. بنابراین سوال اصلی این نوشتار چگونگی بررسی سیاست خارجی روسیه را در قبال اوکراین بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ مورد بررسی و تبیین قرار داده و همچنان سیاست خارجی روسیه در قبال بحران کنونی اوکراین را چگونه می توان سیاست تهاجمی تلقی کرد؟ که در این تحقیق ابتدا به بررسی اهمیت و موقعیت اوکراین و دلایل و عوامل وقوع بحران ها در اوکراین را، از ابعاد مختلف و سپس سیاست خارجی روسیه را در قبال این کشور در چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی، دیدگاه ها و مناظره درونی سیاست خارجی روسیه را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد روش جمع آوری داده ها در تحقیق پیشرو توصیفی-تحلیلی بوده و جمع آوری معلومات و اطلاعات از طریق منابع و کتب دست اول، مجلات تخصصی و منابع انترنتی، و مقالات مرتبط با موضوع تحقیق به انجام رسیده است.

پیشنه تحقیق

۱: ترابی، کیانی، تحقیقی را تحت عنوان «تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع گرایی ساختاری تدافعی» در سال ۱۳۹۳ انجام دادند. سوال اصلی این تحقیق که آیا واقع گرایی تدافعی می تواند سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین را تبیین کند؟ هدف این پژوهش در رابطه به بررسی ماهیت بحران اوکراین و دلایل وقوع آن از ابعاد متخلف داخلی و بین المللی پرداخته اند. و نتایج این تحقیق این بود که روسیه به درستی درک نموده تهدید را از جانب غرب و در صد یک تصمیم درست بوده است و از آن جایی که در رویکرد واقع گرایی ساختاری تدافعی کشوری که احساس تهدید می کند با توجه به قدرتمند بودن، اصل توازن را مورد توجه قرار میدهد. چون روسیه از نظر قدرت هسته ای منابع انرژی، و مزیت های ژئوپلیتیک جایگاه قدرت بزرگ را دارا می باشد بنابراین منطق واقع گرایی تدافعی حکم می کند که این کشور دست به واکنش سریع در برابر تهدید بزند و روش تحقیق شان توصیفی-تحلیلی و جمع آوری اطلاعات از کتب و مقالات و منابع انترنتی مرتبط به موضوع بودن.

۲: صارمی، ترابی، مقاله پژوهشی را تحت عنوان «تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر رئالیسم کلاسیک» در سال ۱۳۹۵ انجام دادند که سوال اصلی این پژوهش که آیا می توان سیاست جارگی روسیه در جریان بحران اوکراین را از منظر رئالیسم کلاسیک بررسی کرد. و هدف تحقیق شان بررسی رئالیسم به عنوان مکتب نظری و بیان ویژه گی های رئالیسم کلاسیک، سیاست خارجی روسیه در دوران ملی گراها بررسی می شود. نتایج این تحقیق نشان میدهد که براساس نظریه رئالیسم کلاسیک روسیه تلاش می کند با ایفای نقش موثرتر در معادلات

جهانی، از نظر استراتژیکی نیز مستقل عمل نماید. به همین دلیل روسیه طی سال های گذشته نمایانگر استفاده از ابزار گوناگون جهت دستیابی به اهداف و مقاصد مسکو بوده است. بحران اوکراین و نقش آفرینی روسیه در کریمه نمودی از عینیت یافتن دکترین جدید روسیه است سه موضوع کلیدی «احساس ناامنی در پرتو آنارشی»، «کم اهمیتی نهاد های بین الملل»، و قدرت نظامی به مصداق اولویت» که در رئالیسم کلاسیک و افکار توسیدید و ماکیاولی توماس هابز و مورگنتا به وضوح قابل مشاهده است.

۳: کرم زادی، خوانساری فرد، تحقیقی را تحت عنوان «بررسی روابط اوکراین و روسیه و ریشه یابی زمینه های بحران ۲۰۱۴» در سال ۱۳۹۳ انجام دادند. سوال اصلی این نوشتار این بود که بحران های سیاسی در اوکراین تا چه حد متاثر از سیاست خارجی این کشور در قبال روسیه و غرب بوده است؟ هدف از تحقیق بررسی سیر روابط روسیه و اوکراین ریشه های بحران ۲۰۱۴ در این کشور بوده است. نتایج و یافته های تحقیق نشان میدهد که نزدیکی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی میان روسیه و اوکراین، حضور تعداد قابل توجهی از ورس ها در اوکراین، تمایل عمیق سکنه شرقی اوکراین به روسیه و موقعیت ژئوپلیتیک خاص اوکراین که به نوعی برای روسیه دروازه اروپا محسوب می گردد از جمله عوامل مهم و تاثیر گذار بر روند نزدیکی و ارتباط دو همسایه به حساب می آید.

۴: دولتشاهی، مقاله پژوهشی را در تحت عنوان «سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین از تعامل تا تقابل با غرب» در سال ۱۳۹۳ انجام دادن. سوال اصلی این تحقیق بررسی سیاست خارجی روسیه و تقابل با غرب چگونه میتواند در عرصه بین الملل تاثیر گذاری داشته باشد؟ هدف شان از تحقیق بر اساس چارچوب نظریه رئالیسم و پراگماتیسم سیاست خارجی روسیه را در دوران پوتین بررسی نموده تا عرصه تقابل آن با غرب در حوزه های مختلف نشان داده شود. نتایج و یافته های تحقیق نشان میدهد که سیاست خارجی روسیه در دوران اول ریاست جمهوری پوتین و تعامل و تقابل با غرب بر اساس روی کرد عمل گرایانه و هم گرایی و عدم تقابل با جامعه بین الملل را در پیش گرفت. اما در دوران دوم ریاست جمهوری پوتین هنگامی که وضعیت اقتصادی کشورش سامان پیدا می کند و از سوی دیگر متوجه محدودیت های سیاست تهاجمی امریکا شکست پذیری این کشور در عراق و افغانستان می گردد، سیاست تدافعی خود را در قبال غرب رها می کند و به سیاست خارجی تهاجمی گرایش پیدا می کند. روش پژوهش

در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی، از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده و در آن سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه ای (اعم از کتاب، مقاله و دیگر منابع مکتوب فیزیکی و مجازی) برای استدلال های پژوهش، توجیه قانع کنندهای آورده شود.

چاچوب نظری

همانطوریکه که موضوع تحقیق در رابطه به سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین از منظر رئالیسم تهاجمی است در این راستا رویکرد نظریه واقع گرایی تهاجمی را منظر جان مرشایمر در رابطه به سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین مورد تجزیه و تحلیل

قرار خواهیم داد. رئالیسم بعنوان مکتب نظری غالب روابط بین الملل محسوب می گردد. سایر نظریه های روابط بین الملل اغلب بعنوان واکنشی در برابر این نظریه نگاشته می شود. مفروضات اصلی واقع گرایان دولت ها کنشگران اصلی روابط بین الملل هستند، اصول اخلاقی جهان شمول در مورد دولت ها کاربردی ندارند، دولت ها منافع را بر اساس قدرت محاسبه می کنند. حقوق و نهاد های بین المللی در روابط بین الملل نقش چندانی ندارد سیاست توازن قدرت در روابط بین الملل برتری دارد، نظام بین الملل آنارشیک است که دولت ها به همدیگر اعتماد و اطمینان کافی ندارند و زور عنصر مفید و کاربردی در در روابط بین الملل است، اصلی ترین منفعت دولت بقای آن است (میرشایمر، جان، ۱۳۹۰: ۳۸).

واقع گرایی تهاجمی چنین استدلال می کنند که نظام انارشی دولت ها را وادار میسازد قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین الملل هرگز قطعی نیست و دولت ها می کوشد با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت ها همواره درگیر توسعه گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه های آن باشد، به آن مبادرت می نمایند. از دید واقع گرایان تهاجمی، انارشی بین المللی حائز اهمیت زیادی است. این انارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت ها می کوشد با به حداکثر رساندن امنیت نسبی خود به آن نایل شوند. در این جهان، دولت ها خرد ورزی که به دنبال امنیت اند، به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود. از این منظر، تفاوت های داخلی میان کشور ها نسبتاً بی اهمیت است، زیرا فرض بر این است که فشار های نظام بین الملل آن قدر قوی است که باعث می شود دولت هایی که در وضعیت مشابهی اند رفتار مشابهی داشته باشند. بنابراین با بررسی توانمندی ها و محیط بیرونی دولت ها می توان رفتار آنها را فهمید (مشیر زاده، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

فرید ذکریا و جان مرشایمر از مهم ترین نظریه پردازان رئالیسم تهاجمی دانست که فرید ذکریا بر آن است که تاریخ نشان می دهد دولت ها در شرایطی که به شکل فرایندی ثروتمند می شوند، به ایجاد ارتش های بزرگ روی میاورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرز های شان می کنند، و به دنبال افزایش نفوذ بین المللی خود می روند. و یا به عبارت دیگر، توانمندی های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت های شکل می دهند. هنگامی که دولتی قدرتمند تر می شود می کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حد اکثر برساند و محیط بین المللی خود را کنترل نمایند. بنابراین دولت ها در مواردی که تصمیم گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردی های تهاجمی و با هدف پیشینه سازی نفوذ را دنبال خواهد کرد (گروفیتس، مارتین، ۱۳۹۶: ۶۰-۶۲).

از دید جان مرشایمر دولت ها در جهانی زنده گی می کند که سرشار از تهدیدات و واحد های اند که تمایل دارند قدرت خود را به اکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حد اکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زبان دیگران است، درست است که در طول تاریخ روابط بین الملل شاهد تنش زدایی هم بودیم اما اینها همه تلاش

های بوده اند، برای ایجاد فرصت و استفاده از آن در موقعیتی بهتر، به نظر مرشایمر دلیل اصلی قدرت طلبی دولت ها را باید در سه چیز جستجو کرد ساختار آنارشیک نظام بین الملل، توانمندی های تهاجمی که همه دولت ها از آن بر خوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیات و مقاصد دشمن، بیشتری چیزی که در این میان برای تبیین روابط بین الملل اهمیت دارد عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت اند. او کمتر به عوامل داخلی، همچون ملاحظات سیاسی داخلی و ایدئولوژی توجه دارد. بر خلاف واقع گرایی کلاسیک، سرشت قدرت طلب و جنگ بشر را نیز مهم نمی داند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۱). جان مرشایمر در اشاره به نظریه های مختلف رئالیستی معتقد است که اگر چه نظریه های رئالیستی بسیاری وجود دارد که به جنبه های مختلف قدرت می پردازد، در این میان دو نظریه در صدر قرار می گیرند، رئالیسم کلاسیک که در کتاب سیاست میان ملت ها هانس مورگنتا بدان اشاره شده و رئالیسم تدافعی که عمدتاً در کتاب تئوری سیاست بین الملل کنت والتز به شکلی اساسی ارائه شده است. وی سپس نظریه رئالیسم تهاجمی خود را بعنوان یکی دیگر از نظریه های رئالیستی مهم و متمایز از دو نظریه نخست مطرح می کند. جان مرشایمر مبنای تقسیم بندی خود را دو نکته عمده رئالیست ها قرار می دهد. یکی انگیزه دولت ها جهت رقابت برای قدرت و دیگری میزان قدرتی که دولت ها در پی کسب آن هستند. در این اساس وی قائل به سه وریکرد رئالیسم فطری بشر، رئالیسم تدافعی با محوریت نظریه کنت والتز و رئالیسم تهاجمی است که خود وی ارائه می دهد. مرشایمر مانند سایر سایر واقع گرایان نهاد های بین المللی را مهم تلقی نمی کند. درست است که دولت ها گاهی از طریق نهاد ها عمل می کنند، اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشور ها است. این دولت های قوی اند که به نهاد ها شکل می دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی را حفظ کنند یا حتی آن را افزایش دهند. به نظر او نهاد ها در گذشته تاریخی نیز نقش چندانی در روابط بین الملل نداشته اند و این نقش افزایش نیز نیافته است. واقع گرایی تهاجمی به باور مرشایمر ابعاد تجویزی نیز دارند و تاکید می کند که دولت ها باید بر اساس آنچه واقع گرایی تهاجمی دیکته می کند عمل کنند، زیرا این بهترین راه بقا در این جهان خطرناک است. مرشایمر از نظر ساده سازی گذشته تاریخی، عدم توجه دقیق به رویداد ها و تبیین موشکافانه آنها توجه صرف به روابط میان قدرت های بزرگ، عدم توجه به عوامل داخلی به ویژه سرشت و ماهیت محدودیت های حقوقی، اخلاقی، و نهادی که رهبران دولت ها در عمل با آنها مواجهه اند. مورد انتقاد قرار میدهند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

دیدگاه فکری و درونی سیاست خارجی روسیه

جهان بینی ها و مکتب های فکری سیاست خارجی کشور ها، چارچوب های مفهومی در باره امور بین المللی هستند. این مکتب های فکری ممکن است از لحاظ دامنه، اهداف ابزار های سیاست خارجی با یکدیگر متفاوت باشند. برای درک سیاست خارجی هر کشوری، شناخت جهان بینی ها و مکاتب فکری آن کشور در حوزه سیاست خارجی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. در درون هر کشوری دیدگاه های مختلف وجود دارد که از چشم انداز آن ها می توان به امور بین المللی نگریست و محیط بین المللی را از واری آن جهان بینی ها و یا مکتب های فکری مورد ارزیابی قرار داد. شناخت جهان بینی ها و یا

مکاتب فکری سیاست خارجی هر کشوری، بر امکان درک سیاست خارجی آن کشور می افزاید. پس در درون روسیه مانند سایر کشورها دیدگاه های مختلف وجود دارد که از متغیرهای گسترده ای ایده ها و باورها شکل یافته اند، بر سیاست خارجی روسیه تاثیر گذاشته است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سیاست خارجی روسیه وارد یک دوره انتقالی شده که در این دوره شاهد غلبه سه جریان آتلانتیک گرایی در طول نیمه نخست دهه ۱۹۹۰، اوراسیایی گرایی در طول نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و روسیه گرایی اصیل از ۲۰۰۰ تا اکنون بر سیاست خارجی روسیه هستیم.

آتلانتیک گرایان

آتلانتیک گرایی یکی از لایه های درونی هویت روسیه است. آتلانتیک گرایان روسیه را جزئی از تمدن غرب می دانند و در تضاد با اسلاو گرایی، بر اصول و ارزش های مشترک روسیه و کشورهای اروپایی غربی تاکید می کنند. در طول سه قرن گذشته عوامل بر تاکید بر ارزش های مشترک روسیه و کشورهای اروپایی غربی تاکید می کنند. در طول سه قرن گذشته عوامل مختلف اهمیت اروپا را برای روسیه برجسته کرده است. در همین راستا، آتلانتیک گراها علاوه بر تاکید ارزش های مشترک روسیه با قدرت های غرب اروپا، بر اهمیت همگرایی روسیه با دولت های اروپایی غربی برای توسعه بیش تر روسیه تاکید می کنند. در نیمه اول دوران ۸ ساله ریاست جمهوری بوریس یتسین در دهه ۱۹۹۰، دیدگاه هویتی آتلانتیک گرایی عنصر تعیین کننده سیاست خارجی روسیه بود. مقام های که روسیه را بر اساس این لایه هویتی درک می کردند، باور داشتند که مهم ترین وظیفه سیاست خارجی روسیه تسهیل در امر پیوستن این کشور به باشگاه کشورهای دمکراتیک در غرب قاره وسیع اروپا با اقتصاد بازار است. آتلانتیک گراها معتقدند که روسیه فعالیت های خود را در جمهوری های به جامانده از شوروی سابق که خارجه نزدیک خوانده می شدند، کاهش دهد. بر اثر نبود هم خوانی با واقعیت تحولات جهانی که مهم ترین آن عدم وفاداری غرب به تعهداتی بود که در آستانه فروپاشی شوروی به مقامات کرملین داده بودند. آتلانتیک گراها به دوستانه تقسیم شدند ۱- طرفداران کوزیروف: آنان معتقد بودند که راهی برای روسیه به جز همکاری تمام و کمال با غرب متصور نیست. کوزیروف معتقد بود که هرگونه همکاری با کشورهای هابی که در نگاه آمریکا به عنوان « تک زی » شناخته شده اند، برای روسیه مضر است. ۲- سیاست مداران لیبرال: این دسته مدعی بودند که می توان علاوه بر داشتن یک تعامل مدنی با غرب قاره اروپا و آمریکا شمالی، با کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز روابط عادی داشت (مقدم، ستوده، ۱۳۹۳: ۲۹).

تاثیرات غلبه آتلانتیک گرایی بر کرملین در دوره کوزیروف روسیه را به سوی همکاری با دیگر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی سوق می داد از جمله در ملاقات ژوئن ۱۹۹۲ بین یتسین و جورج بوش، یتسین پیشنهاد بوش را برای کاهش سلاح های هسته ای پذیرفت. کوزیروف تاکید داشت که روسیه به گسترش همکاری با ایلات محتده و اروپا بر اساس ارزش های مشترک چشم دوخته است. در هم سویی با کوزیروف، یتسین در ۱۵ جولای ۱۹۹۲ اظهار داشت که روسیه سیاست دشمنی با آمریکا و اروپا را در دستور کار ندارد. اما در ادامه گفت که علاوه بر این، به سوی

شرق باز خواهد گشت و روابط نزدیکی با چین، ژاپن، کره جنوبی، ایران و ترکیه برقرار خواهد کرد. این اظهارات یلتسین تجملی معمایی است که روسیه در عرصه سیاست خارجی با آن رویه روست که متأثر از مناظره های هویتی و انتقاد دید گاه های مختلف دورنی است. اظهارات و مواضع کوزیروف نشان می داد که روسیه ضمن ترک نقش ابر قدرتی اتحاد جماهیر شوروی در پی احیای وضعیت روسیه بر اساس معیارها و استانداردهای دولت های پیشرفته غربی است (مقدم، ستوده، ۱۳۹۳: ۳۲).

اوراسیاگرایی

اوراسیا گرایان روسیه را در میان تمدن های اروپایی و آسیایی دارای هویتی مستقل و متمایز و همانند میان این دو قاره در نظر می گیرند. ریشه های اوراسیایی گرایی در قرن ۱۹ باز میگردد در آن زمان گروهی از روشنفکران روس این واقعیت را که هویت روسی رنگ غربی پیدا کرده است را بر نمی تافتند. پیتر چادایف در سال ۱۸۲۹ در نوشته های خود تاکید کرده است، ما به هیچ یک از خانواده های بزرگ نوع بشر تعلق نداریم، نه شرقی و نه غربی هستیم. اوراسیاگرایی بعداً به اوراسیایی گرایی جدید رشد کرد اوراسیاگرایان جدید به وجود بعضی از اختلاف نظر ها، بر استقلال ژئوپلیتیکی و فرهنگی روسیه تاکید می کنند و ان را همانند یک تمدن سرزمینی می دانند که با حوزه جغرافیایی اتحاد شوروی، آسیا و جهان اسلام پیوند های اساسی و مهمی دارد. بسیاری از اوراسیا گرایان جدید بر تهدید های کشورهای غربی بر هویت روسی تاکید می کنند و همانند هانتیتگتون در نظریه برخورد تمدن ها، استدلال می کنند که جهان درگیر جنگ هویتی و سلطه جویی میان واحد های فرهنگی بیگانه است و در این جهان، تهدید اصلی برای هویت و جایگاه روس ها از ناحیه آتلانتیک گرایی است. آنها تلخ کامی ها و تجربه های مکرر اشتغال و دخالت در امور روسیه را ناشی از سیاست های غرب می دانند. و تاکید می کنند که روسیه باید از سلطه غرب بر منطقه اوراسیا جلوگیری کند. اوراسیا گرایی در سطح میانی، قائل به همگرایی کشور های شوروی سابق در عین ایجاد الگو فراملی یعنی تشکیل دولت های مستقل است. نظریه اوراسیا گرایی در سطح سیاست داخلی نیز به مفهوم تعیین ساختار سیاسی جامعه با توجه به حقوق شهروندی بر اساس بخش های از الگوی لیبرال و ملی گرایی است (حاتمی، و همکاران: ۱۴).

تفسیر از اندیشه اوراسیاگرایی منعکس کننده الزامات روسیه است. به باور اوراسیا گرایان روسیه نیازمند روابط باثبات با شرق و غرب است، اما همچون دیدگاه مکیندر، منطقه اصلی برای مانور سیاست خارجی روسیه را اوراسیا می دانند و بقیه مناطق جهان را پیروامون تصور می نمایند. آن ها نگاه ویژه ای به منافع ملی روسیه دارند و بر این نظرند که منافع ملی روسیه توسط جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و اخلاق روسی از پیش تعیین شده است. در جمع بندی نهایی، در دوره کوزیروف مساعدت های نهاد های غربی و به خصوص آمریکایی به روسیه نیز عمدتاً کم و دیر هنگام بود و لیبرال ها نتوانستند گذار روسیه به اقتصاد بازار و دموکراسی را با موفقیت به پیش ببرند، در نتیجه فرصت برای رشد اوراسیا گرایان مساعد و یا به قدرت رسیدن پریماکف ایده های اوراسیا گرایان بر سیاست خارجی کشور تاثیر گذارند شد. در نتیجه این فرایند روسیه جهت گیری هم گرایی و ادغام در اروپا را ترک نمود و به سیاست های نا معطف تر در برابر غرب روی آورد (سنایی، کرمی، ۱۳۹۲: ۱۲).

دید گاه روسیه گرایي اصیل

از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، ولادیمیر پوتین با تاکید بر اندیشه قدرت بزرگ به عنوان منتقد اصلی سیاست خارجی پریماکف که از منظر او جاه طلبانه، ایدئولوژیک، تقابل جویانه و ضد غربی بود ظاهر شد. پوتین تجلی ظهور یک هویت جدید در روسیه است. این هویت برخلاف آتلانتیک گرایی کوزیرف به مشارکت و ادغام در هژمونی غربی باور ندارد و از طرفی نیز در صدد توازن و یا تحلیل بردن هژمونی غرب نیست و روسیه را بر اساس هویتی اصیل تعریف می نماید که نه غربی و نه اوراسیایی است، بلکه هویتی اصیل دارد. به طور کلی از اوایل ریاست جمهوری پوتین روسیه استراتژی رهایی از تعهد به غرب و عدم مشارکت در نظم هژمونیک غربی را دنبال نموده است. تحولات داخلی و جارجی در تکوین هویت جدید روسیه موثر بوده است. به عبارتی تحولات بین المللی از جمله گسترش ناتو به شرق و تلاش نومحافظه کاران برای افزایش شکاف در قدرت ایالات متحده و روسیه، یک جانبه گرایی های ایالات متحده در زمینه پیمان کاهش سلاح های استراتژیک و جنگ علیه عراق موجب تقویت هویت جدید روسیه شده است. این هویت جدید در روسیه از حمایت عمیق و گسترده اجتماعی نیز برخوردار است. مؤلفه های این هویت شامل احیایی یک دولت اقتدارگرا در مسکو، حمایت اجتماعی از شهروندان، حفاظت از وضعیت قدرت بزرگ و تاکید بر حاکمیت مطلق مسکو بر تمامیت فدراسیون روسیه است. این هویت جدید نه توسعه طلبی کمونیسم شوروی و نه جهان گرایی لیبرالیسم را دارد و ضمن رد استاندارد های اروپایی غربی در تعریف و توصیف قدرت بزرگ به ایجاد یک روسیه بسیار نیرومند متعهد است. بر این اساس، روسیه جایگاه خویش را در خارج از نظم هژمونیک غربی تعریف می نماید ولی در صدد احیای یک توازن جهانی علیه غرب هم نیست، بلکه در صدد کاهش کنش متقابل با اروپای غربی و ایالات متحده است، به ویژه در زمینه های که فرسایش هویت بی همتای روسیه را در پی دارد. در دوران پوتین، غرب به طور متناقضی نقشی مهمی در بقای نظام سیاسی و جامعه روسیه ایفا کرده است. از یک طرف روسیه از نهاد های لیبرال و ابزار های تکنولوژی غربی برای نوسازی جامعه خویش در دنیایی مدرن که در آن زنده گی می کند استفاده نموده و از طرف دیگر سعی می نماید که هویت اصیل و یگانه خویش را حفظ و از ادغام در نظم لیبرال غربی که یک نظم هژمونیک است، خودداری نماید. در این راستا نخبگان حاکم بر روسیه از تبلیغات ضد غربی برای تثبیت جامعه حول محور قدرت شخصی استفاده و سعی می کنند که از این طریق جامعه روسیه را در برابر نفوذ غربی بسته و محصور نمایند. این رویکرد در گفتار پوتین زمانی نمود پیدا می کند که می گوید غرب شیهه ماست و سعی در به وجود آوردن یک بدیل از هویت روسیه برای لیبرال دموکراسی های اروپایی غربی دارد. از طرف دیگر روسیه گرایی اصیل بر خلاف آتلانتیک گرایی، اوراسیاگرایی و اسلاوگرایی فاقد گرایش ایدئولوژیکی است و بر عمل گرایی در رفتار روسیه تاکید می نماید. از سوی این دیدگاه توصیف اوراسیاگرایان از هویت ملی روسیه را نیز نادرست می خواند و این باور اوراسیاگرایی را روسیه هویتی پیوندی و تلفیقی از فرهنگ و تبار آسیایی و اروپایی است، نفی می کند. روسیه گرایی اصیل ایدئولوژی نژادی اسلاو گرایان را نیز به چالش گرفته و بیش از

تاکید بر ملیت اسلاو بر ارزش ابزاری آن اصرار می نماید. بدین گونه در سیر جستجوی روسیه برای پاسخ به پرسش بزرگ کیستی خویش و بر اثر اغتشاشات درونی دهه ۱۹۹۰ تجارت تعامل با غرب به ویژه گسترش فزاینده نفوذ غرب به پیرامون امنیتی روسیه در سایه گسترش ناتو و انقلاب های رنگین، هویتی نوین در روسیه نشو و نما یافته است که گرچه برخی از عناصر و مولفه های دیگر مناظره های هویتی را دارد، اما تفاوت های برجسته با آتلانتیک گرایی، اوراسیاگرایی و اسلاوگرایی دارد. این گونه دیدگاه هویتی به مثابه یک درک و تصور بی همتا از هویت روسیه تجلی یافته است (بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۲).

روسیه گرایی اصیل بر سیاست خارجی روسیه در خصوص مسائل مختلف بین المللی تأثیر گذاشته است. در خصوص بحران سوریه، مسکو باشماری از ابتکار های ایالات متحده در این خصوص مخالفت و از بقای رژیم بشار اسد حمایت کرده است مسکو دیدگاه مشخص خود را که به طور فزاینده ای با غرب متفاوت است آشکار می کند و از ارائه راه حل های دیگر برای طیفی از مسائل بین المللی ترسی ندارد. در واقع جر و بحث سوریه بیانگر از زور و مسوولیت استفاده از زور است. این رقابت از پایه با رقابت جنگ سرد آمریکا و شوروی در خاور میانه متفاوت است که اساساً در باره ایدئولوژی تسلط بر منطقه بود. در پیوند با بحران اوکراین نیز، برای روسیه حضور ایالات متحده در خارج نزدیک به معنای انکار وضعیت قدرت بزرگ روسیه است. اما روسیه دست کم یک قدرت بزرگ جهانی است که می تواند قدرتش را در خارج نزدیک به نمایش بگذارد. حمله به اوستیای جنوبی در ۲۰۰۸ نشانه ای از یک قدرت بزرگ بود در واقع یورش روسیه به کریمه نیز پاسخی است که روسیه طی دو دهه گذشته از آن برای حفاظت از نفوذ در ایالت های خارج از حوزه داخلی روسیه و در راستای اثبات خود به عنوان یک قدرت استفاده کرده است. مناظره های گوناگون و کشمکش درونی بین اوراسیاگرایی، آتلانتیک گرایی، و اسلاوگرایی کم رنگ و یک هم گرایی سیاسی و تمرکز قدرت سیاسی متحول و در نتیجه روسیه سیاست خارجی منسجم تری را به نمایش گذاشته است.

تجزیه و تحلیل یافته ها

روند شناسی: کشور اوکراین با ۶۰۳۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت به عنوان مرکز تولید نان اروپا شناخته می شود، در این کشور روس ها دومین گروه قومی محسوب می شوند که ۲۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. اوکراین همواره، منطقه ای استراتژیک و مهم برای روسیه محسوب شده است. این کشور از لحاظ تاریخی ارتباط نزدیکی با روسیه داشته است. تمدن اسلاوی که روسی نامیده می شود در حدود کی یف و دیگر نقاط در امتداد ساحل میان دریای بالتیک و دریای سیاه گسترش پیدا کرده این نظر که روسیه، اوکراین و بلاروس از طریق به هم پیوستن طبیعی - تاریخی منشعب از یک دولت اسلاو بوده اند طرفداران زیادی در روسیه دارد. پس از دوره تزاری نیز اوکراین یکی از ۴ جمهوری اصلی تشکیل دهنده اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ بود، و پس از روسیه و فراغستان سومین کشور بزرگ شوروی سابق بود. از سال ۱۹۳۰ تا اواخر دهه ۸۰ میلادی دولت شوروی همانند سایر جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی، اوکراینی ها را مجبور کرده بود در فعالیت های اقتصادی، آموزش، روز نامه ها و رادیو از زبان روسی استفاده کنند. به نحوی که امروز بسیاری از اوکراینی ها زبان روسی را بهتر از اوکراینی صحبت می کنند؛ اما از سال ۱۹۹۰ زبان رسمی اوکراین، زبان اوکراینی

شد (کرم زادی، خوانساری فرد: ۱۴۲).

اوکراین از جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ممتاز و منحصر به فردی در اروپای شرقی بر خوراد است، این کشور نه تنها می تواند سدی بزرگ در برابر برنامه های دراز مدت اتحادیه اروپا در زمینه گسترش به سمت شرق باشد بلکه این مسله ممکن است نقش و نفوذ روسیه را در مسائل اروپای شرقی پر رنگ تر کند. به لحاظ اقتصادی نیز این کشور محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام وارداتی اتحادیه اروپا از روسیه است. ویژگی های از این دست، اوکراین را به کشوری ذاتاً بین المللی تبدیل کرده است. از همین رو، اوکراین را باید محل تلاقی منافع قدرت های بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا نامید. در حقیقت همان گونه که از میان رفتن نفوذ روسیه در این کشور موجب کم رنگ شدن هویت اروپایی روسیه می شود. ولادمیر پوتین حوزه نفوذ سیاسی روسیه را گسترش داده و در معادلات بزرگ جهانی، ایلات متحده را به چالش کشیده است. و رسماً وارد یک کارزار واقعی با غرب شود. او می خواهد قدرت سنتی روسیه را دوباره زنده کند پیش از این توانایی اش را در سوریه و جاهای دیگر آزموده و این بار در همسایگی اش در اوکراین شاهد دخالت امپریالیستی غرب است. و این همان چیزی است که اگر بی تفاوت بنشیند شاید همه رویاهای او برای احیای روسیه مقتدر دوران شوروی پیشین را نقشی بر آب کند. به همین دلیل، پوتین این بار همه چیز را در قمار اوکراین گذاشته است (رستمی، زینلی بادی: ۱۳۳).

چرایی توجه روسیه به اوکراین

روسیه یکی از مهم ترین بازیگر امنیتی در اوکراین به شمار میرود، چون این کشور به لحاظ ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت غیر قابل انکاری برای روسیه برخوردار می باشد. دلایل متفاوتی برای توجه روسیه به اوکراین وجود دارد یکی از مهم ترین آن ها اشتراکات فرهنگی و هویتی این دو کشور است که نکته بسیار قابل توجهی می باشد. هویت روسی و هویت اوکراینی دو مجموعه فرهنگی را به هم متصل می کند. یکی دیگر از ابعاد اهمیت اوکراین برای روسیه را می توان شبه جزیره کریمه دانست که نزدیک ترین نقطه اوکراین به مرزهای غربی روسیه به شمار میرود، و بندر سواستوپل در این شبه جزیره میزبان یکی از چهار ناوگان دریایی روسیه می باشد. کریمه شبه جزیره ای استراتژیک در دریای سیاه است که در دوران خروشچف به اوکراین هدیه داده بود که بیش از ۵۰ درصد جمیت آن را روس تبار ها تشکیل می دهند. کریمه در سال ۱۹۹۱ میلادی و بعد از استقلال اوکراین از اتحاد جماهیر شوروی از اهمیتی ویژه برای روسیه برخوردار شد و مسکو این شبه جزیره را به عنوان یکی از مهم ترین پایگاه های دریایی جهان به حساب آورد. بدین لحاظ چرا روسیه تا این حد در ناآرامی های اوکراین مداخله می نماید و شبه جزیره کریمه را که بخشی از خاک اوکراین محسوب میشود به خود ملحق می نماید، باید در بحث اهمیت راه های دریایی جستجو کرد. با نگاه به تاریخ و وضع جغرافیایی روسیه می بینیم که این کشور بر پایه یک جبر جغرافیای و ژئوپلیتیک، چاره ای جز دسترسی تضمین شده به آب های دریای سیاه به عنوان دروازه ورود به مدیترانه و پیگیری اهداف منطقه ای و فرامنطقه ای خود نداشته و این دسترسی به عنوان یکی

از بزرگترین دغدغه های این کشور مطرح بوده است. در این زمینه، بسیاری از کنش های سیاسی رهبران این کشور در دوره تزاری تا به دوره روسیه فدارتیو به طور عمده زیر تاثیر بایسته های ژئوپلیتیک روسیه برای دسترسی به آب های آزاد بوده است، براین اساس یکی از مهم ترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه از حیث ژئوپلیتیک، تسلط بر این کشور با هدف تضمین دسترسی به دریای آزاد است (ترابی، کیانی، ۱۳۹۳).

در نهایت یکی دیگر از ابعادی که اوکراین را برای روسیه پر اهمیت می نمایند، وابستگی و یکپارچگی اقتصادی بین این دو کشور است. به طور مثال شرکت های صنعتی اوکراین شرقی هنوز هم برخی از محصولات حیاتی، از جمله ماشین آلات، لوله و ماشین های راه آهن را به روسیه عرضه می نمایند. روسیه بزرگ ترین سرمایه گذار خارجی و شریک تجاری اوکراین است در این جا باید به این نکته اشاره نمایم که روسیه به دنبال ایجاد هم گرایی منطقه ای و رسیدن به قدرت مسلط در اوراسیای مرکزی است چرا که این اتفاق تضمین می کنند روسیه در نظام بین المللی چند قطبی قدرت بزرگ باشد، پوتین در مقاله ای که در روز نامه ایزوستیا به چاپ رسیده بود در رابطه با طرح اتحادیه اوراسیای چنین می نویسد: هدف ما از تشکیل اتحادیه اوراسیایی احیای اتحاد جماهیر شوروی نیست همگرایی بر مبنای جدید ارزشی، سیاسی اقتصادی از لازمه های زمان و سیاست بین الملل است. پیشنهاد ما یک اتحادیه مقتدر فراملیتی است که توانایی آن را دارد که به یکی از قطب های جهان کنونی تبدیل شده و نقش ارتباطی موثری بین اروپا و منطقه آسیا و اقیانوسیه که به سرعت در حال توسعه است را بازی کند. بنابراین، فشار برای عضویت کامل اوکراین یا حداقل وادار کردن این کشور به عضویت وابسته اتحادیه اوراسیایی پیشنهادی پوتین با اتکاء به قدرت بازار چهل و پنج میلیونی، شالوده صنعتی و ثروت های منابع طبیعی آن این دستاورد را خواهد داشت که تمامی این توانایی های اوکراین را به اجزای مهم یک فضای واحد اقتصادی اوراسیایی به رهبری مسکو، مبدل سازد (ترابی، کیانی، ۱۳۹۳: ۲۵).

سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فدراسیون روسیه به عنوان مهم ترین میراث دار آن با چالش های فراوانی مواجه بود بنابراین می توان گفت سیاست خارجی روسیه از ۱۹۹۱ تاکنون متأثر از شرایط داخلی، مشکلات شدید اقتصادی و ازدست دادن جایگاه ابرقدرتی در عرصه نظام بین الملل، دچار تحولات و تغییرات گسترده ای شده است. در دهه ۹۰ میلادی که بوریس یتستین ریاست جمهوری روسیه را به عهده داشت. سیاست خارجی روسیه ماهیت غرب گرایانه به خود گرفت. با روی کار آمدن پریماکف به عنوان وزیر خارجه در سال ۱۹۹۶ جهت گیری روسیه کاملاً تغییر کرده و به سمت شرق معطوف شد وی نظریه توازن قوا را به عنوان راهبردی جدید سیاست خارجی روسیه مطرح کرد که ضمن تاکید بر هویت متفاوت فرهنگی و ژئوپلیتیک، روسیه راهبرد سیاست خارجی این کشور را نه بر اساس آرمان تبدیل شدن به جزئی از دینای غرب بلکه بر اصل تبدیل آن به یک قطب قدرت مستقل از نظام چند قطبی تعریف می نمود. با روی کار آمدن پوتین، وی با گفتمان جدید خود تحت عنوان «قدرت بزرگ هنجارمند» سکان این کشور را در دست بیگرد. پوتین سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاه بایسته در فرایند های رقابت جهانی، و اعاده جایگاه روسیه در عرصه

بین الملل به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. پوتین به تجربیات سیاست خارجی شوروی و روسیه دروه یلتستین بر این باور بود که این کشور با اتخاذ سیاستی واقع بینانه می تواند با هزینه کمتر جایگاه از دست رفته خود را در عرصه جهانی را باز یابد. در سال های پایانی دروه اول ریاست جمهوری پوتین موضوعاتی در عرصه روابط بین الملل به ظهور رسید که سیاست خارجی روسیه را تحت الشعاع قرار داد و ماهیت مقاومت غیر مستقیم، پوتین را به تدریج به مقاومت مستقیم در برابر غرب مبدل نمود این موضوعات عبارت بودند از ادعای گرجستان برای عضویت در ناتو، انقلاب رنگی در اوکراین، سپر دفاع موشکی لهستان و چک که همه این موارد از اهمیت جدی برای روسیه برخوردار بودند.

آنچه در بررسی سیاست خارجی روسیه حائز اهمیت فراوان بوده در تمام دوره های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ردپای آن در جهت گیری و تنظیم سیاست خارجی فدارسیون روسیه، دیده می شود. پیشینه تاریخی واهمیت ژئوپلیتیک است. واقعیات جغرافیایی در طول تاریخ روسیه به شدد الهام بخش رفتار های رهبران این سرزمین بوده اند. از نظر تصمیم گیرندگان از پترکبیر تا ولادمیر پوتین ملاحظات جغرافیایی نقطه آغازین برای شروع فهم و درک موضوع و یا پدیده ای بوده است، این شاید تا حدودی زیادی روشن گر این نکته باشد که چرا روس ها بر خلاف آمریکایی ها دغدغه کمتری برای اشاعه نهاد ها، ارزش ها و ساختار ها و توجه فراوانی به مقوله ژئوپلیتیک می کنند. تاثیر گذاری سیاست خارجی روسیه بر جهت گیری در بحران اوکراین نقش پیشینه تاریخی در شکل دادن به هویت روس است، صاحبان این اندیشه که در چارچوب مباحث ملی گراییی و با برنامه ملی گراییی قومی توسعه یافته اند، بر احیای تناسب جغرافیایی بین دولت و ملت و ایجاد دولت جدید در منطقه سکونت روس ها و سایر اقوام اسلاو شرقی اصرار دارند که این امر به معنی تجدید اتحاد روسیه، بلاروس، بخشی از اوکراین و قزاقستان شمالی است. در سخنرانی ولادمیر پوتین رییس جمهوری روسیه در سال ۲۰۱۴ روز برگزاری همه پرسی کریمه انجام شد نقش ارزش ها و اعتقادات در جهت گیری سیاست خارجی وی دیده می شود.

روابط خارجی روسیه و اوکراین از ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۰

پوتین بر اساس رویکرد عمل گرایانه خود با قبول جایگاه، ظرفیت و توانمندی های روسیه در نظام بین الملل به بازتعریف هویت این کشور در عرصه خارجی پرداخت و تلاش کرد، فرایند ارتقای جایگاه این کشور در ترتیبات بین المللی را طی روند تدریجی با رویکردی محیطی و ضمن سازگاری با قواعد و هنجار های سه متغیر عمده سیستمی، ساختار نظام بین الملل، تعهدات بین المللی و جایگاه ساختاری محقق سازد. وی در دوره ریاست جمهوری اول خود تغییرات قابل ملاحظه ای را در رویکرد روسیه نسبت به دنیایی خارجی ایجاد کرد و از اصول ایدئولوژیک دوره اتحاد جماهیر شوروی و به شدت از آینده لیست دهه ۱۹۹۰ فاصله گرفت. پوتین با درکی از واقع بینانه از ناکارآمدی های سیاست خارجی یلتستین تلاش کرد. حداکثر اجماع را در محیط داخلی و بیشترین سازگاری را در محیط خارجی به دست آورد و از این طریق احتمال تحقق اهداف سیاست خارجی را افزایش دهد. پوتین از اواخر دهه ۹۰ میلادی

با تاکید بر اندیشه قدرت بزرگ مدرن هنجارمند به عنوان معتقد اصلی سیاست خارجی پریماکف که از منظر او جاه طلبانه، ایدئولوژیک، تقابل جویانه و ضد غربی بود، ظاهر شد. وی ضمن توجه جدی به ضرورت سازگاری در عرصه خارجی، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی، به جایگاهی شایسته در فرایند رقابت جهانی و بازگشت جایگاه روسیه در عرصه بین الملل به عنوان یک قدرت بزرگ را مبنایی سیاست خارجی خود قرار داد. پوتین با اتخاذ رویکرد عمل گرایانه که در عین توجه به ضرورت ها، بر قابلیت های روسیه نیز تاکید دشت به عملیاتی کردن این اهداف همت گماشت.

روسیه در ابتدایی ریاست جمهوری پوتین خود را با انتخابی ناخوشایند در میان پذیرش اصول تحمیلی غرب مواجه دید. در رویکرد او مجالی برای کاربست فرا روایت ها وجود نداشت، و به جای توسل به اصول موهوم ایدئولوژیک به تفسیر و بازیابی واقعیت ها مبادرت و روسیه را وارد جامعه بین الملل کشور های هنجارمند کرد. از این رو، وی پیشبرد منافع اقتصادی را متسلزم سازگاری با نظام بین الملل می دانست. در دوره پوتین، رویکرد روسیه به دنیایی خارج هر چه بیشتر به واقع گرایی نزدیک است. بر اساس فرهنگ سیاست خارجی روسیه، نظام بین الملل از ماهیتی آنارشیک برخوردار است نظامی که در آن قدرت و منفعت دولت ها اهمیتی بیش از هنجار ها و نهاد ها دارند. طی چند سال اخیر روسیه خود را بسیار قدرتمندتر از گذشته یافته است. این کشور، اساساً رویکرد واقع گرایانه به سیاست خارجی و نظام بین الملل دارد. از همین رو روسیه کنونی نگرش واقع گرایانه تری از منفعت و قدرت روسی در نظام بین الملل دارد. از نظر بوبولو، نیز ورود این افراد به ساختار تصمیم گیری سیاست خارجی روسیه موجب شده است دولت این کشور نسبت به موضوعات مهم بین المللی، نگرش امنیتی عمیق تری داشته باشد. از نظر اهداف، سیاست خارجی پوتین تداوم همان سیاست سنتی روسیه در نظام بین الملل یعنی تثبیت قدرت ملی در محیط ژئوپلیتیک و دستیابی به نفوذ جهانی در مقام یک قدرت بزرگ است. اگر تا پیش از جنگ سرد، فرهنگ نظامی و پس از آن فرهنگ سیاسی اصلی ترین نقش را در سیاست خارجی روس ها ایفا می کردند، با آغاز دوره ریاست جمهوری پوتین، این فرهنگ اقتصادی است که با نشتن در جایگاه فرهنگ نظامی عهده دار این نقش شده است.

سیاست خارجی دولت پوتین در ماه های اول ریاست جمهوری خود، دنباله رو سیاست های یوگتی پریماکف بود که برخلاف سال های اول پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چندان همگرایی با سیاست های ایالات متحده آمریکا نداشت. پریماکف طرفدار همکاری و رابطه با کشور های چون چین، هند و ایران و دیگر کشور ها برای موزانه قدرت با هژمونی آمریکا بود. اما در اوایل سال ۲۰۰۱ حتی قبل از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پوتین خطی مشی سیاسی خود را عوض کرد و به سوی همکاری با کشور های غرب گرایش پیدا کرد. البته این رویکرد اقع گرایانه مسکو بیشتر بر پایه بی اعتمادی به چین بود. همگرایی روسیه با آمریکا در این دوره به نحوی بود که از سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ مسکو برای توسعه ناتو در آسیای مرکزی برای عملیات نظامی علیه افغانستان با آمریکا همکاری می کرد و این همگرایی در تداوم همکاری در پیمان ضد موشک بالستیک قرار داد استارت یا کاهش سلاح های راهبردی، قرار داد نسل جدید تسلیحات هسته ای، حضور نظامیان آمریکا در گرجستان و عراق نیز ادامه داشت و در

نتیجه موجب کاهش بدگمانی دو جانبه میان ایلات متحده و روسیه شده بود. اما امریکا با لغو یک جانبه پیمان ضد موشک بالستیک و دخالت در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری اوکراین بر سیاست خارجی روسیه بزرگترین مانع در مسیر احیای قدرت بزرگ روسیه، روند های آمریکاستیزانه به ویژه در دور دوم ریاست جمهوری به اوج رسید. و پس از تجربه ناموفق همگرایی با امریکا در قالب عمل گرایی در برابر این کشور محافظه کار، رویکرد تهاجمی پی گرفته است (پيله رود، اکبری، ۱۳۹۱).

پوتین برای تحقق اهداف خود بر تعامل با غرب و ترتیبات نوین جهانی تاکید نمود و در عین با تعهد به خصوصیات ویژه روسیه، تلاش کرد برای دستیابی به شناخت بهتر از مسائل جهانی و یافتن ساز و کاری برای جستجو مشترک راه حل به درکی همسو با غرب دست یابد. نمود این تفکر را می توان در نوع رابطه روسیه با امریکا در دوره اول وی که پیچیده و مبتنی بر درک واقع بینانه برتری آن بود مورد ارزیابی قرار داد. روسیه در این دوره تلاش کرد از تقابل بی حاصل با امریکا در خصوص آنچه این کشور منافع حیاتی خود می داند اجتناب کند.

به طور کل می توان گفت پوتین در دوره اول ریاست جمهوری خود با توجه به عرصه محدود امکانات روسیه در محیط خارجی، راهبردی را بر اساس رویکردی عمل گرایی محافظه کار که مبتنی بر پذیرش وضع موجود، عدم تقابل بی حاصل، مسامحه، مسالحه در همان حال فرصت طلبی راهبردی از کوچکترین مجال ها برای کسب بیشترین منافع بود در دستور کار خود قرار داد. هرچند فرض یک دست بودن سیاست خارجی پوتین خالی از اشکال نیست و هم سو با برخی تحلیلگران می توان این سیاست را جنبه های متفاوت به دوره های مختلف تقسیم کرد و نیز هر چند در برخی مقاطع راهبرد خارجی پوتین تحت تاثیر برخی مسائل امنیتی از اصول عمل گرایانه خود منحرف شد، اما مروی کلی رفتار سیاست خارجی روسیه در دوره وی گواه التزام عملی او به رویکرد عمل گرایی است. تلاش روسیه در دوره پوتین به ویژه سال های پایانی آن برای مکان یابی بهتر و بالاتر در ترتیبات نظام بین الملل ترجمانی از نوع برداشت نخبگان این کشور از چگونگی ساختار نظام بین الملل پس از جنگ سرد و آرمان تبدیل روسیه به قدرتی بزرگ بود.

بسیاری بر این باور می باشد که سیاست خارجی روسیه تا حدود زیادی تحت تاثیر مولفه های داخلی این کشور قرار دارد. همان طور که بدون تغییر معنی دار در عملکرد نخبگان حاکم امکان تغییر شگرف در روسیه وجود ندارد بدون تغییر در ساختار های سیاسی داخلی در روسیه امکان تغییر در سیاست خارجی این کشور وجود نخواهد داشت. ویژه گی اصلی سیاست خارجی در روسیه امروز برقراری تعادل بین دو نگاه دولت محوری سنتی و تقویت جایگاه روسیه در روند تحولات جهانی است. بازگشت پوتین به قدرت بعد از چهار سال ریاست جمهوری مدودیف تا حدودی شبیه ورود او به صحنه قدرت بعد از دوران ریاست جمهوری بوریس یتسین در ۱۹۹۹ است که به طور اساسی گرایش به غرب افزایش یافت. در آن زمان هم پوتین با هدف و شعار تثبیت قدرت و اقتدار دولت روسی در صحنه معادلات منطقه ای و جهانی وارد شد. این امر نشان می دهد که نگاه سنتی در جامعه روسی که مبتنی بر دولت محوری سنتی است، همواره جایگاه خاص خود را دارد و یک جنبه اساسی سیاست در روسیه

را تشکیل می دهد. از سوی دیگر، نوع نگاه به تحولات جهانی و نزدیک شدن به غرب و اساساً بروز و ظهور روسیه در چارچوب تقویت روابط با غرب هم جنبه دیگر سیاست روسیه را شکل داده است (اکبری، ۱۳۹۱):

اهمیت جهانی اوکراین برای روسیه

بی تردید اوکراین مهم ترین کشور اروپای شرقی است که هم برای غرب و هم برای روسیه حائز اهمیت فراوان است. این کشور بر لبه رقابت های ژئوپلیتیک روسیه و غرب قرار گرفته است و مرز اتحادیه اروپا با روسیه محسوب می شود. این ویژه گی، اوکراین را به گلوگاه رقابت روسیه و غرب تبدیل نموده است. بحران اوکراین را می توان نماد رویارویی دو گزینه راهبردی دانست. گزینه اول معطوف به کاربرد قدرت نرم از سوی آمریکا برای محدودسازی تحرک ژئوپلیتیک، اقتصادی، و امنیتی روسیه است. حوادث کنونی اوکراین به شکلی در ادامه رقابت غرب به رهبری آمریکا و روسیه قرار دارد که طی بیش از شش دهه گذشته به اشکال مختلف در سرتاسر جهان به خصوص در اروپای شرقی در جریان بوده است. آمریکا در صحنه بین المللی به دنبال نهادینه ساختن نظم مورد نظر خود در چارچوب مجموعه ای از رویه و نهاد های بین المللی لیبرال محور است لذا اتخاذ سیاست های مانند، تقابل با روسیه از طریق گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی و تلاش برای نفوذ هر چه بیشتر در آسیای مرکزی را برای کاهش قدرت روسیه در جهت منافع خود برآورد می کند. در مقابل روسیه با توجه به ارزش های داخلی و ساختار های سیاسی و اقتصادی خود، مخالف گسترش چنین نظامی است و تلاش های غرب در اوکراین را تهدید کننده و ابزاری برای به حاشیه بردن خود تلقی نمود و در واکنش به این حساسیت، اقدام به تسخیر کریمه می نماید، شبیه جزیره ای که ممکن بود، در صورت چرخش اوکراین به سوی نظامی جدید خود که سال ۲۰۱۵ آن را تدوین نموده است حضور و نقش ناتو در اوکراین را دیگر تهدیدی بالقوه برای امنیت روسیه نمی داند بلکه آن تهدیدی بالفعل معرفی نموده و چاره ای جز واکنش نسبت به آن را برای خود متصور نیست (ترابی، کیانی، ۱۳۹۳: ۲۳). یکی از بازیگران بین المللی بحران اوکراین، اتحادیه اروپا است تلاش اروپا بر این است که در قالب ساز کار های اقتصادی اوکراین را از مدار روسیه دور نموده و در اتحادیه اروپا ادغام نماید در حالی که روسیه در تلاش است تا با عضویت کامل اوکراین در اتحادیه اوراسیایی، مانع از نزدیک شدن این کشور به اتحادیه اروپا شود. نکاتی که از نظر گذشت حاکی از این واقعیت است موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، و ژئواستراتژیک اوکراین به گونه است که روسیه و مجموعه غرب به رهبری آمریکا هر یک به دنبال افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ جبهه مقابل در این کشور می باشد. پس روسیه بر اساس نظریه ریلیسم تهاجمی که دولت ها باید به دنبال افزایش قدرت خود در عرصه جهانی باشد و روسیه در مقابل غرب و اتحادیه اروپا و آمریکا از عضویت اوکراین در پیمان نظامی ناتو جلوگیری کرد و نشان دادن قدرت خود را در عرصه جهانی از سیاست تهاجمی در قبال اوکراین استفاده کند.

نتیجه گیری

در نتیجه بررسی سیاست خارجی روسیه را در قبال اوکراین از منظر ریلیسم تهاجمی تبیین کنیم. مفروض ما در این تحقیق بر این است که نظام بین الملل کنونی، نظامی

یک چند قطبی است که ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ در سطح جهان محسوب میشود، و قدرت های تجدید نظر طلب مثل روسیه، چین، هند که قدرت های بزرگ جهانی هستند به دنبال تغییر وضع موجود است. روسیه یکی از قدرت های بزرگ جهانی که میخواهند قدرت خود را در عرصه بین الملل به خصوص در مقابل غرب و اروپا و آمریکا افزایش دهند. روش سیاست قدرت بزرگ هنجارمند را در پیش گرفته است. بر اساس نظریه ریالیسم تهاجمی ساختار نظام بین الملل انارشیک است و این باعث میشود دولت ها به دنبال کسب امتیاز بیشتر و افزایش قدرت و بقای خود باشند. روسیه که از جایگاه تنزل یافته خود از یک ابر قدرت به قدرت بزرگ راضی نیست، بازگشت مجدد به عنوان ابر قدرت از هدف استراتژیک بلند مدت خود قرار داده است ولی از آنجای که این هدف در کوتاه مدت قابل اجرا نیست بنابراین به دنبال حفظ ساختار فعلی و تلاش برای عدم تنزل از جایگاه خود به عنوان یک قدرت بزرگ را در سیاست خارجی اش دنبال می کند.

تلاش اوکراین برای الحاق به ناتو و ادغام این کشور به اتحادیه اروپا، واکنش های بسیاری منفی را از رهبران روسیه به وجود آورد. الزامات ژئوپلیتیک که به دلیل حاکمیت منطق ارضی قدرت در میان تصمیم گیرندگان روسی از اهمیت فراوانی برخوردار است و از سوی دیگر گره های تاریخی و فرهنگی میان مسکو و کی یف حساسیت شدید روسیه نسبت به تلاش آمریکا و اتحادیه اروپا در مورد اوکراین را گریزناپذیر می سازد. تلاش آمریکا برای گسترش ناتو به اوکراین و سیاست های بروکسل برای بسط یکپارچگی اقتصادی اروپا با عضویت اوکراین، به عنوان تهدیدی برای منافع ملی روسیه و خطری جدی در آینده برای تنزل قدرت روسیه در عرصه بین الملل تعریف میشود. بنابراین روسیه به خاطر پیش گیری از تهدید که قرار بود در آینده دامن گیر کشورش شود مبنای سیاست خارجی خود را در مقابل اوکراین تهاجمی قرار داد.

در این تحقیق دریافتیم که از دید جان مرشایمر دولت ها در جهانی زنده گی می کند که سرشار از تهدیدات است و واحد های اند که تمایل دارند قدرت خود را به اکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حد اکثر برساند دلایل که دولت ها را وا میدارد به افزایش قدرت رو بیاورد، ساختار انارشیک نظام بین الملل، توانمندی های تهاجمی که همه دولت ها از آن بر خوردارند؛ و عدم اطمینان در مورد نیات و مقاصد دشمن، روسیه که از نیات اوکراین در آینده نمی دانست که این کشور بعد از الحاق شدن به ناتو و اتحادیه اروپا چه اهداف در مقابل روسیه خواهد داشت پس یکی عوامل که روسیه علیه اوکراین سیاست تهاجمی را در پیش گرفت. احساس تهدید از طرف غرب به خصوص اتحایه اروپا و ایالات متحده آمریکا نمود سیاست تهاجمی را در قبال اوکراین در پیش گرفت.

روسیه طی دو دهه اخیر با ایجاد انسجام فکری و فرهنگی در سطح داخل و توجه به فرصت ها، تهدید ها و محدودیت های سطح ساختار نظام بین الملل، الگوی سیاست خارجی خود را در جهت احیای اعتبار و منزلت جهانی خود در پیش گرفته است که در این راستا سیاست خارجی فعال و پویایی را به نمایش گذاشته است. سیاست خارجی روسیه پس از سال ۲۰۰۰ به مرور وارد روند پویا و نسبتاً تهاجمی شده است و دستور کار آن، احیای اعتبار و نفوذ منطقه ای و تأثیرگذاری بین المللی روسیه، به عنوان کشوری قدرتمند، هنجارمند و مسؤول بوده است. هدف پوتین این بود که هنجارمندی روسیه را نسبت به جهانیان نشان دهد او در آغاز تلاش کرد راهبرد مقاومت مثبت را که ریشه در عمل گرایی محافظه کارانه وی دشت در دستور کار خود قرار دهد، اما در دوره دوم ریست جمهوری اش هنگامی که از یک سو،

وضعیت اقتصادی این کشور سامان می پذیرد و به عضویت هشت کشور قدرت مند جهان و سازمان تجارت جهانی در می آید از سوی دیگر متوجه محدودیت های سیاست تهاجمی آمریکا و شکست پذیری این کشور در عراق و افغانستان می گردد، سیاست تدافعی خود را در قبال غرب به خصوص اوکراین کنار نهاده و به سیاست تهاجمی گرایش پیدا می کند. این اتقابل رفته رفته عرصه های مختلفی را در بر می گیرد.

- آقایی، علی رضا رستم (۱۳۹۹). مبارزه برای اطمینان بررسی سیاست خارجی روسیه ۲۰۱۴-۲۰۲۰. مقاله پژوهشی و علمی.
- ترابی، قاسم، فریبا، کیانی، (۱۳۹۳). تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین از منظر واقع گرایی ساختار و تدافعی.
- سیمبر، رضا، (۱۳۹۴). سیاست خارجی هند. نشر، رشت دانشگاه گیلان. ص-۷-۱۲.
- میرشایمر، جان (۱۳۹۰). تراژدی سیاست قدرت های بزرگ. مترجم، چگنی زاده، غلامعلی، انتشارات، وزارت امور خارجه، تهران، چاپ سوم ص ۳۶-۴۵.
- پيله ورد، علیرضا نمودی، اکبری، محمد (۱۳۹۱). پوتین تغییر یا تداوم سیاست خارجی روسیه در دوره جدید. فصلنامه آسیایی مرکزی و قفقاز، شماره ۷۷، ص ۵۷-۶۷.
- ثانی آبادی، و همکاران (۱۳۹۷). بررسی سیاست خارجی روسیه بر اساس نظریه سیاست قدرت های بزرگ. مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، شماره ۱، ص، ۵۷-۷۳.
- حاتمی، تورج، و همکاران (۱۳۹۹). الگوی رفتاری سیاست خارجی روسیه پس از ۲۰۰۰ و چشم انداز آینده آن. فصلنامه مطالعات سیاسی سال سیزدهم، شماره ۵۰، ص، ۵-۱۵.
- دولت‌شاهی، (۱۳۹۳). سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین از تعامل تا تقابل. فصلنامه علمی- تحقیقی موسسه تحصیلات عالی خصوصی غالب، ۸۳-۹۶.
- دولت‌شاهی، دکتر محمد عارف فصیحی (۱۳۹۳). سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین از تعامل تا تقابل باغرب. فصلنامه علمی تحقیقی موسسه تحصیلات عالی خصوصی غالب سال سوم، شماره ۱ص ۸۱-۹۵.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۳). سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین. فصلنامه روابط خارجی سال ششم، شماره اول، ص ۸۵-۱۰۰.
- رستمی، محسن، زینلی بادی، محسن رستمی (۱۴۰۰). بررسی اهمیت استراتژیک اوکراین برای اروپا و ناتو. فصلنامه دانش نامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴، صفحه، ۱۲۵-۱۴۴.
- شیخ الاسلامی، شیراند (۱۳۹۶). تاثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت روسیه از منظر ژئوپلیتیک انتقادی. فصلنامه آسیای مرکز قفقاز، شماره ۹۹، صفحه ۹۹الی ۱۱۸.
- قوام، دکتر سید عبدالعلی (۱۴۰۰). اصول سیاست جارجی و سیاست بین الملل. سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها سمت، تهران، سمت، چاپ بیست و چهارم.
- کرم زادی، خوانساری فرد، (۱۳۹۳). بررسی روابط اوکراین و روسیه(ریشه یابی زمینه های بحران ۲۰۱۴). فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۸۶، ۱۴۰-۱۴۶.
- کولایی، دکتر الهه، عابدی، عقیفه (۱۳۹۷). مولفه های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه. فصلنامه ژئوپلیتیک سال چهاردهم، شماره اول، ص ۱-۲۵.
- گریفتیس، مارتین(۱۳۹۶). نظریه های روابط بین الملل برای سده بیست و یکم. مترجم، علیرضا طیب، تهران، نشر، نی، چاپ چهارم، ص، ۶۰-۶۲.
- مجیدی، محمد رضا (۱۳۹۵). مدیریت بحران فدراسیون روسیه در مسئله اوکراین. مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، ص ۲۸۰-۲۸۲.
- مدرس، محمد ولی، طاهری، بهرام (۱۴۰۲). راهبردی های روسیه و اتحادیه اروپا و ثبات انرژی اوکراین. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، قفقاز، سال بیست و نهم، شماره ۱۲۲، ص،

مقدم، ستوده، (۱۳۹۳). مناظره های هویتی و تحول سیاست خارجی روسیه. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال دوم، شماره دوم، ص ۲۳-۴۳.
 یزدان فام، محمود (۱۳۸۷). مقدمه بر تحلیل سیاست خارجی. فصلنامه مطالعات راهبردی سال یازدهم، شماره دوم، ص ۲۴۹-۲۵۳.



Rafsanjan branch

Analyzing the dimensions and components of electronic money policies on the national security of the Islamic Republic of Iran

Received : 2024/04/02

ISSN 9387-3041

Accepted: 2024/05/18

abstract



Hamidreza Shirzad
(Corresponding author)

Assistant Professor, International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
EMAL: ham.shirzad@iauctb.ac.ir
Orcid: 144-3469-0002-0000X



Seyed Sameil Hosseini Goli

Assistant Professor, Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
EMAL: ehgoli@gmail.com
Orcid:752-7680-0001-000X



Hossein Mahmoudi

PhD student in Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
EMAL: hosseinmahmoudi20500@gmail.com
Orcid:4135-9827-0001-0009

The era of globalization has transformed the position of the national government with various strengths and weaknesses. The spread of electronic money will have significant economic, political and social consequences, mostly digital currencies which are a form of electronic money in order to Greater security, removal of intermediaries and anonymity are designed. Digital currencies are currencies that use cryptography to transfer on the Internet, digital currency cryptography cannot be hacked and traced, the emergence of digital money and its expansion in terms of economics and in the monetary sector, the prevalence of electronic money on the supply and demand of money monetary policies and the authority of the central bank affect the money market and its supply and demand, and make the executive methods of the central bank to regulate this market and manage interest rates and inflation more complicated, important The most characteristic of cryptocurrencies or digital money is that it is not based on the government and no type of government is involved in it. And this can cause an earthquake to the governing institutions. Today, a wide range of services and goods are exchanged by Bitcoin on the Internet. While examining virtual currencies and their impact on the economic governance of governments as the focus of the research, relying on the descriptive-explanatory method, the characteristics of these currencies have been studied, and the governance of governments depends on the type of policy they adopt towards virtual currencies. Prohibition or non-policy can be associated with severity and weakness under each of the cases.

Key words: National security, economic globalization, economic policy, digital currency

واکاوی ابعاد و مولفه های سیاست گذاری های پول الکترونیکی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴

چکیده

عصر جهانی شدن با شدت و ضعف های گوناگون موقعیت دولت ملی را دست خوش دگرگونی نمود انتشار و رواج پول الکترونیکی پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چشم گیری خواهد داشت، بیشتر ارزهای دیجیتال که یک فرم از پول های الکترونیکی می باشد به منظور امنیت بیشتر، حذف واسطه ها و ناشناس بودن طراحی شده اند. ارزهای دیجیتال، ارزهایی هستند که از رمزنگاری برای انتقال در اینترنت استفاده می کنند، رمزنگاری های ارزهای دیجیتال غیر قابل هک و پیگیری هستند ظهور پول دیجیتالی و گسترش آن از نظر اقتصادی و در بخش پولی، رواج پول الکترونیکی بر عرضه و تقاضای پول، سیاست های پولی و اقتدار بانک مرکزی بر بازار پول و میزان عرضه و تقاضای آن اثر می گذارد و روش های اجرایی بانک مرکزی برای تنظیم این بازار و مدیریت نرخ های سود و تورم را پیچیده تر می کند، مهم ترین ویژگی رمز ارزها یا پول های دیجیتالی، این است که مبتنی بر دولت نیست و هیچ نوع حاکمیتی در آن دخالت ندارد. و این می تواند نهادهای حاکمیتی را به زلزله درآورد امروزه خدمات گسترده و کالاهای گسترده ای توسط بیت کوین در شبکه های اینترنتی مبادله می شود. ضمن بررسی ارزهای مجازی و تاثیر آن ها بر حاکمیت اقتصادی دولت ها به عنوان محور پژوهش با اتکا به روش توصیفی-تبیینی ویژگی این ارزها مورد مذاقه قرار گرفته و حاکمیت دولت ها بسته به نوع سیاستی که در قبال ارزهای مجازی اتخاذ می کنند ممنوعیت یا عدم سیاست گذاری می تواند ذیل هر یک از موارد با شدت و ضعف همراه باشد.

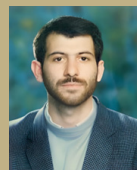
واژگان کلیدی: امنیت ملی، جهانی شدن اقتصاد، سیاست گذاری اقتصادی، ارز دیجیتال



حمیدرضا شیرزاد (نویسنده مسئول)
استادیار، روابط بین الملل، واحد تهران
مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
EMAL: ham.shirzad@iauctb.ac.ir
کد ارکید: 0000-0002-3469-144x



سیداسمعیل حسینی گلی
استادیار، علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
EMAL: ehgoli@gmail.com
کد ارکید: 000-0001-7680-752x



حسین محمودی
دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران
مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
EMAL: hosseinmahmoudi20500@gmail.com
کد ارکید: 0009-0001-9827-4135x

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل
سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۳

امنیت مانند بسیاری از ارزش‌ها و مفاهیم اجتماعی بستگی به شرایط و واقعات‌های موجود دارد و به این سبب و نیز به دلیل کارکرد نیروهای ژرف و اثرگذاری آن‌ها بر محیط اجتماعی، مفهومی پویا به شمار می‌رود. بر این اساس دوره مختلف حیات بشر شاهد تحولات شگرف و قابل ملاحظه‌ای در مفهوم امنیت بوده است. بدین ترتیب مطالعات امنیتی تغییرات قابل توجهی را تجربه نمود و از تمرکز سنتی بر تهدید، به کارگیری و مدیریت نیروی نظامی و موضوعات مرتبط با آن فاصله گرفت و عملاً تحلیل پویای امنیت از جمله تعریف امنیت، دامنه شمول و سطوح تحلیل آن مورد بازبینی گسترده قرار گرفت که فهم آن نیازمند به بازاندیشی نظری و تبیین مناسب ابعاد مختلف مفهوم امنیت در سپر جدید سیاست بین‌الملل، در حوزه امنیت شد.

پول الکترونیکی همان اهمیت و جایگاه سایر انواع پول‌های مرسوم را در اقتصاد به خود اختصاص داده و حتی موجب انتقال قدرت از دولت‌ها و بانک مرکزی به سرمایه‌گذاران، مصرف‌کنندگان و کارآفرینان شده است. تا زمانی که فایده ایجاد شده از انجام مبادلات با استفاده از پول کاغذی از هزینه‌های بهره‌برداری از آن بیشتر باشد، استفاده از آن اقتصادی است؛ اما در دنیای مدرن با پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)، به تدریج استفاده از پول کاغذی غیر اقتصادی شده و استفاده از جایگزین‌های دیگری برای آن از جمله استفاده از پول الکترونیکی با هدف کاهش هزینه‌های اجتماعی پول شامل هزینه‌های چاپ و نشر پول، هزینه‌های بازیافت، هزینه‌های تغییر واحد پول و هزینه‌های فردی پول شامل هزینه حمل و نقل پول، هزینه فرصت زمان صرف شده برای شمارش پول و هزینه‌های نگهداری پول، توجیه اقتصادی پیدا نموده است. محصولات پول الکترونیک که به عنوان جایگزین پول سنتی ایجاد شده‌اند، با ماهیتی بسیار سیال و جابه‌جاپذیر می‌توانند روی عرضه و تقاضای پول تاثیر گذاشته و از مجرای تغییر حجم پول، سیاست پولی بانک مرکزی را تحت‌الشعاع قرار دهند.

گسترش فزاینده استفاده از پول الکترونیکی، پیامدهای تجاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای به همراه دارد. از نظر اقتصادی مهم‌ترین آثار گسترش استفاده از پول الکترونیکی بر عرضه پول، سیاست‌های پولی و بانک مرکزی حادث می‌شود. آثار گسترش کاربرد پول الکترونیکی بر سیاست‌های پولی از آن جهت بسیار اهمیت دارد که می‌تواند کارایی یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری کلان اقتصادی دولت را برای دستیابی به اهداف اقتصادی خود، به خصوص تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها تقلیل دهد.

نشر گسترده پول الکترونیکی با توجه به ویژگی‌های خاص آن، به طور گسترده‌ای سایر بازارها و متغیرهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در این نوشتار آثار

احتمالی گسترش نشر پول الکترونیکی بر کارآیی مبادلات، واسطه‌های مالی و بانک‌ها، بازار ارز، بازارهای مالی، تقاضای پول و عرضه پول بررسی، و سپس مشکلات ناشی از آن، آثار منفی و مثبت پول الکترونیکی، سیاست‌گذاری‌های لازم برای مقابله با آثار منفی و تقویت آثار مثبت و رابطه آن با امنیت، تاثیر سیاست‌گذاری‌های پول الکترونیک، مزایای رمز ارز دیجیتال به چرخه اقتصاد درآوردند دارای‌های منجمد، جلوگیری از ایجاد تورم، افزایش سرعت تراکنش‌ها تسهیل در بستر تراکنش‌های بانکی مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

امنیت

در فرهنگ لغت تعریفی سنتی از امنیت ارائه شده است: «در امان بودن»، «بی بی‌می»، «بی هراسی» (معین، ۱۳۵۳: ۳۵۴). اطمینان و سکون قلب (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۱) که در یک تعبیر کلی به معنای رهایی از هر نوع تهدید، ترس و خطر است. برخلاف معنای لغوی در سطح اصطلاحی برای امنیت معنای اجماعی وجود ندارد و تعاریف اصطلاحی متفاوتی از این مفهوم ارائه شده است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸).

مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است، و در مورد افراد به معنی آن است که نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود بیم و هراسی نداشته باشند و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید، لزوم و ضرورت امنیت به این مفهوم، در جامعه از طبیعت حقوق بشری ناشی می‌شود و لازمه حقوق و آزادی‌های مشروع، مصونیت آن‌ها از تعرض و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات است (مطلومی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

امنیت به معنای «نبود تهدید نظامی برای ملت و یا توان نگهداری کشور از هجوم دشمنان و یا محافظت کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی و منافع ملی است» (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۸۵: ۷) امنیت، خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه می‌باشد این مفهوم همواره یکی از مفاهیم اصلی روابط بین‌الملل بوده است و هر دولتی به واسطه اینکه دولت‌های مستقلی هستند و هیچ نوع نهادی که تامین کننده امنیت برای همه آنها باشد وجود ندارد در غیاب یک مجری قانونی جهانی و نهادهای موثر جهانی برای اداره منازعات بین‌المللی، خود باید از امنیت ملی خویش حفاظت به عمل آورند.

باری بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر رهایی از تهدیدها تعریف نمود و از نظر وی امنیت در نبود مسأله دیگری به نام تهدید درک می‌شود، این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک‌بعدی و مورگنتایی بود نزدیک است، ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر در نبود تهدید سنتی تعریف نمی‌کند او می‌گوید: «امنیت را باید چندبعدی نگریست که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنائی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود» از نظر بوزان دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی و تروریسم همگی در وجوه امنیت مرجع هستند برای چندبعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر هویت را فهمید، بوزان می‌گوید: جهان آرمانی، جهانی نیست که در آن هرکس موفق شود به امنیت دست یابد، بلکه جهانی است که

دیگر در آن نیازی به گفتگو و بحث بر سر امنیت نباشد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۵). باری بوزان با تلاشی مضاعف امنیت تک-بعدی را زیر سوال می-برد و آن را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست-محیطی گسترش می-دهد، مکتب کپنهاگ معتقد است که تهدیدات و آسیب-پذیری می-توانند در ابعاد مختلف رخ دهند چه نظامی و چه غیرنظامی، چرا که کنش و واکنش شدیدی در سطح سیستم بین-المللی به وجود آمده است و امنیت را نمی-توان فقط در بعد نظامی نظاره-گر بود، اما والت یکی از منتقدان سرسخت امنیت چندبعدی یا فراگیر است، وی در مقاله-ای تحت عنوان رنسانس در مطالعات امنیت به نقد دیدگاه-های بوزان در خصوص توسعه دستورالعمل نوین امنیت پرداخته است و معتقد است که گنجاندن موضوعات غیرنظامی در دستورالعمل امنیت، انسجام عقلانی این حوزه را سست می-نماید (ابراهیمی: ۱۳۸۶).

با توجه به اینکه امنیت یک معنای نسبی دارد و بسته به وضع و شاخص-های مربوط به آن است و به نوعی مترداف با ایجاد فرصت برای استفاده از ظرفیت-ها و کاهش آسیب-ها و تهدیدها و خطرات برای فرد، خانواده، جامعه، ملت و کشور است شامل ثبات و امنیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، زیست-محیطی، می-شود.

امنیت ملی و چهارچوب حاکمیت ملی

واژه حاکمیت عمیقا به تاسیس اقتدار سیاسی داخلی مرتبط می-باشد. تحلیل-های جان بدن و هابز، دو تن از مهم-ترین تئوریسین-های اولیه حاکمیت مشتق از آرزوی آنها برای ایجاد مشروعیت برای یک منبع نهایی اقتدار درون دولت می-باشد. اف.اچ هینسلی در مطالعه خود در مورد حاکمیت می-گوید: «در ابتدا، باور حاکمیت باوری بود که بر وجود یک اقتدار سیاسی مطلق و نهایی درون هر جامعه سیاسی دلالت می-نمود» در تعریف کامل-تر این جمله هیچ اقتدار مطلق و نهایی در جای دیگری وجود نداشته باشد.

حاکمیت نه تنها به سازمان اقتدار داخلی بلکه همچنین به فقدان اقتدار خارجی که در این جا از آن به حاکمیت وستفالی نام برده می-شود اطلاق گردیده است. در حقیقت معاهده صلح وستفالی هیچ ارتباطی به چیزی که بعدها تحت عنوان مدل وستفالیایی شناخته شد ندارد. این باور که باید از اقتدار خارجی جلوگیری کرد، تنها در نوشته-های ولف و واتل در پایان قرن هجدهم به طوری صریحی بسط یافت. دولت-ها در قلمروهای مشخصی وجود دارند و درون این قلمروها، مراجع ذی صلاح سیاسی داخلی تنها داوران رفتار قانونی و مشروع می-باشند. چه تنها یک منبع اقتدار داخلی وجود داشته باشد (آن گونه که مورد نظر بودن است) و چه منابع مختلف اقتدار داخلی آن گونه که دموکراسی-های مدرن پیشنهاد می-دهند، به هر حال حاکمیت وستفالیایی بر نبود هر گونه اقتدار خارجی دخالت می-کند. اصطلاح حاکمیت در مقابل تعاریفی چون کنترل دولت، نظم قانونی داخلی یا فقدان اقتدار خارجی، در ارجاع به شناسایی بین-المللی نیز به کار رفته است. این تعریف رایج-ترین کاربرد برای حقوقدانان بین-المللی است. دولت-ها متقابلا یکدیگر را مورد شناسایی قرار می دهند (کرانسر، نیاکویی، ۱۳۸۵: ۲۵۲-۲۵۸).

امنیت ملی از دو بُعد به هم پیوسته امنیت داخلی و امنیت خارجی تشکیل شده است، جنبه داخلی امنیت ملی، امنیت یک ملت در برابر تهدیدهای پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌توانند سیاسی (شورش، جدایی‌طلبی و...) و اجتماعی (آشوب و شورش اجتماعی و...) باشند که هر کدام به نوعی دولت ملی را تحت تأثیر قرار داده و موجودیت آن را مورد تهدید قرار می‌دهند. جنبه خارجی امنیت ملی از تهدیدهای برون‌مرزی علیه یک دولت مربوط می‌شود که دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله یا تهدید به حمله، تقویت بنیه نظامی دشمن)، اقتصادی (مانند تحریم‌های اقتصادی) و فرهنگی و اجتماعی است. امروزه این امر پذیرفته شده است که به دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملل با یکدیگر، امنیت ملی در ابعاد خارجی و داخلی به یکدیگر مرتبط بوده و تحت تأثیر یکدیگر قرار دارند (مرادیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۱).

دو نسبت میان سیاست خارجی و امنیت ملی قابل شناخت است. یک نسبت این است که سیاست خارجی امنیت ملی را تعریف می‌کند؛ یعنی سیاست خارجی مشخص می‌کند که امنیت ملی چیست و چگونه و با چه ابزارهایی می‌توان آن را تأمین، حفظ، و یا ارتقا داد. از این منظر گفته می‌شود که «امنیت ملی باید در چارچوب سیاست خارجی تحلیل شود» نسبت دیگر خلاف است؛ یعنی امنیت ملی سیاست خارجی را تعریف می‌کند. در واقع اولویت‌های امنیت ملی است که به سیاست خارجی شکل می‌دهد و آن را هدایت می‌کند. برای نمونه در این رویکرد باور بر این است که «تأمین امنیت باید اولویت اول در همه ملاحظات سیاست خارجی باشد» تا زمانی که سیستم دولت ملی پابرجاست و سیاست خارجی مهم‌ترین حوزه یا سازوکار سازمان‌دهنده روابط و مناسبات میان بازیگران کلیدی نظام بین‌الملل است، امنیت ملی در معنای موسع آن اصلی کلیدی در شکل دهی سیاست خارجی خواهد بود (شاپوری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹). به طور سنتی تهدید خارجی، اصلی‌ترین تهدید برای امنیت ملی محسوب می‌شود. از آنجا که پایداری فیزیکی کشور و استقلال آن در مقابله با تهدیدهای خارجی نسبت به تهدیدهای داخلی آسیب‌پذیرتر است، تهدیدهای خارجی همچنان به عنوان منبع اصلی تهدیدهای امنیت ملی، اهمیت خود را حفظ کرده‌اند. این تهدیدها طیف گسترده سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را در خود جای می‌دهند.

درهم تنیدگی امنیت ملی (به مفهوم دفع خطر خارجی، تقلیل آسیب‌پذیری داخلی و احراز توانایی ملی) و اقتصاد سیاسی، بسیار روزافزون شده است. این معادله با توجه به تعریف اقتصاد سیاسی شفاف‌تر می‌شود. با وجود آن که در مورد تعریف اقتصاد سیاسی، اجماع نظری وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد تعریف پیتر ویلکن تا حد زیادی مبین ابعاد این مفهوم می‌باشد. وی اقتصاد سیاسی را منبعث از ارتباط بین نهاد قدرت، نیروهای اجتماعی جهانی (مانند جنسیت و قومیت) و سرمایه‌داری جهانی عنوان می‌کند (پیتر، بحرانی، ۱۳۸۱: ۵۶).

بر این اساس، اقتصاد با سیاست به طور عام و با امنیت به طور خاص تعاملی موثر دارد. به تعبیر بوزان اقتصاد و سیاست، بخش‌های تحلیلی متفاوتی از یک واقعیت واحد محسوب می‌شوند. آن‌ها به عینک‌های تحلیلی متفاوتی به پدیده‌ها و واقعیات می‌نگرند. البته مانند دیگر بررسی‌ها، در این‌جا نیز برخی مسائل و عوامل در متن

بوده و بیشتر مورد تاکید قرار می‌گیرند و برخی دیگر در حاشیه و پس زمینه واقع می‌شوند. علی‌الرغم برخی افتراق‌های ساختاری و پویایی‌های هریک، این دو بخش، تعامل نزدیکی باهم دارند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری درک کرد.

در این‌باره ریسمن چنین استدلال می‌کند که تمایز بین مقوله دفاع از حاکمیت و امنیت ملی به مثابه نمودی از «سیاست عالی» و موضوعاتی نظیر رفاه اقتصادی به عنوان نمودی از «سیاست عادی»، تمایزی جعلی و ساختگی است. چرا که چنین تفکیکی این نتایج را به دنبال خواهد داشت: ۱- بنیان‌های اقتصادی قدرت نظامی که اکثر واقع‌گرایان بر آن تاکید دارند، نادیده انگاشته می‌شود. ۲- وابستگی دولت‌ها به اقتصاد بین‌الملل و منابع داخلی در جهت حمایت از اهداف امنیتی، مدنظر قرار نمی‌گیرد. ۳- برامکان فراروی دولت‌ها که می‌توانند در یک اقتصاد جهانی به هم پیوسته و از طریق استفاده از ابزارهای اقتصادی همچون تنبیه‌ها و تشویق‌های اقتصادی به اهداف امنیت ملی خود برسند، سرپوش گذارده می‌شود (عسگری، ۱۳۸۳: ۳۳).

از نظر برخی، تهدید اقتصادی، سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شکل تهدیدها در چارچوب امنیت ملی است. در امنیت اقتصادی، مسئله اصلی آن است که وضعیت عادی بازیگران در اقتصاد بازار، رقابتی خطرآفرین، تهاجمی و مبهم را شامل می‌شود. بازار برای این که درست کار کند، همواره باید بازیگران فاقد کارایی را به ورشکستگی تهدید کند (مرادیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۵).

به عبارت دیگر، بازیگران اقتصاد بازار باید احساس ناامنی کنند تا نظام، موجب تولید ثروت و رفاه شود. در قواعد طبیعی بازی در بازار، سلسه وسیعی از تهدیدهای اقتصادی رخ می‌دهد که آن قدر استثنایی نیستند تا عنوان تهدید امنیت ملی به خود گیرند، اما این که به طور دقیق در چه مرحله‌ای می‌توان به درستی مدعی شد که تهدیدات امنیت ملی پیش آمده آمده است، موضوعی بسیار مشکل و سیاسی است. توجه به امنیت ملی به میزانی بیش از حد معقول، اغلب به افزایش دخالت دولت در اقتصاد منتهی شده و کارایی بازار را کاهش می‌دهد (عصاریان نژاد، ۱۳۸۱: ۴۵)

شاخص های حاکم بر امنیت ملی

امنیت یکی از موضوعات پیچیده‌ی اجتماعی است که علی‌رغم تصور عمومی مبنی بر یکپارچه بودن آن از مؤلفه‌های متعددی برساخته شده است. اهمیت امنیت به‌اندازه‌ای است که غالب افراد جامعه در مقایسه با دیگر نیازهای ضروری و حیاتی، اولویت را به تأمین امنیت می‌دهند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در بیانات خود به این مسئله اشاره کرده و می‌فرمایند: «امنیت برای یک کشور خیلی مهم است. گاهی در یک کشوری نان نیست، قحطی است، مشکلات هست، ناامنی [هم] هست؛ اگر به مردم بگویند نان می‌خواهید یا امنیت، قطعاً امنیت را ترجیح می‌دهند»

مفهوم مدرن امنیت ملی در قرن ۱۷ و در طول جنگ سی ساله مذهبی و جنگ داخلی انگلستان به وجود آمد. صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸، این برداشت را به وجود آورد که دولت - ملت، نه تنها بر امور داخلی مانند مذهب حاکمیت دارد، بلکه برای امور خارجی نیز کنترل دارد. (Holmes, Kim R : ۲۰۱۵) استفاده از مفهوم امنیت ملی

در ادبیات سیاسی همواره متداول بوده، اما منجر به تعریف مشخص نگردیده است. پس از جنگ جهانی دوم پژوهشگران علوم سیاسی به عنوان یک واژه کاربردی به مطالعه آن روی آوردن و در قالب نظریه های مختلف مسئله امنیت ملی را کارشناسی و بررسی کردند (جاویدان و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۷).

مولفه های امنیت ملی متعدد می باشد، هر کدام از این مولفه ها، اهمیت بسیار زیادی برای حفظ اقتدار و امنیت ملی کشور دارد. از جمله مولفه های تشکیل دهنده امنیت ملی می توان به موارد زیر اشاره نمود: (خودکفایی و استقلال اقتصادی، اتحاد و همبستگی ملی، قدرت دفاعی و نظامی، رهبری و ولایت فقیه).

مهم ترین و اولی ترین مولفه امنیت ملی امروزه مسئله اقتصادی است، البته اقتصاد همواره یکی از مهم ترین مولفه ها در امنیت ملی بوده و امروزه بخاطر اقتصاد پایه بودن اغلب تهدیدات داخلی، مهمترین مولفه است. که در صدر مطالبات مقام معظم رهبری نیز قرار دارد. در این خصوص مقام معظم رهبری می فرمایند: «بنده شعارهای اقتصادی را در این دو سه سال اخیر برجسته کرده ام، برای اینکه احساس کردم دشمن از این ناحیه میخواهد ضربه بزند به این مجموعه ی عظیم ملی. وقتی ما مشکل اقتصادی داشته باشیم، بخشهای مختلف نخواهند توانست کارهای درست خودشان را انجام بدهند، لذا باید بینیم در این مجموعه ی وظایفی که بر عهده ی مسئولان کشور، دولت، قوای سه گانه و سازمانهای مختلف است، آن نقطه ی حساس و کلیدی، امروز چیست؟ ممکن است امروز یک نقطه ی کلیدی باشد، فردا نقطه ی دیگری نقطه ی کلیدی باشد. امروز تقویت اقتصادی در کشور، یک نقطه ی کلیدی و دارای اولویت است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان و کارکنان ارتش، ۱۳۹۶/۱/۳).

از دیگر مولفه های امنیت ملی می توان به صورت خلاصه به رضایتمندی و مقبولیت ملی از حکومت و عوامل آن، بقا، حفظ و افزایش قدرت نرم و سخت حکومت در سایه افزایش رضایتمندی ملی بدون توجه به دیدگاه های قومیتی، مذهبی (آزادی فعالیت های مذهبی)، حفاظت از جان مردم در برابر مخاطرات داخلی و خارجی با ایجاد ساز و کارهای مناسب، رشد و توسعه نظام اقتصادی و مقابله با تهدیدهای این حوزه با مشارکت دادن هر چه بیشتر بخش خصوصی و محدود کردن دولت ها به سیاست گذاری و نظارت، مشارکت سیاسی مردم در انتخاب مدیران عالی کشور و ایجاد نهادهای مردمی همچون شوراها، حفظ استقلال و حاکمیت کشور با اتخاذ سیاست های متناسب و متوازن در سیاست خارجی و روابط بین الملل و همچنین داشتن محیط زیست سالم اشاره نمود (<http://tabyincenter.ir>/۲۰۱۴۴).

به طور کلی چهار حوزه اصلی شامل امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی-فرهنگی و نظامی برای امنیت ملی قابل تصور است. هر چند در دوران پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر قرن بیستم و به خصوص طی دوران جنگ سرد، امنیت کشور در مقابل تهدیدات خارجی مهم ترین دغدغه موجود بوده و حوزه های امنیت نظامی و سیاسی بیش از امنیت اقتصادی مورد توجه قرار داشتند، لیکن با پایان یافتن دوران جنگ سرد و شکل گیری روابط جدید در نظام بین الملل، اولویت های امنیتی نیز دستخوش تحول شده و امنیت اقتصادی به عنوان مهم ترین وجه امنیت ملی مطرح گردید. به طوری که فراهم کردن بسترهای مناسب برای حمایت از سرمایه گذاران داخلی و جذب سرمایه های خارجی در

کشور بدون وجود امنیت اقتصادی میسر نیست (عزتی، دهقان، ۱۳۸۷: ۸).

ماهیت و مفهوم پول الکترونیک

پول الکترونیکی یا پول دیجیتال، ارزش پول واحدهای پول منتشره از سوی دولت یا بخش خصوصی است که به صورت الکترونیکی بر روی یک وسیله الکترونیکی ذخیره شده است به طوری که یکی از مهم‌ترین زیر سیستم‌های پرداخت الکترونیکی است که به صورت الکترونیکی تبادل می‌شوند و به خصوص در شبکه‌های رایانه‌ای، اینترنتی، فروشگاه‌های دیجیتالی و... کاربرد دارد (براتی، ۱۳۹۸: ۸۸۶). پول الکترونیک را از جهت کارکرد می‌توان به کارت تلفن تشبیه کرد، زیرا با پرداخت مبلغ کارت به وجه رایج کشور، کارتی که اعتبار آن مشخص است، خریداری می‌شود و پس از پایان اعتبار، غیرقابل شارژ و غیرقابل استفاده می‌شود (السانف ۱۳۸۶: ۱۰۳).

پول الکترونیکی نوعی ابزار مالی الکترونیکی است که حداقل از عهده انجام همه وظایف پول برمی‌آید. بنابراین پول الکترونیکی می‌تواند جانشین بسیار نزدیکی برای پول بانک مرکزی باشد. ارزش پولی ذخیره شده بر روی وسیله الکترونیکی، با اجازه مصرف کننده درگیر معاملات پرداختی، می‌تواند به وسیله الکترونیکی دیگری انتقال یابد. این ورش یا سیستم‌های پرداخت الکترونیکی مرسوم، مانند کارت‌های پرداخت و اعتباری و نقل و انتقالات کابلی که هر کدام معمولاً نیازمند اخذ مجوز مستمر بوده ممکن است در هر معامله متضمن بدهکار کردن و بستانکار کردن حساب‌های بانکی باشند متفاوت است (براتی، ۱۳۹۸: ۸۷۷).

پول الکترونیکی حالتی است که در آن هیچ وسیله پرداخت فیزیکی در میان نیست و مبادله، تنها با انتقال و پردازش داده‌ها انجام می‌پذیرد، بدین صورت که رایانه مرکزی بانک‌ها، حساب‌های افراد را طلبکار و بستانکار می‌کنند. در این حالت، افراد می‌توانند حتی با تلفن همراه خود بسیاری از خریدها و پرداخت‌ها را انجام دهند و با یک حساب اینترنتی، به معاملات بزرگی در سطح بین‌المللی بپردازند. لازم است که در این نوع پول، امر مهم، قابلیت نقل و انتقال آن در فضای مجازی می‌باشد که موجب رونق این پول شده است، اما از جهت ماهیتی، با کارت‌های بانکی، تفاوت زیادی ندارد، زیرا در دو حالت، آن‌چه مورد نقل و انتقال قرار می‌گیرد، نقل و انتقال واقعی پول به قبض و اقباض اسکناس نمی‌باشد، بلکه تنها با طلبکار و بستانکار کردن مشتریان، میان آن‌ها نقل و انتقال واقع می‌شود (سلطانی، اسدی، ۱۳۹۴: ۸۳).

گسترش فرآیند استفاده از پول الکترونیکی، پیامدهای تجاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای به همراه دارد. از نظر اقتصادی مهم‌ترین آثار استفاده از پول الکترونیکی بر روی عرضه پول، سیاست‌های پولی و بانک مرکزی ایجاد می‌شود. آثار گسترش کاربرد پول الکترونیکی بر سیاست‌های پولی از آن جهت که می‌تواند کارآیی یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری کلان اقتصادی دولت دستیابی به اهداف اقتصادی خود، بخصوص تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها را کاهش دهد بسیار حائز اهمیت می‌باشد (براتی، ۱۳۹۸: ۸۷۷).

فضای سایبر و حاکمیت آن و امنیت سایبری

فضای سایبر در معنا به مجموعه‌هایی از ارتباطات درونی انسان‌ها از طریق رایانه و

وسایل مخابراتی بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی گفته می‌شود (هاتف، ۱۳۸۶: ۵۰). فضای سایبر، محیط الکترونیکی واقعی است که ارتباطات انسانی در آن به شبوه‌ای سریع و فراتر از مرزهای جغرافیایی و با ابزار خاص، زنده و مستقیم روی می‌دهد (سلیمانی-فارسی، ۱۳۸۸: ۴۱). برخلاف فضای واقعی، در فضای سایبر نیاز به جابه‌جایی‌های فیزیکی نیست و همه اعمال تنها از طریق فشردن کلیدها یا حرکت «ماوس» صورت می‌گیرد. منظور از فضای سایبر یا فضای مجازی، ترکیبی از ده‌ها هزار رایانه به هم پیوسته، سرویس دهنده‌ها، شبکه‌های ارتباطی، سوئیچ‌ها و کابل‌های فیبر نوری است که امکان ایجاد ارتباطات را در یک سیستم جامع فراهم می‌آورد (افتخاری، ۱۳۸۲: ۵). در نتیجه فضای سایبر، شبکه‌های رایانه‌ای و مخابراتی متصل به هم است که اطلاعات را در کمترین زمان و بیشترین مکان، مبادله می‌کند.

بیشتر سامانه‌های که به فضای سایبر وابسته‌اند و از آن استفاده می‌کنند، از این فضا به عنوان یک ضعف امنیتی یاد می‌کنند که می‌توان از آن برای انجام حملات بهره گرفت. بیشتر این سامانه‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند بهره‌گیری ارزان و وسیعی از دسترسی به شبکه داشته باشند و این موضوع، توانایی سوءاستفاده مهاجمین به منظور استثمار و آسیب‌پذیر نمودن شبکه‌ها و سرویس‌های هدف را افزایش داده است. از ویژگی‌های مهم و منحصر به فرد که فضای سایبر را از دیگر رسانه‌ها ممتاز می‌سازد جهانی بودن آن است. هر فردی در هر نقطه از جهان می‌تواند از طریق آن به آسانی، به جدیدترین اطلاعات دست یابد. مرزهای جغرافیایی تاکنون نتوانسته از گسترش روزافزون فضای سایبر جلوگیری کند از این رو، هر نوع فیلتر و مرزبندی در برابر آن بسیار دشوار به نظر می‌رسد (جعفری، نیک‌روش، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲: ۳۳).

نقش پول الکترونیکی در اقتصاد

گسترش فرآیند استفاده از پول الکترونیکی، پیامدهای تجاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای به همراه دارد. از نظر اقتصادی مهم‌ترین آثار گسترش استفاده از پول الکترونیکی بر روی عرضه پول، سیاست‌های پولی و بانک مرکزی ایجاد می‌شود. آثار گسترش کاربرد پول الکترونیکی بر سیاست‌های پولی از آن جهت که می‌تواند کارایی یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری کلان اقتصادی دولت برای دستیابی به اهداف اقتصادی خود، به خصوص تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها را کاهش دهد بسیار حائز اهمیت می‌باشد (براتی، ۱۳۹۸: ۸۸۷). اهمیت و نقش این پول در اقتصاد پولی جهان به اندازه‌ای است که پاره‌ای از اقتصاددانان آن را انقلابی می‌دانند که می‌تواند سبب انتقال قدرت از دولت‌ها و بانک مرکزی به سرمایه‌گذاران و کارآفرینان شود، نشر و گسترش پول‌های الکترونیک آثار تجاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چشم‌گیری خواهد داشت. از دید اقتصادی، مهم‌ترین آثار گسترش پول الکترونیک بر عرصه پول و استقلال بانک مرکزی در اجرای سیاست‌های پولی پیدا می‌شود. زیرا با توجه به این که پول الکترونیک می‌تواند به جای اسکناس و مسکوکات سنتی به کار رود این گمان وجود دارد که این امر انحصار بانک مرکزی در زمینه‌هایی چون سیاست‌گذاری‌های پولی، مدیریت نظام بانکی و نظارت بر نظام پرداخت‌ها را با خطر جدی روبه‌رو سازد. پیرامون ویژگی ابزار دادوستد بودن پول، از نگاه یک اقتصاددان آن‌چه برجسته است،

جنبه همگانی داشتن آن و نیز نبود هزینه مبادله و قابل تبدیل نبودن آن است. با این حال، از نگاه حقوقدانان جزء این دو، مال بودن چیزی که می‌خواهد به عنوان پول دادوستد گردد و نیز داشتن قوه ابراء آن برجستگی دارد (حلافی، اقبالی، ۱۳۸۴: ۲۰۴). نشر گسترده پول الکترونیکی با توجه به ویژگی‌های خاص آن، به طور گسترده‌ای سایر بازارها و متغیرهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و برخی آثار مثبت و منفی در بردارد در این بخش به بررسی برخی آثار مثبت و منفی پول الکترونیک در اقتصاد می‌پردازیم:

کاهش هزینه مبادلات و افزایش کارایی مبادلات

پایین بودن زمان و هزینه ارائه خدمات پولی از طریق فن آوری پول الکترونیک، سرعت انجام مبادلات، عدم نیاز به مراجعه مستقیم افراد به بانک‌ها برای انجام امور بانکی، کاهش هزینه‌های نیروی انسانی در بانک‌های تجاری و... از عواملی هستند که بخش خصوصی را به بهره‌گیری از پول الکترونیک برمی‌انگیزد (میرابوطالبی رکن آبادی، منتظری، ۱۳۹۶: ۷). از آنجا که اینترنت هیچ مرز سیاسی نمی‌شناسد، پول الکترونیکی نیز بدون مرز است، بنابراین هزینه انتقال پول الکترونیکی در داخل یک کشور با هزینه انتقال آن بین کشورهای مختلف، برابر است، در نتیجه هزینه بسیار بالای کنونی نقل و انتقال بین‌المللی پول نسبت به نقل و انتقال آن بین کشورهای مختلف، برابر است. در نتیجه هزینه بسیار بالای کنونی نقل و انتقال بین‌المللی پول نسبت به نقل و انتقال آن در داخل یک کشور معین، به طور قابل توجهی کاهش خواهد یافت و اینکه هر شخصی که به اینترنت و یک بانک اینترنتی دسترسی دارد، به طور بالقوه می‌تواند از وجوه پول الکترونیکی استفاده کند، به علاوه در حالی که پرداخت‌های کارت اعتباری به فروشگاه‌های مجاز محدود است، پول الکترونیکی پرداخت‌های شخص به شخص را نیز امکان پذیر می‌سازد (کهزادی، گچلو، ۱۳۸۲: ۹).

ایجاد شفافیت اقتصادی و امکان نظارت مناسب

لازمه استفاده گسترده از پول الکترونیک، ایجاد شبکه‌های سراسری برای انتقال سریع و کامل اطلاعات مربوط به حساب‌های بانکی و مبادلات تجاری است. این شبکه‌ها می‌توانند به طور کامل تحت نظارت (نه دخالت) بانک مرکزی یا دولت قرار گیرند تا از سلامت مبادلات و قانونی بودن آن‌ها اطمینان حاصل شود (میرابوطالبی رکن آبادی، منتظری، ۱۳۹۶: ۸).

بازار ارز

پول الکترونیکی می‌تواند عامل بالقوه افزایش بی‌ثباتی در بازارهای ارز باشد. از آنجا که پول الکترونیکی نماینده پول واقعی است، باید یک نرخ ارز و یک بازار ارز در فضای رایانه‌ای وجود داشته باشد. البته نرخ‌های ارز فضای رایانه‌ای و جهان واقعی، باید برابر باشند، در غیر این صورت معاملات آربیتراژ، بلافاصله نرخ‌های ارز واقعی و مجازی را برابر خواهند نمود با وجود این، تفاوت‌هایی بین بازارهای ارز واقعی و مجازی وجود خواهد داشت، اول کارمزد تسعیر پول الکترونیکی بر حسب یک ارز با پول الکترونیکی بر حسب ارز دیگر، نسبت به کارمزد تسعیر پول واقعی کمتر خواهد بود (کهزادی، ۱۳۸۳: ۱۱).

عدم خلق پول بی‌رویه در اقتصاد و کنترل تورم

با توجه به اینکه خلق پول بر اساس سازوکار تعریف شده در بیت-کوین، بیش از ۲۱ میلیون واحد امکانپذیر نیست و نیز این نوع پول به صورت غیرمتمرکز بوده و در اختیار بانک مرکزی نیست، امکان خلق بی-رویه پول و در نتیجه کاهش ارزش شدید پول و یا تورم افسار گسیخته برای آن متصور نیست. به علاوه در کشورهایی که بانک مرکزی از استقلال لازم برخوردار نبوده و سلطه مالی دولت وجود دارد، امکان گسترش حجم پول به واسطه کسری بودجه‌های دولت در اقتصاد هست که این مشکل در رابطه با این پول، مشاهده نمی‌گردد.

استفاده از ارز مجازی در شرایط تحریمی ایران

یکی از مزایای ارزهای مجازی برای اقتصاد ایران، استفاده از آن در شرایط تحریم‌های بانکی است، چراکه همان‌گونه که بیان شد، ارزهای مجازی نوعی ارز خصوصی محسوب می‌شود و هیچ نهادی توانایی دخالت در تراکنش‌های آن را ندارد. همچنین فرستنده و گیرنده در این سیستم غرقابل شناسایی است و تحریم‌های بین‌المللی نمی‌تواند در تعاملات مالی ایران از این طریق به راحتی اثرگذار باشد.

عدم توانایی دولت‌ها در مصادره و بلوکه کردن

در بسیاری از کشورها در شرایط خاص سیاسی و اقتصادی، دولت‌ها اقدام به مصادره اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی می‌نمایند و همچنین در وضعیت تخاصم میان کشورها همانند تنش‌های میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بلوکه کردن اموال امری متداول است. این عدم امنیت در ساختار ارز مجازی امکان‌پذیر نبوده و حقوق مالکیت اشخاص و دولت‌ها مورد تعرض و دخالت دیگران قرار نمی‌گیرد.

تهدیدهای اقتصادی و سیاسی پول-الکترونیکی

مهم‌ترین بحث در فرآیند سیاست-گذاری یک پدیده نوظهور، شناخت چالش‌های ناشی از آن است، بنابراین قانون-گذار و سیاست-گذار باید تسلط جامعی روی تمام ابعاد چالشی ارز مجازی داشته باشد. برخی از تهدیدها و چالش‌های پول الکترونیکی به عبارت ذیل می‌باشد:

۱- گسترش استفاده از پول باعث بروز مسائلی در زمینه اخذ مالیات و فعالیت‌های پول-شویی نیز می‌گردد، امکان سوء استفاده از پول الکترونیکی برای اهداف پول-شویی به حدی باعث نگرانی مقامات پولی کشورها شده که در صدد محدود ساختن یا توقیف آن‌ها برآمده‌اند، در واقع ویژگی غیرقابل ردیابی بودن پول الکترونیکی، فرآیند فرار مالیاتی و پول-شویی را تسهیل نموده و به فعالیت‌های نامشروع و غیرقانونی رونق می‌بخشد (کهزادی، گچلو، ۱۳۸۲: ۲۴).

۲- نوسانات قیمتی و بی ثباتی پولی از دیگر تهدید پول الکترونیکی می‌باشد، قیمت بیت-کوین در طول دوره خود با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بوده است، به طوری که طی ۴ سال از کم‌تر از یک دلار به بالای هزار دلار رسید (نوری، نواب-پور، ۱۳۹۶: ۶۳).

۳- فقدان قوانین و مقررات مشخص؛ پول مجازی برعکس پول‌های سنتی از قوانین و مقررات شفاف برخوردار نبوده و این می‌تواند تبدیل به یک چالش جدی برای هر دولتی شود چرا که راه را برای انجام کارهای مجرمانه، پول-شویی و غیره باز می‌کند و این مشکل به خاطر ماهیت رمزگذاری شده این پول است که در آن هویت واقعی فرستنده و گیرنده ناشناخته می‌ماند (بانک مرکزی اروپا، ۲۰۱۲: ۲۱).

۴- پول الکترونیک تهدید واقعیست؛ جایی که پول حقیقی و مجازی ارتباط پیدا می‌کنند پول مجازی مقدار تقاضا را در دنیای حقیقی می‌تواند تحریک کند. همچنین دیگر عوامل اثرگذار بر سیاست پولی نیز از این طریق می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد (هلبینگ، ۲۰۱۴: ۱۸-۲۱).

۵- مشخص نبودن هویت فرستنده و گیرنده: همانگونه که بیان شده این پول از سازوکار رمزنگاری شده برای ایجاد امنیت در شبکه استفاده می‌کند بنابراین هیچ فرستنده و گیرنده‌ای قابل شناسایی نیست و این منجر به اقدامات مجرمانه خواهد شد. برای نمونه، باج افزارها وجود دارند؛ بدین صورت که سیستم یک مقام ارشد را هک و اطلاعاتش را قفل می‌کنند مشروط به واریز مقدار معینی بیت-کوین. در اینجا فرد مجرم پول را دریافت می‌کند بدون آنکه قابلیت پیگیری وجود داشته باشد. البته لازم به ذکر است که این مورد می‌تواند برای ایران در دوران تحریم یک مزیت و فرصت محسوب شود و تبادلات مالی خود را از این طریق بدون آن که شناسایی شود انجام دهد.

۶- استفاده گسترده از پول الکترونیکی بانک‌های مرکزی را در زمینه‌هایی چون سیاست پولی، نظارت بانکی، نظارت بر سیستم پرداخت‌ها، درآمد ناشی از نشر اسکناس و مسکوک و ثبات سیستم مالی، تحت تاثیر قرار خواهد داد. امروزه مهم‌ترین نگرانی‌های بانک مرکزی، مسئله امنیت پول الکترونیکی است. زیرا نقض امنیت (جعل کردن) نوعی از پول الکترونیکی که به طور گسترده‌ای مورد استفاده مصرف کنندگان قرار می‌گیرد، می‌تواند ثبات سیستم مالی را به شدت مختل ساخته و موجی از فشارهای تورمی را به راه اندازد (کهزادی، گچلو، ۱۳۸۲: ۲۶).

۷- بروز مشکلات امنیتی؛ الکترونیکی بودن پول مجازی چالش‌های امنیتی مانند گم شدن، هک شدن حساب کاربر و سرقت را به همراه دارد (مکارتی، ۲۰۱۰: ۱۱۵۰). به علاوه، اگر کاربر اطلاعات حساب و رمز عبور خود را فراموش کند پول‌های او برای همیشه از بین می‌رود (بوهوم و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۳۳). در سیستم بانک‌داری متداول کنونی اگر فردی کارت عابر بانک خود را گم کند و یا رمز آن را فراموش کند می‌تواند به راحتی با مدارک شناسایی خود به بانک مراجعه و کارت و رمز خود را بازیابی کند اما در ارز مجازی اگر فردی کلید خصوصی یا عمومی خود را فراموش کند، به هیچ عنوان قابل بازیابی نیست، چرا که حساب او نزد هیچ نهادی ثبت نیست که بتواند به آن مراجعه کند، بنابراین سرمایه او کاملاً از بین می‌رود. به این مسئله اصطلاحاً «گم شدن» می‌گویند.

۸- مشکل وراثت؛ در نظام بانکی موجود در صورتی که صاحب حساب فوت کند، این امکان برای ورثه وجود خواهد داشت که پس از طی مراحل قانونی، دسترسی به حساب فرد متوفی داشته باشند. در حالیکه در سیستم بیت-کوین دسترسی به حساب شخص صرفاً با داشتن آدرس کیف پول و رمز عبور امکان‌پذیر است، در صورتی که این اطلاعات تنها در اختیار متوفی باشد، هیچ مکانیسمی برای دستیابی ورثه به ارث خود وجود نخواهد داشت.

۹- تضعیف بانک مرکزی و نهادهای واسط؛ با رواج پول‌های مجازی، نقش نهادهای واسط و بانک مرکزی در تراکنش‌های کشورهای کم رنگ می‌شود و این می‌تواند یک

خطر بسیار جدی برای سیستم پولی و مالی یک کشور باشد، چرا که در این صورت جایی برای اعمال سیاست‌های پولی نمی‌ماند و هیچ نظارتی بر تراکنش‌های روزانه وجود نخواهد داشت (بانک مرکزی، ۲۰۱۲: ۲۵).

پدیده جهانی شدن و ارتباط آن با امنیت ملی کشورها

یکی از پدیده‌هایی که امروزه در حال شکل‌گیری بوده و چه بسا شکل گرفته و در کلیه عرصه‌های زندگی مدرن در جریان است پدیده‌ای است که از آن تحت عنوانی مختلفی چون جهانی شدن، جهان‌گرایی، به هم فشردگی جهان، جهانی سازی، یک‌پارچگی و در هم تنیدگی جهانی و تعابیری از این دست یاد می‌شود. جهانی شدن در مفهوم عام آن عبارت است از درهم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جا به جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چهارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار، در نهایت سرفرود آوردن جهان در برابر قدرت‌های جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد. در سایه شکل‌گیری این پدیده، مرزهای ملی کم و بیش کم رنگ شده و به تعبیر یکی از صاحب نظران، امروزه در مرزها با دیوارهای شیشه‌ای ملی مواجه هستیم که به راحتی می‌توان ماورای شیشه را دید (قاضی، ۱۳۷۵: ۲۱۱).

جهانی شدن در رایج‌ترین معنا به فرآیندی اشاره دارد که در جریان آن مناسبات اقتصادی تا حد ممکن از محدودیت‌های سرزمینی و کنترل دولت‌های ملی بیرون می‌آید و در جهت تبعیت از یک بازار جهانی به پیش می‌رود. در چنین حرکتی قرار است در نهایت جهان به مکان واحدی فراتر از همه مرزهای اقتصادی، فرهنگی، ملی تبدیل شود. مانوئل کاستلز پیدایش عصر اطلاعات و ارتباطات و شکل‌گیری جامعه‌ی شبکه‌های را زمینه ساز چنین شرایطی به شمار می‌آورد. گرچه جهانی شدن محدود به عرصه اقتصاد نیست ولی در حال حاضر جهانی شدن اقتصادی شاخص‌ترین شکل جهانی شدن است (دال-سیونگ-یو، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۴۰).

تغییرات ناشی از جهانی شدن به علت رقابتی‌تر کردن اقتصاد بین‌الملل فرصت‌های بیشتری به وجود می‌آورد که کشورها با توجه به آمادگی برای شرکت در چنین رقابتی می‌توانند توقع افزایش سود داشته باشند. با توجه به این واقعیت که نوآوری‌ها معمولاً در کشورهای صنعتی به وجود می‌آید و به کار گرفته می‌شود و همچنین به دلیل سرمایه بیشتر، نیروی کار متخصص‌تر و تکنولوژی برتر، آزادی‌های بازرگانی ناشی از جهانی شدن این کشورها را در شرایط مناسب‌تری قرار می‌دهد که هم سهم بیشتری از بازار جهانی به دست آورند و هم فرهنگ و روش زندگی خود را که بر تقاضای جهانی برای صادرات آن‌ها اثر مثبت دارد ترویج نمایند. به عبارت دیگر تخصیص بهینه‌تر عوامل تولید در کشورهای شمال می‌تواند شرایط تحمیل سلطه این کشورها بر جنوب را فراهم آورد و به همین دلیل در رابطه با اثرات جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه نگرانی‌هایی وجود دارد.

اثر جهانی شدن بر کشورهای در حال توسعه یکسان نمی‌باشد اما این سوال برای هر کشوری قابل طرح است که چه تمهیداتی برای حداقل کردن هزینه تغییرات جهانی شدن و حداکثر کردن منافع آن ممکن است؟ در حالت کلی کلید معمای سودبری را می‌بایست در امکان و سطح ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد بین‌الملل جست و جو کرد

که می‌تواند بر سهم هر کشوری از بازار بین‌المللی اثر گذارد. به عبارت دیگر، تخصیص بهینه‌تر عوامل تولید جهت افزایش کیفیت و کاهش هزینه می‌بایست هم در تولید محصولات گذشته و هم سرمایه‌گذاری‌های جدید مورد توجه قرار گیرد و نوآوری‌های تکنیکی نیز در همین راستا به خدمت گرفته شوند تا هم امکان ادغام افزایش یابد و هم سطح ادغام گسترش یابد.

به عقیده آن‌هایی که جهانی شدن را به فرصت‌های نو جهت استفاده از تجارب کشورهای صنعتی برای رشد اقتصادی و توسعه سیاسی-اجتماعی در کشورهای در حال توسعه تعبیر می‌کنند جهانی شدن بیشتر از هر چیز تغییر در سیاست‌گذاری-های کلان اقتصادی که حاکی از تصحیح اشتباهات سیاست‌های گذشته متکی به دخالت دولت در امور اقتصادی است می‌باشد. یعنی تخصیص بهینه‌تر فقط از طریق گسترش هر چه بیشتر فعالیت‌های بخش خصوصی ممکن می‌گردد. اما نکته‌ای که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد آن است که در کشورهای در حال توسعه به علت ضعف بخش خصوصی معمولاً نقش دولت در توسعه ملی تعیین‌کننده‌تر و بخش قابل توجهی از نوآوری‌های اقتصادی و اجتماعی به وسیله سیاست‌گذاری‌های عمومی ایجاد شده‌اند. و به نظر می‌آید برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی این نقش دستخوش تغییر بنیادی نگردد. به عبارت دیگر، در این کشورها نقش دولت در تخصیص بهینه‌تر عوامل تولید و در نتیجه امکان ادغام اقتصاد آن‌ها در اقتصاد بین‌المللی غیرقابل انکار است (خانی، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

در واقع می‌توان چنین گفت: جهانی شدن اقتصاد به افزایش وابستگی متقابل اقتصادی جهان به عنوان یک نتیجه از روند رو به رشد تجارت بین‌المللی کالا و خدمات، جریان سرمایه بین‌المللی و گسترش وسیع و سریع فناوری اشاره می‌کند (هراتی، زمانیان و تقی زاده، ۱۳۹۶: ۲۰۱). این امر نشان دهنده ادامه توسعه و ادغام متقابل مرزی بازار و یک روند غیرقابل برگشت برای توسعه اقتصادی در سراسر جهان در دوران هزاره سوم میلادی است. وابستگی متقابل بیشتر در نتیجه جهانی شدن، به معنای جریان آزادتری از کالا، خدمات، پول، مردم و ایده‌ها در سراسر مرزهای ملی است توسعه فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری در تمام دنیا بسط یافته. توسعه فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری در تمام دنیا بسط یافته و اقتصادی به واقع جهان‌گستر به وجود آورده است. عملاً جهانی بدون مرز در بازارهای مالی و سرمایه وجود دارد و منطق بازار جهانی به شکل فزاینده نسبت به این مسئله که یک کالا یا خدمات دقیقاً کجا و توسط کدام کشور تولید می‌شود، بی‌تفاوت شده است (ضیایی، ۱۳۸۶: ۱۴۹). برای مثال ساعت رادیویی جنرال الکتریک در چین و روکش کفش‌های آدیداس در اندونزی ساخته می‌شود یا شلوارهای جین آمریکایی عقاب در مکزیک و شارژر گوشی نوکیا در فنلاند طراحی و بخشی از آن در آمریکا و بخش دیگر در تایوان ساخته می‌شود.

مثال فوق به خوبی بیانگر واژه ادغام و برون‌سپاری در یک اقتصاد جهانی شده است و در واقع، گویی انسان با استفاده از وسایل زندگی روزمره، سفری مجازی به اقصی نقاط دنیا دارد. ادغام اقتصادی ملی در قلمرو اقتصاد جهانی، کل نظام پولی اقتصاد و گردش مالی را تغییر داده است. این امر موجب تغییرات عمیق در معماری و ساختار مالی

جهان، اطلاعات مالی و حتی اطلاعات جغرافیایی مالی در حوزه بانکداری بین‌المللی و سایر زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی دولتی مختلف شده است (ارغوانی پیرسلامی، میراحمدی، ۱۳۹۹: ۳۴).

با افزایش تعداد کاربران ارزهای مجازی و تحت‌الشعاع قرار دادن محیط اقتصاد فیزیکی و حقیقی، گستره و محدوده و عمق تأثیرگذاری حکمرانی اقتصادی دولت‌ها دست‌خوش تغییر شده است. اطلاع از رویدادها و روندهایی مانند پدیده بیت‌کوین و ارزهای مجازی گاه آینده محیط و محدوده حکمرانی اقتصادی دولت را دچار تغییر خواهند کرد تنها راه مقابله با اثرات منفی و احیاناً استفاده از فرصت‌های به وجود آمده ناشی از تغییرات خواهد بود. به بیان دیگر روندهای جهانی مانند رایج شدن ارزهای مجازی، نیروهای غالبی هستند که تحولات بنیادین در بسیاری از ساختارها ایجاد می‌کنند و آینده دولت‌ها نیز متأثر از این تحولات خواهد بود. پیشران‌ها، روندهای جهانی شدن و فناوری اطلاعات و تغییرات بنیادی ناشی از آن، پیامدها، آثار و چالش‌هایی گسترده برای همه دولت‌ها در پی دارد. محدوده حکمرانی اقتصادی دولت‌ها نیز از این مقوله مستثنا نبوده و متأثر از پیشران‌ها و روندهای کلان بین‌المللی است.

پیشرفت شتابان علم و فناوری در حوزه ارزهای مجازی و رمز پایه و تحولات گسترده و بنیادین اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن و درک دولت‌ها از ضرورت توسعه و پیشرفت و همگانی با ارزهای مجازی به عنوان نمونه‌ای بارز از روندهای جهانی در حوزه تجارت و اقتصاد، موجب افزایش تمایل دولت‌ها در عرصه ورود و سیاست‌گذاری در مقوله ارزهای مجازی شده است و تلاش‌های آینده پژوهانه را بیش از هر زمان دیگری برای دولت‌ها و کشورها ضروری ساخته است. این ضرورت از آنجا سرچشمه می‌گیرد که بهره‌برداری دولت از تحولات شتابان علم و فناوری در عرصه اقتصادی گسترده شدن ارزهای مجازی، بهره‌گیری از فرصت‌ها و کسب آمادگی برای رویارویی با تهدیدهای نوپدید، نیازمند شناخت محیط آینده و طراحی سیاست‌های بهنگام و مناسب، برای بینش و درک درست تهدیدها و فرصت‌های آن خواهد بود (ارغوانی پیرسلامی، میراحمدی، ۱۳۹۹: ۳۲).

مجموعه تحولات رخ داده در حوزه جهانی شدن اقتصاد و همراهی آن با توسعه فضای ارتباطات، این چالش و تردید را فراروی حکمرانی اقتصادی دولت‌ها قرار داده که چه نوع سیاستی باید اتخاذ شود که هم مزایای این تحول در نظر گرفته شود و هم از آسیب‌های آن در امان ماند. از سوی دیگر مؤلفه‌های جهانی شدن اقتصاد یعنی افزایش قدرت تولید و بهره‌وری در سطح جهان، پیشرفت مخابرات و ارتباطات در سراسر جهان و پیدایش کارگران متخصص و دانش آموخته سبب شده تا یک سکوی پرتاب به وجود آید تا از روی آن، جهش تکنولوژیک شگفت‌انگیز اینترنت امکان‌پذیر شود. امروزه اقتصاد جهانی در یک رسانه الکترونیکی به نام اینترنت به صورت یک سیستم مجازی درآمده که بزرگترین و نیز پیچیده‌ترین سیستمی است که تاکنون بشر طراحی کرده است. البته این سیستم به خودی‌خود و یکباره ایجاد نشد بلکه تجربه ۲۰۰ سال زندگی در جوامع پیشرفته صنعتی سبب شد که بهره‌وری یا قدرت تولید آن گسترش یابد و ارتباطات و مخابرات دوجانبه و چندجانبه در سراسر جهان امکان‌پذیر شود (پوست‌فروش تهرانی، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

* سیاست‌ها و قوانین حاکم بر پول الکترونیکی تأثیرگذار بر اقتصاد و

زمینه‌های اولیه شکل‌گیری فعالیت‌های تجارت جهانی به سال‌های پس از جنگ جهانی اول و بحران‌های ناشی از آن به ویژه در میان کشورهای اروپایی برمی‌گردد. براین اساس، تفکرات و نقطه نظرهای نوینی مبنی بر رفع و کاهش محدودیت‌های تجاری در قالب نظامی منسجم و به قصد تعدیل سیاست‌های حمایتی و دسترسی به بازارهای تجاری کشورهای مختلف در سال‌های دهه ۳۰ مطرح شد که دیدگاه‌های مزبور با افزایش نقش اقتصادی امریکا در میان کشورهای جهان و ضعف و ناتوانی کشورهای اروپایی درگیر در جنگ جهانی اول تا حدود زیادی قوت گرفت، دلیل مهم این افزایش نقش را می‌توان در دور بودن امریکا از آتش جنگ جهانی اول و دوم جست و جو کرد که موجب شد این کشورها آسیب‌ها را از نظر ویرانی تاسیسات صنعتی و نابودی منابع طبیعی ببینند.

در نتیجه این مسائل به تصویب موافقتنامه‌های تجاری متقابل و توافق‌هایی بر سر کاهش و تعدیل میزان تعرفه دو جانبه میان آمریکا و دیگر کشورهای جهان انجامید. (مثل قانون تعرفه اسموت-هادلی در ارتباط با کالاهای کشاورزی و صنعتی و قانون موافقتنامه‌های تجاری متقابل مبتنی بر کاهش تدریجی عوارض گمرکی و...) که هدف اصلی و مهم آن‌ها افزایش سهم تجارت کشور آمریکا و حضور مؤثر این کشورها در صحنه تجارت جهانی به ویژه در شرایط بحرانی سال‌های مذکور بود (نونژاد، ۱۳۸۲: ۵۱)

موفقیت رمزارزها در جلب اعتماد کاربران به سرمایه‌گذاری موجب تشویق دولت‌ها برای استفاده از مزایایی شد که ارزهای مجازی را برای کاربرانشان جذاب می‌کند. ارز مجازی ملی، در هر کشوری در بستر اقتصادی و توان فنی آن کشور قابل تحلیل است. بسیاری از ارزهای مجازی ملی در مرحله امکان‌سنجی هستند و دولت‌ها با دنبال کردن مسیر پیشرفت فناوری و مطالعه تجربیات هم‌دیگر عرضه ارزهای مجازی ملی را دنبال می‌کنند بسیاری از ارزهای مجازی ملی نیز اصولاً ارز مجازی به معنای متعارف نیستند، بلکه در بهترین حالت معادل ژتون‌سازی شده یکی از دارایی‌های ملی آن کشور هستند (معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی، ۱۳۹۷: ۱۶).

مهم‌ترین بحث در فرآیند سیاست‌گذاری یک پدیده نوظهور، شناخت چالش‌های ناشی از آن است، بنابراین قانونگذار و سیاستگذار باید تسلط جامعی روی تمام ابعاد چالشی ارز مجازی داشته باشد، پول مجازی برعکس پول‌های سنتی از قوانین و مقررات شفاف برخوردار نبوده و این می‌تواند تبدیل به یک چالش جدی برای هر دولتی شود چرا که راه را برای انجام کارهای مجرمانه، پولشویی و غیره باز می‌کند و این مشکل به خاطر ماهیت رمزگذاری شده این پول است که در آن هویت واقعی فرستنده و گیرنده ناشناخته می‌ماند (بانک مرکزی اروپا، ۲۰۱۲: ۲۱).

یکی از مهم‌ترین مباحث در مالیات رمزارزها مطرح می‌شود مقوله فرار مالیاتی است. فرار مالیاتی در ارز رمزا از دو منظر قابل بررسی است: فرار مالیاتی با استفاده از رمزارزها به معنی استفاده از رمزارزها برای پولشویی و فرار مالیاتی، فرار مالیاتی در مبادله ارز رمزا برای افراد فعال در این حوزه که به علت ماهیت ناشناس بودن رمز ارزها اتفاق می‌افتد. طی مقاله‌ای که در اکتبر ۲۰۱۷ منتشر شده نیمی از

تراکنش‌های بیت‌کوین در راستای فعالیت‌های مجرمانه انجام شده و حدود یک چهارم کاربران بیت‌کوین در فعالیت‌های غیرقانونی مشارکت دارند فرار از مالیات یکی از گسترده‌ترین انواع کلاهبرداری است. پیش از سال ۲۰۱۷، در اکثر کشورها قوانین مربوط به رمزنگاری وجود نداشت. ورود جدی به مبحث رمزنگاری ارزهای دیجیتال در سال ۲۰۱۷ آغاز شد. اما علی‌رغم این که مقررات تشدید می‌شود، فرار از پرداخت مالیات با استفاده از رمزارها هنوز هم شایع است. در نوامبر ۲۰۱۷ LendEDU یک نظرسنجی از سرمایه‌گذار بیت‌کوین در آمریکا انجام داد. بر اساس نتایج این نظرسنجی، تقریباً ۳۳ درصد از شرکت‌کنندگان برنامه‌ریزی کرده‌اند که به طور آگاهانه از پرداخت مالیات بر درآمد حاصل از سرمایه در مالیات سال ۲۰۱۸ خود اجتناب کنند. اگرچه هیچ آماری برای تعیین این که آیا این نتیجه واقعی باشد، وجود ندارد. اما، واضح است که بسیاری از مردم فرار از پرداخت مالیات را به عنوان یک کار خلاف محسوب نمی‌کنند. سازمان‌های نظارتی در حال تمرکز بیشتر روی سیاست‌های پرداخت مالیات هستند و این تلاش‌ها تنها به سیاست‌های دولتی محدود نمی‌شود. بلکه همکاری بین‌المللی در این زمینه نیز در حال افزایش است. به عنوان مثال، پنج دولت استرالیا، کانادا، هلند، انگلستان و ایالات متحده با یکدیگر متحد شدند تا رهبران اجرای مالیات جهانی (۱۵) را تشکیل دهند. براساس گزارش، این سازمان قصد دارد تهدیدات رو به افزایش مالیات‌های دولتی و جرایم اینترنتی را کاهش دهد (امیرشکاری، لطیفی، ۱۳۹۷: ۱۳). قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ اولین قانون در زمینه مبارزه با پولشویی کشور ایران به شمار می‌آید. مواد (۴)، (۵) و (۶) این قانون کلیه اشخاص حقیقی (تبصره ۳ ماده (۴)) و حقوقی به ویژه بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری را مکلف به رعایت آیین‌نامه‌های این قانون کرده است. شورای عالی مبارزه با پولشویی به ریاست و مسئولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی مسئولیت تدوین آیین‌نامه‌ها و اجرای مفاد این قانون را برعهده دارد به نظر می‌رسد با توجه به تجربیات جهانی دبیرخانه شورای عالی مبارزه با پولشویی تکلیف قانونی لازم برای کنترل مراکز مبادله پول مجازی با پول رایج کشور را برعهده دارد. ممکن است این شورا برخی اختیارات برای حکمرانی بهتر نیاز داشته باشد که احتمالاً در سطح هیئت وزیران قابل رفع است. اما در جلسه سی‌ام شورای عالی مبارزه با پولشویی در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۹۶، به کارگیری ابزار بیت‌کوین (Bit Coin) و سایر ارزهای مجازی در تمامی مراکز پولی و مالی کشور ممنوع اعلام شد. حوزه نظارت بانک مرکزی نیز با توجیه پیشگیری از وقوع جرائم از طریق ارزهای مجازی، موضوع ممنوعیت به کارگیری ارزهای مجازی را به بانک‌ها ابلاغ کرد. روابط عمومی بانک مرکزی به عنوان اعلام‌کننده مصوبه شورای عالی مبارزه با پولشویی اعلام کرد که تمام شعب و واحدهای تابعه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و صرافی‌ها باید از انجام هرگونه خرید و فروش ارزهای مذکور و یا انجام هرگونه اقدامی که به تسهیل و یا ترویج ارزهای یاد شد بینجامد، به طور جد اجتناب کنند (معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی دفتر مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین، ۱۳۹۷: ۲۰).

در ماده (۲۴) قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ آمده است که: «اوراق بهادار هر نوع ورقه یا مستندی است که متضمن حقوق مالی قابل نقل و انتقال برای مالک عین و یا منفعت آن باشد. «شورا» اوراق بهادار قابل معامله را تعیین و

اعلام خواهد کرد. مفهوم ابزار مالی و اوراق بهادار در متن این قانون، معادل هم در نظر گرفته شده است.» عبارت شورا در ماده مذکور به شورای عالی بورس و اوراق بهادار اشاره دارد. طبق این قانون شورای عالی بورس و اوراق بهادار از این اختیار برخوردار است که ارزشهای مجازی قابل تبدیل به پول دنیای واقعی را به عنوان ابزار مالی طبقه‌بندی کند. در این صورت امور مربوط به سیاستگذاری مربوط به سرمایه‌گذاری در ارزشهای مجازی در حوزه اختیارات این شورا قرار خواهد گرفت (معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی دفتر مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین، ۱۳۹۷: ۲۰).

در ایران حداقل دو پروژه ارزشمجازی ملی در جریان است. پست بانک تحت نظر وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و شرکت خدمات انفورماتیک پروژه‌های ارزش مجازی ملی خود را اعلام کرده‌اند. ارزش مجازی شرکت خدمات انفورماتیک بر پایه ریال اعلام شده است و طبق اعلام این شرکت در فاز اول ارزش مجازی آنها در اختیار بانک‌های تجاری کشور قرار دهد تا از آن به عنوان توکن و ابزار پرداخت برای تبادلات، تسویه بین بانکی و توسعه خدمات استفاده کنند. جزئیات فنی این پروژه‌ها هنوز به صورت رسمی اعلام نشده است. موفقیت در زمینه ارزشمجازی از مسیر ایجاد شرایط رقابت عادلانه میان بخش خصوصی واقعی شکل می‌گیرد.

بنابراین می‌توان چنین گفت: ارزشهای مجازی دارای وجوه مختلفی هستند، یعنی همزمان هم کارکردهای انتقال وجه و هم کارکردهای یک کالای سرمایه‌ای را دارند. ممکن است افرادی از قابلیت‌های فنی ارزشهای مجازی برای پولشویی، سفته‌بازی یا فرار مالیاتی استفاده کنند. متولی مبارزه با پولشویی در ایران شورای عالی مبارزه با پولشویی، مبارزه با سفته‌بازی از طریق شورای عالی بورس و اوراق بهادار و مبارزه با فرار مالیاتی از طریق سازمان امور مالیاتی امکانپذیر است. اقدام مناسب در شرایط فعلی می‌تواند بازار ارزشمجازی را وارد ریل سیاست‌های کشور کند، البته اقدامات سیاستی نباید موجب اعتباربخشی به ارزشهای مجازی شود یا این تلقی به وجود آید که دولت از این ابزارهای مالی حمایت می‌کند و باید مخاطرات این ابزارها برای مردم تشریح شود.

* فرصت‌ها و تهدید و چالش‌های رمز ارزها بر امنیت ملی

مهم‌ترین بحث در فرآیند سیاست‌گذاری یک پدیده نوظهور، شناخت چالش‌های ناشی از آن است، بنابراین قانونگذار و سیاستگذار باید تسلط جامعی روی تمام ابعاد چالشی ارزش مجازی داشته باشد، طبق گزارش سال ۲۰۱۶ کمیسیون امور پولی و بانکی پارلمان اتحادیه اروپا، مخاطرات و فرصت‌های ارزشهای مجازی و دفاتر کل توزیع شده در زمینه پرداخت عبارت‌اند از (Weizsäcker ۲۰۱۶):

۱. ارزشهای مجازی و دفاتر کل توزیع شده قابلیت بهبود رفاه شهروندان و توسعه اقتصادی را دارند. بهبود بخش مالی از طرق زیر قابل انجام است:
الف) کاستن از هزینه‌های تراکنشی و عملیاتی پرداخت‌ها به ویژه در انتقال منابع مالی برون مرزی امکانپذیر است و حتی ممکن است که هزینه انتقال وجه به جای ۲ تا ۴ درصد در پرداخت‌های فرامرزی برخط سنتی یا ۷ درصد در انتقال نقدی پول، به کمتر از یک درصد کاهش پیدا کند. بنابراین در حالت خوشبینانه پیش‌بینی می‌شود که کاهش هزینه جهانی انتقال پول به ۲۰ میلیون یورو بالغ شود.

ب) به صورت عمومی -تر کاستن از هزینه دسترسی به منابع مالی بدون یک حساب بانکی سنتی امکانپذیر است و در نتیجه احتمالاً به شمول مالی و تحقق اهداف سند جی ۲۰ و جی هشت پنجدر پنج ۳ با هدف کاستن از هزینه انتقال پول کارگران مهاجر کمک خواهد شد.

ج) تاب-آوری سامانه افزایش می-یابد و بسته به معماری، حتی سرعت نظام-های پرداخت و تجارت خدمات و کالاها به خاطر معماری دفتر کل توزیع شده، افزایش می-یابد. همچنین حتی اگر بخش-هایی از شبکه خوب عمل نکنند یا هک شوند، سامانه قابل اتکا باقی خواهد ماند.

د) سامانه-هایی ایجاد می-شود که سهولت در استفاده را با هزینه-های عملیاتی و تراکنشی کم و سطح بالای حفظ حریم خصوصی فراهم می-کنند. در این سامانه-ها کاربران کاملاً گمنام نیستند، بنابراین در صورت وقوع تخلف، تراکنش-ها قابل رهگیری هستند و بنابراین شفافیت به صورت عمومی برای مشارکت کنندگان بازار قابل افزایش است.

پول دیجیتالی به طور ساده یک کد رمزنگاری شده است که در شبکه-ای از کاربران می-توان از آن برای پرداخت به عنوان پول استفاده کرد، یک پول دیجیتال، یک پروتکل و یک نرم افزار است با قابلیت-های: (تراکنش-های نظیر به نظیر آنی، پرداخت-های جهانی، هزینه-های پردازش کم و یا صفر، و قابلیت-های خیلی بیشتر) (رحیمی، بهروزیه، ۱۳۹۷: ۵). ارزهای دیجیتال غیرمتمرکز هستند یعنی این ارزها توسط دولت-ها یا بانک-های مرکزی حمایت یا پشتیبانی نمی-شوند در مقایسه با افتتاح حساب-های بانکی نزد بانک-ها، افتتاح حساب و یا ایجاد اکانت برای پول-های دیجیتال بسیار آسان است ماهیت بی-نام بودن اکانت-های پول-های دیجیتال تفاوت بسیار معناداری با حساب-های بانکی دارد، شفافیت معاملات در انتقال ارزهای مجازی، خصوصیت منحصر به فردی به این نوع عملیات مالی داده است که آن را از ارزهای معمولی متفاوت می-کند. در این نوع تبادل وجه مجازی، هر اکانت به معاملات خود ناظر است و برکل عرضه تبادلات مجازی می-تواند ناظر باشد. انتقال سریع و بدون وقفه وجه به حساب شخصی دیگر اعضا در شبکه معاملات در فضای مجازی، برگشت ناپذیر و بی-نام هستند و این خصوصیات نیز از ویژگی-هایی است که نوع معاملات را با ارزهای معمول متفاوت می-سازد (اسلامی طراقی، صباغ، زاده، ۱۳۹۰: ۵).

۲- ارزهای مجازی و طرح-های دفاتر کل توزیع شده دارای مخاطراتی نیز هستند که باید به صورت مناسب رفع شوند تا قابلیت اعتماد آنها به ویژه در موضوعات زیر بهبود یابد: الف) غیاب یک ساختار حکمرانی تاب-آور و قابل اتکا یا در واقع تعریف چنان ساختارهایی به ویژه در برخی کاربردهای دفاتر کل توزیع شده همچون بیت-کوین که عدم قطعیت و مشکلات حفاظت از مصرف کنندگان و کاربران را ایجاد می-کند. به ویژه در مواقعی که چالش-هایی رخ می-دهد که قبلاً توسط طراحان نرم افزار اولیه دیده نشده است. ب) نوسانات بالای ارزهای مجازی و قابلیت خلق حباب-های سفته بازانه و غیاب نظارت-های تنظیم مقرراتی سنتی، پادمان-ها و حقوق حفاظتی مناسب مسائلی هستند که به طور خاص مصرف کنندگان را دچار چالش می-کنند.

ج) گاهی ظرفیت مقررات-گذاران در حوزه فناوری جدید محدود است، این موضوع می-تواند تعریف پادمان-های مناسب به موقع برای تضمین کارکرد مناسب و قابل اتکای

کاربردهای دفاتر کل توزیع شده، هنگامی که یا حتی قبل از اینکه آنقدر رشد کنند که به جایگاه مؤثر بر نظام برسند را دشوار کند.

(د) عدم قطعیت حقوقی پیرامون کاربردهای جدید دفاتر کل توزیع شده.

(ه) مصرف بالای انرژی راه-اندازی برخی ارزشهای مجازی مشخص، طبق گزارش مشاور علمی ارشد دولت انگلستان در زمینه دفاتر کل توزیع شده. فقط در مورد بیت-کوین مصرف برق از یک گیگاوات فراتر می-رود. این می-تواند دلیلی برای ترویج و سرمایه-گذاری روی سازوکارهای بهینه-تر اعتبارسنجی تراکنش-ها باشد.

(و) کمبود مستندسازی فنی کافی و شفاف و در دسترس از نحوه کار برخی ارزشهای مجازی و دیگر طرح-های دفاتر کل توزیع شده.

(ز) منابع بالقوه ناپایداری مالی که می-تواند به محصولات مشتق-های که از ویژگی-های ارزشهای مجازی مرتبط باشد.

(ح) احتمال محدودیت تأثیر سیاست-های پولی در بلندمدت اگر طرح-های ارزشهای مجازی به صورت گسترده به عنوان جایگزین ارز دستوری رواج پیدا کنند.

(ط) قابلیت کاربرد در تراکنش-ها بازارهای سیاه، پولشویی، تأمین مالی تروریسم، فرار و تقلب مالیاتی و دیگر کنش-های خلافکارانه با تکیه بر مستعاری بودن و قابلیت ترکیب پول که برخی از این خدمات عرضه می-کنند و ماهیت توزیع شده ارزشهای مجازی. البته نباید از نظر دور داشت که هنوز هم قابلیت رهگیری پول نقد بسیار کمتر از ارزشهای مجازی است.

۳. پرداختن به این مخاطرات نیازمند وجود ظرفیت-های تنظیم مقرراتی بهبود یافته خواهد بود که شامل خبرگی فنی و توسعه چارچوب حقوقی همگام با نوآوری است. به طوری که برای رسیدن کاربردهای دفاتر کل توزیع شده به حد اثرگذاری بر نظام پاسخ متناسب و به موقع داده شود. خاطرنشان می-شود که اگر مقررات-گذاری در مراحل خیلی اولیه صورت بگیرد نمی-تواند بر وضعیت سیال اعمال شود و ممکن است پیام اشتباه را به عموم پیرامون مزیت یا ایمنی ارزشهای مجازی القا کند.

در شرایطی که کشور ما دچار تحریم پولی و بانکی است این کیف پول فرصت استثنایی برای ما ایرانی هاست که بتوانیم از فضای اینترنت، ارز و پول را وارد کشورمان کنیم. بانک های ایرانی بیش از بقیه به این تکنولوژی احتیاج دارند اما استفاده از آن در کمترین حد بوده که شاید به دلیل نو بودن این تکنولوژی باشد. نبود شناخت و درک کافی از بلاک چین در سطوح مختلف و حمایت ناکافی مدیران از توسعه این فناوری از جمله مشکلاتی است که در این مسیر وجود دارند. اما با توجه به مشکلاتی که در بحث شفافیت و انتقال وجه و... وجود دارد بلاک چین یک راهکار خوب برای حل این مشکلات در ایران به نظر می رسد. در پول دیجیتال سعی شده است خصوصیات بد پول های رایج از جمله چاپ بی رویه و کاهش ارزش ناشی از آن، جعل، کلاهبرداری و ناشناس بودن و... وجود نداشته باشد. حسن این سیستم این است که به بانک ها یا موسسات مالی وابسته نیست. معامله با این ارز، یک مبادله ی پایاپای است و به دلیل حذف واسطه-ها کم هزینه است در واقع به دلیل اینکه ماهیت آن به ارز کشور خاصی بستگی ندارد، مادامی که دو طرف پول دیجیتال

مبادله می-کنند، نیاز به تبدیل آن به ارزهای دیگر برای پرداخت و انتقال نیست و همین امر سبب شده پرداخت با آن بسیار کم هزینه باشد.

اما مزیت-های پول دیجیتالی فقط محدود به این خصوصیات نیست و مشخصات دیگر آن نیز بسیار مهم هستند. که شاید مهم-ترین مزیت-های آن را می-توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- آزادی پرداخت وجه: ارسال و دریافت فوری هر مبلغ از بیت-کوین بدون محدودیت زمانی و مکانی امکان-پذیر است.

۲- کارمزدهای بسیار اندک: پردازش پرداخت وجه با بیت-کوین، بدون کارمزد و یا با کارمزدی بسیار اندک، انجام می-گیرد. کاربران می-توانند برای پردازش سریع-تر تراکنش خود، کارمزد پرداخت نمایند که در نتیجه تاییدیه تراکنش را سریعتر از شبکه دریافت خواهند کرد. بطور معمول توسط پردازنده کارت اعتباری کارمزدی بین دو تا سه درصد کسر می شود این در حالی است که کارمزد استفاده از بیت کوین صفر تا دو درصد است.

۳- امنیت و کنترل: کاربران بیت کوین بر تراکنش-های خود کنترل کامل دارند و این تراکنش-ها امن و برگشت ناپذیرند. حریم خصوصی و امنیت به این معنا که شما می-توانید به صورت کاملاً ناشناس پولی را برای شخص دیگری انتقال دهید بدون اینکه قابل ردیابی باشید. یا اینکه فرد دیگری برای شما پول ارسال کند. چرا که شما هویت واقعی در این شبکه ندارید و تمام ارتباطات و اطلاعات به صورت رمزنگاری شده هستند. کاربران بیت-کوینی همچنین می-توانند با تهیه یک آپ یا نسخه پشتیبان و رمزگذاری، از پولشان محافظت نمایند.

۴- شفافیت و بی-طرف بودن: تمامی اطلاعات در مورد تامین پول بیت-کوین به سادگی روی زنجیره بلاک در دسترس همه هست و می-توان آن را بلافاصله درستی آزمایی کرده و از آنها استفاده نمود. هیچ شخص یا سازمانی نمی تواند پروتکل بیت-کوین را کنترل و یا دست-کاری نماید چون این پروتکل با رمزنگاری، ایمن شده و هسته بیت کوین را از نظر شفافیت، بی-طرفی کامل و قابل پیش-بینی بودن قابل اعتماد کامل، ساخته است (باقری، ۱۳۹۶: ۷-۹).

عوامل افزایش امنیت ملی و شاخصه-های تضعیف امنیت ملی

از اختیارات و حقوق حاکمیت، حق نظارت بر کلیه موسسات مالی است که در آن کشور به فعالیت می-پردازد، ریشه و مبنای این حق، آثاری است که این گونه فعالیت-های مالی می-تواند بر نظم عمومی اقتصادی کشور داشته باشد. در وجود این حق برای کشورها هیچ تردیدی وجود ندارد و به تعبیری می-توان گفت که در این زمینه یک توافق و عرف بین-المللی وجود دارد و تمام کشورها ضمن رعایت و احترام به حقوق یکدیگر، نسبت به محترم ماندن حاکمیت خویش در این زمینه بسیار حساس-اند، ولی آنچه که در بین کشورها مانند ایران، طبق مقررات قانون، اعمال این حق نظارت همراه با وضع مقررات و تعیین سیاست-های پولی به عهده بانک مرکزی است، البته در کشورهای دیگر چنین نیست.

از آنجا که کارکرد صحیح و سازمان یافته سیستم بانکی کشور، عامل اصلی و ضامن کارایی موثر سیاست پولی بوده و در نهایت، موجبات موفقیت سیاست-های اقتصادی

را فراهم می‌آورد، و از سوی دیگر بانک مرکزی، به عنوان بانک بانک‌ها و حافظ ارزش پول ملی که در ساختار سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های پولی نقش چشم‌گیری دارد و یکی از وجوه عمده ارتباط منسجم بانک مرکزی با سیستم بانکی، همانا برقراری و حفظ شبکه نظارت بر عملکرد سیستم بانکی است، به طور کلی واگذاری امر نظارت به بانک مرکزی، به عنوان یکی از مسئولیت‌های اولیه این بانک، مطرح شده و بسی فراتر از وظایف و سیاست‌های پولی و اعمال برنامه‌های نظارت بر کارکرد سیاست‌های پولی از تمرکز سازمانی برخوردار باشند در این صورت، ایجاد هماهنگی موثر بین آن‌ها به گونه‌ای سهل‌تر امکان خواهد یافت. به طور خلاصه، هدف نظارت بانکی کمک به تخصیص بهینه‌ای از سرمایه در جامعه، کاهش قدرت بازار بانک‌های بزرگ، کژمنشی در بانک‌ها و خطرات بحران‌های پولی و در نهایت رفع فساد در نظام بانکی است.

در حال حاضر مهم‌ترین وسیله اندازه‌گیری اقتصادهای دنیا بر پایه دلار و برابری آن با ارز محلی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر وقتی به هر دلیلی حتی دلایل غیراقتصادی ارزش پول رایج یک کشور در مقابل دلار کاهش یابد کل اقتصاد آن کشور تحت تاثیر مستقیم این برابری ارزی قرار می‌گیرد و به اصطلاح یک تورم ساختگی با دکرترین طراحی شده به اقتصاد کشور هدف تحمیل می‌شود، همانگونه که بیان شد ممکن است حتی این کاهش ارزش پول محلی در برابر دلار کاملاً جنبه غیراقتصادی داشته و با اهداف سیاسی صورت گرفته باشد بنابراین تورم ایجاد شده و نمایش ضعف اقتصادی و کاهش پارامترهای مثبت اقتصادی در کشور هدف به هیچ وجه نمایش واقعی اقتصاد آن کشور نیست بلکه بخش عمده‌ای از این پارامترهای مثبت اقتصادی در کشور هدف به هیچ وجه نمایش واقعی اقتصاد آن کشور نیست بلکه بخش عمده‌ای از این پارامترهای منفی همان تاثیرات مصنوعی سیاست‌های غیراقتصادی سردمداران دلار است. از مزایای استفاده ارزهای دیجیتال در واقع خروج از اعمال سیاست‌های متنوع و فرار از تاثیرپذیری اجرای نظریات منفی بر علیه اقتصادهای کشورهای دیگر می‌توان نام برد که این عمل در واقع چهره واقعی اقتصاد کشورها را نمایان و در بسیاری از موارد و مصادیق نفع کشورهای در حال توسعه خواهد بود.

کاهش شدید هزینه‌های انتشار و نگه‌داری پول، اجرا، نظارت و کنترل عملیات پولی، البته مزایای بسیار دیگری را هم در خصوص هر کشور و اقتصادی به صورت ویژه و خاص می‌توان برشمرد که شاید بعضاً با کشورهای دیگر مشترک نباشد. به طور مثال در خصوص ایران باز شدن راه سرمایه‌گذاری خارجی در بازار سهام ایران و رونق اقتصادی بیشتر از این طریق و نمونه‌هایی از این دست را می‌توان اشاره کرد. نظام ارزی در جمهوری اسلامی بعد از انقلاب اسلامی، نظام ارزی چندگانه بوده است. در این نظام، یک نرخ ارز رسمی پایه همراه چندین نرخ ارز مجاز و رسمی دیگر در اقتصاد وجود دارد و مقام پولی از این طریق با منابع ارزی در اختیار ضمن حفظ نرخ ارز رسمی پایه به کاهش نوسان‌های نرخ ارز در اقتصاد می‌پردازد. طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹، تلاش‌هایی برای اجرای نرخ ارز مدیریت شناور شد، اما به دلیل وجود منابع ارزی و فقدان برنامه‌های اقتصادی بلند مدت و بی‌توجهی به

مفهوم و مبانی قاعده-گذاری در سیاست-گذاری ارزی، به درستی اجرا نشد. همچنین در دهه ۱۳۸۰، تلاش‌هایی برای اجرای سیاست تک نرخی ارز شکل گرفت، اما تزریق بی‌رویه ارز نفتی به اقتصاد به دلیل رشد درآمدهای نفتی، الزامات بودجه‌ای و الزام بانک مرکزی به تامین ریال معادل آن و جلوگیری از کاهش نرخ ارز به سطوحی پایین‌تر از نرخ ارز پیش‌بینی شده در بودجه، نظام ارزی تک نرخی نیز شکست خورد. بنابراین آنچه مشاهده می‌شود آن است که نظام ارزی در اقتصاد ایران به دلیل تلاش نکردن برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی برای تامین مالی بودجه‌های جاری و عمرانی از سوی دیگر باعث شده است که از وقایع کوتاه مدت اقتصاد (نوسانات قیمت نفت و ارز) آسیب‌پذیر شود و صرفاً معطوف توجه و حل مسائل کوتاه مدت کشور گردد.

نتیجه گیری

باری بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر رهایی از تهدیدها تعریف نمود و از نظر وی امنیت در نبود مسأله دیگری به نام تهدید درک می‌شود، این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک بعدی و مورگنتایی بود نزدیک است، ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر در نبود تهدید سنتی تعریف نمی‌کند او می‌گوید: «امنیت را باید چندبعدی نگرست که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنائی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود» از نظر بوزان دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، افراد، گروههای فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی و تروریسم همگی در وجوه امنیت مرجع هستند برای چند بعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم تر هویت را فهمید، بوزان میگوید: جهان آرمانی، جهانی نیست که در آن هرکس موفق شود به امنیت دست یابد، بلکه جهانی است که دیگر در آن نیازی به گفتگو و بحث بر سر امنیت نباشد.

امنیت ملی از دو بُعد به هم پیوسته امنیت داخلی و امنیت خارجی تشکیل شده است، جنبه داخلی امنیت ملی، امنیت یک ملت در برابر تهدیدهای پیدا و پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌توانند سیاسی (شورش، جدایی طلبی و...) و اجتماعی (آشوب و شورش اجتماعی و...) باشند که هر کدام به نوعی دولت ملی را تحت تأثیر قرار داده و موجودیت آن را مورد تهدید قرار می‌دهند. جنبه خارجی امنیت ملی از تهدیدهای برون مرزی علیه یک دولت مربوط می‌شود که دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله یا تهدید به حمله، تقویت بنیه نظامی دشمن)، اقتصادی (مانند تحریم‌های اقتصادی) و فرهنگی و اجتماعی است. امروزه این امر پذیرفته شده است که به دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملل با یکدیگر، امنیت ملی در ابعاد خارجی و داخلی به یکدیگر مرتبط بوده و تحت تأثیر یکدیگر قرار دارند. در حال حاضر، امنیت اقتصادی یکی از مهم ترین شاخص‌های توسعه یافتگی است. کشورهای در حال توسعه، جوامعی هستند که اولین و مهم ترین گام برای آن‌ها دستیابی به امنیت اقتصادی است تا در پرتو آن به یک نظام اقتصادی مطلوب برای ارتقای تولید

و کارآیی منبع دست یافته و آنگاه به رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و هدف نهایی هر نظام توسعه یافته است، برسند. گرچه کم و بیش همه تحلیل گران جریانی چون «جهانی شدن» را به عنوان یک پدیده ی واقعی به رسمیت شناخته اند، اما درباره ی منشاء مفهوم، عمل کرد، آثار و پیامدهای گوناگون آن اتفاق نظر ندارند. جهانی شدن که اکنون به یکی از رایج ترین واژه ها در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و بسیاری عرصه های دیگر تبدیل شده است. جهانی شدن در رایج ترین معنا به فرآیندی اشاره دارد که در جریان آن مناسبات اقتصادی تا حد ممکن از محدودیت های سرزمینی و کنترل دولت های ملی بیرون می آید و در جهت تبعیت از یک بازار جهانی به پیش می رود. در چنین حرکتی قرار است در نهایت جهان به مکان واحدی فراتر از همه مرزهای اقتصادی، فرهنگی، ملی تبدیل شود. مانوئل کاستلز پیدایش عصر اطلاعات و ارتباطات و شکل گیری جامعه ی شبکه ای را زمینه ساز چنین شرایطی به شمار می آورد. گرچه جهانی شدن محدود به عرصه اقتصاد نیست ولی در حال حاضر جهانی شدن اقتصادی شاخص ترین شکل جهانی شدن است.

به عقیده آن هایی که جهانی شدن را به فرصت های نو جهت استفاده از تجارب کشورهای صنعتی برای رشد اقتصادی و توسعه سیاسی-اجتماعی در کشورهای در حال توسعه تعبیر می کنند جهانی شدن بیشتر از هر چیز تغییر در سیاست گذاری-های کلان اقتصادی که حاکی از تصحیح اشتباهات سیاست های گذشته متکی به دخالت دولت در امور اقتصادی است می-باشد. یعنی تخصیص بهینه تر فقط از طریق گسترش هر چه بیشتر فعالیت های بخش خصوصی ممکن می گردد. اما نکته ای که می بایست مورد توجه قرار گیرد آن است که در کشورهای در حال توسعه به علت ضعف بخش خصوصی معمولاً نقش دولت در توسعه ملی تعیین کننده تر و بخش قابل توجهی از نوآوری های اقتصادی و اجتماعی به وسیله سیاست گذاری های عمومی ایجاد شده اند. و به نظر می آید برای آینده ای قابل پیش بینی این نقش دستخوش تغییر بنیادی نگردد. به عبارت دیگر، در این کشورها نقش دولت در تخصیص بهینه تر عوامل تولید و در نتیجه امکان ادغام اقتصاد آن ها در اقتصاد بین المللی غیرقابل انکار است.

اقتصاد، دیجیتال که بر مبنای انقلاب ناشی از ظهور فناوری اطلاعات و ارتباطات است به کاهش شدید هزینه های محاسباتی، ذخیره سازی و بازگردانی اطلاعات و ارتباطات و نیز افزایش بسیار در سرعت محاسبات و حجم انتقال اطلاعات و ارتباطات منجر شده است در حالی که اقتصاد سنتی در کشورها صرفاً بر پایه فناوری اطلاعات و ارتباطات نبوده و شامل عرضه کالا و خدمات به هر روش سنتی که در نهایت منجر به درآمدزایی و عرضه پول می شود اشاره دارد، اقتصاد دیجیتال این فرصت را برای جوامع فراهم می آورد تا به ابزارهای جدید قدرتمند به دنبال ایجاد رونق، انسجام محلی و آینده ای پایدار باشند. همچنین اقتصاد دیجیتال با توجه به ویژگی های خود، امکان دسترسی به بازارها و کسب و کارهای جدید را فراهم آورده و به بهره وری بهبود یافته و سودآوری منجر شده و رقابت پذیری را در تمامی بخش های اقتصادی افزایش داده و فرصت ارتقای رفاه اقتصادی و اجتماعی جوامع را فراهم می آورد. با

توجه به مزیت های اقتصاد دیجیتال و اهمیت آن در خلق ارزش و ایجاد ثروت، دولت ها نیز به منظور بهره گیری از پتانسیل های آن و همین طور در امان ماندن از تبعات عدم توجه به موقع به آن، توجه ویژه ای به این مقوله داشته و همواره سعی در توسعه فعالیت ها در این زمینه دارند.

گسترش فرآیند استفاده از پول الکترونیکی، پیامدهای تجاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه ای به همراه دارد. از نظر اقتصادی مهم ترین آثار گسترش استفاده از پول الکترونیکی بر روی عرضه پول، سیاست های پولی و بانک مرکزی ایجاد می شود. آثار گسترش کاربرد پول الکترونیکی بر سیاست های پولی از آن جهت که می تواند کارآیی یکی از ابزارهای سیاست-گذاری کلان اقتصادی دولت برای دستیابی به اهداف اقتصادی خود، به خصوص تثبیت سطح عمومی قیمت ها را کاهش دهد. اهمیت و نقش این پول در اقتصاد پولی جهان به اندازه ای است که پاره ای از اقتصاددانان آن را انقلابی می دانند که می تواند سبب انتقال قدرت از دولت ها و بانک مرکزی به سرمایه گذاران و کارآفرینان شود، نشر و گسترش پول های الکترونیک آثار تجاری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چشم گیری خواهد داشت. از دید اقتصادی، مهم ترین آثار گسترش پول الکترونیک بر عرضه پول و استقلال بانک مرکزی در اجرای سیاست های پولی پیدا می شود. زیرا با توجه به این که پول الکترونیک می تواند به جای اسکناس و مسکوکات سنتی به کار رود این گمان وجود دارد که این امر انحصار بانک مرکزی در زمینه هایی چون سیاست گذاری های پولی، مدیریت نظام بانکی و نظارت بر نظام پرداخت ها را با خطر جدی روبه رو سازد. پیرامون ویژگی ابزار دادوستد بودن پول، از نگاه یک اقتصاددان آن چه برجسته است، جنبه همگانی داشتن آن و نیز نبود هزینه مبادله و قابل تبدیل نبودن آن است. با این حال، از نگاه حقوقدانان جزء این دو، مال بودن چیزی که می خواهد به عنوان پول دادوستد گردد و نیز داشتن قوه ابراء آن برجستگی دارد حائز اهمیت می باشد.

نشر و رواج پول های الکترونیکی بر بخش پولی اقتصاد با توجه به آثار مثبت و منفی آن می تواند سیاست-گذاران و تصمیم گیرندگان این بخش از اقتصاد را در تنظیم نظام پولی و بانکی و مدیریت سیاست های پولی کشور و در راستای رسیدن به اهداف کنترل حجم نقدینگی، حفظ ارزش پول ملی و تثبیت سطح عمومی قیمت ها یاری رساند. در واقع، ارزیابی آثار رواج پول های دیجیتالی بر اقتصاد پولی و بررسی مکانیزم های اثرگذار بر آن می تواند نظام پولی و بانکی را در تعیین اندازه به کارگیری این پول ها یاری رساند و مقامات پولی کشور را در رسیدن به اهداف بخش پولی اقتصاد کمک کند.

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ، فصلنامه سیاست خارجی، ص ۴۵۰.
۲. ارغوانی-پیرسلامی، میراحمدی (۱۳۹۹)، جهانی شدن ارزهای مجازی و حکمرانی اقتصادی دولت، مجله سیاست و روابط بین‌الملل، دوره ۳، شماره ۶، ص ۳۴.
۳. اسلامی، مجتبی، درجانی، حسین (۱۳۸۸)، امنیت در اسلام (مبانی و قالب‌های فکری)، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال دوم، شماره ۲، ص ۳۵.
۴. اسلامی-طراقی، مریم، صباغ-زاده، فرزانه (۱۳۸۹)، چالش‌ها و راهکارهای ارز دیجیتال در ایران، پنجمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مدیریت و حسابداری، ص ۵.
۵. افتخاری، اصغر و دیگران (۱۳۸۹)، الگوی راهبردی تأمین امنیت اجتماعی در نیروی انتظامی، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال دهم، شماره ۳۹، ص ۸۹.
۶. امیرشکاری، نیما، لطیفی، زهرا (۱۳۹۷)، ارزهای دیجیتال و نظام مالیاتی، فرصت‌ها، چالش‌ها و استراتژی‌ها، هشتمین همایش سالانه بانکداری الکترونیک و نظام‌های پرداخت، ص ۱۳.
۷. باقری، سعید (۱۳۹۶)، ارزهای دیجیتال فرصت‌ها و تهدیدهای بالقوه، ششمین کنفرانس ملی حسابداری، مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری، ص ۷-۹.
۸. بالایی، حمید (۱۳۹۶)، آشنایی با مفهوم حقوق عمومی بررسی مفهوم امنیت، پژوهشکده شورای نگهبان، ص ۱۶.
۹. براتی، محمد (۱۳۹۸)، پول الکترونیکی، دومین کنفرانس ملی پدافند سایبری.
۱۰. بصیری، محمد (۱۳۸۰)، تحولات مفهوم امنیت ملی، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴، ص ۱۶۶.
۱۱. پوست-فروش تهرانی، محمدمهدی (۱۳۸۶)، اقتصاد نوین از منظر دیجیتالی شدن، فصلنامه مجلس و راهبرد، تابستان، سال ۱۴، شماره ۵۵، صص ۲۱۹-۲۵۶.
۱۲. توسلی، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «بررسی تاثیر سیاست‌های پولی بانک مرکزی بر خلق پول توسط سیستم بانکی»، مجله پژوهش‌های جدید در مدیریت و حسابداری، شماره ۱۶.
۱۳. جلال پور، شهره، پای فرد، کیانوش؛ فلاح محمد، (۱۳۹۴)، افول مفهوم دولت-ملت در عصر جهانی شدن، مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۳، ص ۳۹.
۱۴. حلافی، حمیدرضا، اقبالی علیرضا (۱۳۸۴)، آثار گسترش پول الکترونیک بر بخش پولی اقتصاد ایران، مجله علوم سیاسی-اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۱۷ و ۲۱۸، ص ۲۰۴.
۱۵. دال سیونگ یو، (۱۳۸۶)، جهانی شدن و بی‌ثباتی جهانی، مجله حقوق، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶، صص ۱۳۹-۱۴۰.
۱۶. دبیرنیا، علیرضا، (۱۳۹۵)، حاکمیت مردم در مفهوم مدرن؛ «فراساختاری بودن حق حاکمیت»، مجله پژوهش حقوق تطبیقی، شماره ۳، ص ۱۱۲.
۱۷. رجبی، ابوالقاسم (۱۳۹۷)، ارز مجازی: قانونگذاری در کشورهای مختلف و پیشنهادها برای ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۸. رحیمی، حسین، بهروزیه، سمیرا (۱۳۹۷)، بررسی سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتالی در ایران، اولین همایش ملی مدیریت، اقتصاد و اقتصاد مقاومتی، ص ۵.
۱۹. رضوی نژاد، سیدامین، و رزاقی، جواد (۱۳۹۷)، «مدل مطلوب اجرا و ارزیابی در سیاستگذاری امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه خط مشی-گذاری عمومی در مدیریت، سال نهم، ش ۲۹، ص ۱۰۵.
۲۰. رنجبرفلاح، محمدرضا (۱۳۹۷)، ایجاد پول دیجیتال اکومانی مبتنی بر فناوری زنجیره بلوک براساس پیمان چند جانبه پولی منطقه-ای، مجله اقتصاد دفاع، شماره ۷.
۲۱. ره‌پیک، حسن (۱۳۷۷)، «امنیت ملی و تحدید حقوقی آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۰، ص ۱۳۰.
۲۲. سلیمانی-پور، محمد مهدی، و دوستان (۱۳۹۶)، بررسی فقهی پول مجازی، مجله تحقیقات

- مالی اسلامی، شماره ۱۲، ص ۱۷۰.
۲۳. سهیلی، کیومرث و همکاران (۱۳۹۳)، اثرات جریان یافتن پول الکترونیکی بر حجم اسکناس و مسکوک در گردش در ایران، مجله پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱، ص ۳۶.
۲۴. سیامک، ره-پیک، زمانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در چشم انداز ۱۴۰۴ ابعاد، شاخص‌ها و راه کارها، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، ص ۷.
۲۵. شریعتمدار، جزایری، سید نورالدین (۱۳۸۵)، «امنیت در اسلام»، فصلنامه ی علوم سیاسی، ش ۳۴، ص ۷.
۲۶. شریفی-رنالی، حسین (۱۳۸۹)، بررسی اثرات سیاست پولی بر تولید و سطح عمومی قیمت‌ها در ایران با استفاده از رویکرد تصحیح خطا برداری ساختاری SVEC، تهران، ص ۲۲۰.
۲۷. شیر-خانی، محمد علی، (۱۳۸۱)، یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای در حال توسعه، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۵۷، صص ۱۵۱-۱۵۳. شماره ۶، صص ۱۳۹-۱۴۰.
۲۸. صالح-نیا، علی (۱۳۹۵)، بررسی نظری مفهوم امنیت ملی و ابعاد مختلف آن، مجموعه آثار و مقالات برگزیده دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت، ص ۳۹-۸۳.
۲۹. صناعی، علی، اصغری، علی، گوگردچیان، مرضیه (۱۳۸۶)، بررسی تئوریک تاثیر تولید و نشر پول الکترونیک بر سودآوری ناشران آن، مجله اقتصاد مقداری، شماره ۲، ص ۴۰.
۳۰. ضیایی، ثریا (۱۳۸۶)، جهانی شدن و اقتصاد اطلاعات، فصلنامه اطلاع شناسی، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۴۵-۱۶۰.



Comparative study of dimensions and political components of security
measures in Iranian and French laws

Received : 1404/05/10

ISSN 9387-3041

Accepted: 1404/06/22

abstract



Ali Rashidfar

- PhD student, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

EMAL: rashidfar@yaho.com

Orcid: 0000-0002-0318-5317



Hassan Heydari

Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding author)

EMAL: hassan1403@proton.me

Orcid: 0000-0002-4832-4675



Issa Bani Naimeh

Assistant Professor, Department of Law, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran

EMAL: baninaimeh@vatanmail.ir

Orcid: 0000-0002-0373-6068

Security measures are a series of social defense means that are applied by the law and by the judge and due to the occurrence of a crime, according to the situation of the guilty person, until the person recovers and adapts to the society and does not commit a crime. These measures have the power of obligation and coercion and are implemented in the case of dangerous people in order to prevent the possible commission of crimes in order to maintain the general order of the society. The purpose of the current research is to investigate and compare the dimensions and political components of security measures in Iranian and French law, which is descriptive-analytical. The results indicate that the principles of security measures in Iranian law are relatively compatible with French law. Security measures are considered a basic requirement in the laws of Iran and France, along with other punishments. The adoption of preventive and educational measures has been established in the laws of Iran and France. The preventive and educational measures with the approach of correction and education aim to prevent the repetition of crimes and prevent the increase of insecurity and disorder in the society. And it has also helped the criminals to increase the sense of responsibility in the society, achieve a new personality, and stop crime and prepare to live in the society again.

key words: Crime, punishment, protective measures, politics, Iranian law, French law.

بررسی تطبیقی ابعاد و مولفه های سیاسی اقدامات تامینی در حقوق ایران و فرانسه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱

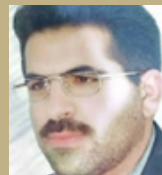
ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

چکیده

اقدامات تامینی یک رشته وسائل دفاع اجتماعی است که به حکم قانون و توسط قاضی و بر اثر وقوع جرم، متناسب با وضع فرد خاطی به کار گرفته می شود تا زمانی که فرد بهبود یافته و با اجتماع سازگار شود و دست به ارتکاب جرم نزند. این اقدامات دارای قوه الزام و اجبار بوده و در مورد افراد خطرناک به اجرا گذاشته می شوند تا از ارتکاب احتمالی جرایم برای حفظ نظم عمومی جامعه جلوگیری شود. اهتمام پژوهش حاضر بررسی و مقایسه ابعاد و مولفه های سیاسی اقدامات تامینی در حقوق ایران و فرانسه می باشد که به روش توصیفی - تحلیلی است. نتایج حاکی از آن است که اصول اقدامات تامینی در حقوق ایران به طور نسبی با حقوق فرانسه منطبق است. اقدامات تامینی در حقوق ایران و فرانسه یک نیاز اساسی در کنار مجازات های دیگر محسوب می شود. اتخاذ اقدامات تامینی در حقوق ایران و فرانسه تثبیت گردیده است. اقدامات تامینی و تربیتی با رویکرد اصلاح و تربیت قصد پیشگیری از تکرار جرم را دارد و از افزایش ناامنی و بی نظمی در جامعه ممانعت می نماید. و به مجرمان نیز کمک کرده تا افزایش احساس مسئولیت در جامعه به شخصیت جدیدی نائل گردند. و دست از جرم و جنایت برداشته و برای زندگی دوباره در جامعه مهیا شوند.

واژگان کلیدی: بررسی تطبیقی ابعاد و مولفه های سیاسی اقدامات تامینی در حقوق ایران و فرانسه



علی رشیدفر

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
EMALrashidfarraa@yahoo.com

کد ارکید: 0000-0002-0318-5317



حسن حیدری

استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)
EMAL: hassan1403@proton.me

کد ارکید: 0000-0002-4832-4675



عیسی بنی نعیمه

استادیار، گروه حقوق، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران
EMAL: baninaeimeh@vatanmail.ir

کد ارکید: 0000-0002-0373-6068

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل
سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۳

در قرن گذشته نظام ضمانت اجراهای کیفری با ایجاد معنا و مفهوم حالت خطرناک و به پیروی از آن اقدامات تامینی-تربیتی از انحصار مجازات‌ها خارج شود. به علاوه آنکه تغییر مفهوم و مصداق لغت اقدامات تامینی و حالت خطرناکی و فاصله گرفتن مفاهیم مذکور از معنای اولیه خود که به منظور اصلاح و درمان با طرد مجرمان از جامعه به همراه بود - و وارد شدن (رویکردهای جرم شناختی بالاخص) جرم شناختی امنیت‌گرا (و) مدیریت خطر ریسک مجرمان موجب گردید تا اقدامات تامینی و تربیتی تحت عنوان یک ابزار در اختیار بسیاری از قانون‌گذاران در راستای کنترل نمودن و نظارت کردن بر تمامی مجرمان واقع شود. نظام حقوق کیفری فرانسه تا قبل از تصویب نمودن قانون مجازات ۱۹۹۲ با اقتباس از آموزه‌های مکتب تحقیقی با به کارگیری تومان از ضمانت اجراهای مجازات‌ها و اقدامات تامینی و به بیانی بهتر، نظام دوگانه جزایی، تمایل را داشت.

لیکن پس از قانون ۱۹۹۲ با کنار گذاشتن و حذف اقدامات تامینی صراحتاً از نظام واحد جزایی پیروی کرده و اقدامات تامینی را کنار گذاشت. طولی نکشید تا با تصویب نمودن قوانین مجازات و آیین دادرسی ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ و دیگر قانون و مقررات متفرقه عملاً از موضع قبلی خود فاصله گرفت و با پذیرفتن اقدامات تامینی مجدداً نظام دوگانه جزایی را به رسمیت شناخت.

علت این مسئله را می‌بایست تاسی از آموزه‌های جرم شناختی امنیتی و مدیریت خطر مجرمان به شمار آورد. در نظام حقوقی اسلام و فقه امامیه هم شارع تلاش داشته تا با به کارگیری سیاست کیفری حاکم بر نظام تعزیرات و استفاده از آنها در مبارزه با خطرناکی مجرمان در عین استفاده از دو ضمانت اجرای کیفری به شکل توأمان ولیکن به شکل طولی در عین مواجهه افتراقی با نظام واحد و دوگانه جزایی در واکنش‌های کیفری در تعزیرات عملاً از وحدت نظام جزایی پیروی نماید. مقنن ما تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ به تاسی از قانون اقدامات تامینی و تربیتی ۱۳۳۹ و به کارگیری از آنها در رابطه با مجرمان اعم از مسئول و غیر از آن از نظام دوگانه جزایی پیروی نمود.

بهره‌گیری از تدرج در تمامی واکنش‌های کیفری به شکل طولی در قالب مجازات‌ها و اقدامات تامینی و به کارگیری از هر کدام از واکنش‌ها و یا هر دو با همدیگر در قالب یک واکنش - مویید پذیرفتن رویکرد وحدت نظام جزایی در قانون و مقررات کیفری ما می‌باشد که متفاوت از معنا و مفهوم نظام واحد جزایی بوده است.

۱- انواع اقدامات تامینی و تربیتی در حقوق ایران و فرانسه

این نهاد حقوقی از نظام حقوقی فرانسه به نظام تقنینی قضایی ما وارد شده است. بنابراین توأمان با بررسی کردن انواع تدابیر تامینی و تربیتی در نظام کیفری ما بر مبنای قانون و ضوابط فرانسه و کشورهای عربی خاورمیانه که تحت تاثیر نظام

تقنینی فرانسه به وضع قوانین مشابهی مبادرت نمودند، اشاره می‌نماید. بنابراین اقدامات تأمینی و از نظر آنکه نظیر مجازات‌ها ضعف و شدت بر مبنای جرم ارتكابی نداشتن به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را بر اساس مراتب شدت و ضعف طبقه‌بندی نمود. به علت آنکه در اصل این تدابیر نایستی متناسب با نوع جرم ارتكابی باشد بلکه به درجه خطرناکی بزهکار و نحوه رفع این خطر و تأمین دفاع اجتماعی توجه داشته است. و بسیاری از حقوقدانان و جرم‌شناسان در راستای بررسی اقدامات تأمینی معیارهایی را برای ضبط و بخش‌بندی آنها استفاده نمودند که از رایج‌ترین آنها طبقه‌بندی اقدامات تأمینی - تربیتی به اقدامات شخصی و عینی می‌باشد. به دلیل آنکه هرچند این تدابیر در آغاز ظهورش به طور عمده نسبت به اشخاص حقیقی مورد استفاده قرار می‌گرفت اما، بعد از مدتی دایره آن گسترده‌تر شد و دربرگیرنده اشیایی گردید از جمله بستن موسسات و ضبط اشیای خطرناک ... بخش‌بندی دیگر بر مبنای طبع روش‌های مورد عمل است که در چنین شرایطی به ۵ دسته اقدامات حمایتی - تربیتی - درمانی - مراقبتی - بازدارنده طبقه‌بندی می‌گردد.

امکان دارد اقدامات تأمینی را بر مبنای نوع محدودیت و موضوع اعمال تدابیر فوق طبقه‌بندی نمود که روش طبقه‌بندی قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۱۳۳۹ به این شکل است. در این صورت اقدامات تأمینی-تربیتی به اقدامات تأمینی سالب آزادی - محدود کننده آزادی - محدود کننده و یا سالب حقوق و اقدامات مالی و انتشار حکم طبقه‌بندی می‌گردد.

بعضی هم ملاک تقسیم را مرجع اعمال کننده اقدامات تأمینی در نظر گرفتند که با معیار مذکور به نوعی می‌توان اقدامات تأمینی را به اداری - قضایی طبقه‌بندی نمود. اما این چنین به نظر می‌آید معیار مناسب و ایده‌آل در بخش‌بندی تدابیر فوق الذکر - ویژگی‌های آنها و هدف‌های اصلی از اعمال اقدامات و روش‌های مورد استفاده قرار گرفته بایستی باشد. بنابراین این روش به هدف‌های فلسفه ایجاد اقدامات تأمینی - تربیتی نزدیک‌تر می‌باشد (رهامی، ۱۳۹۱: ۱۱۲). بر همین مبنا اقدامات تأمینی - تربیتی به دو بخش بسیار مهم به قرار ذیل طبقه‌بندی گردیدند:

- ° اقدامات تأمینی و تربیتی مرتبط با ویژگی برتر بازپروری
- ° اقدامات تأمینی و تربیتی مرتبط با ویژگی طرد کنندگی و خنثی‌سازی

۱-۱- اقدامات تأمینی و تربیتی مرتبط با ویژگی برتر بازپروری

در بخشی از اقدامات تأمینی بعد اصلاحی - تربیتی - بازپروری و سازگار نمودن شخص بر جنبه‌های دیگر غلبه داشته است. لذا با در نظر گرفتن آنکه هدف مهم و اصلی از اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی در حال حاضر تأمین دفاع اجتماعی به واسطه اصلاح و بازپروری کلیه بزهکاران می‌باشد - هر روزه اهمیت این گروه از اقدامات تأمینی افزایش پیدا می‌کند (نوربها، ۱۳۹۶: ۷۸).

در کل مناسب‌ترین شیوه برای ایجاد امنیت و تأمین دفاع اجتماعی جامعه تربیت بزهکاران و سازگار نمودن آنان با اصول اخلاقی - اجتماعی می‌باشد. این شیوه با هدف‌های تربیت دین‌میین اسلام هم دارای سازگاری بسیار خوبی است. این دسته از اقدامات تأمینی-تربیتی را در سه دسته به قرار ذیل، بخش‌بندی می‌توان نمود:

- اقدامات تامینی و درمانی
- اقدامات مراقبتی و نظارتی
- اقدامات جدا کننده و دور کننده

۱-۱-۱ اقدامات تربیتی و درمانی

در خصوص اقدامات تربیتی و درمانی بایستی بیان نمود که در این نوع اقدامات - هدف مهم تربیت و بازپروری شخص بزهکار و درمان نقص و نارسایی‌های روانی و جسمانی و عصبی ایشان است که در رابطه با کودکان بزهکار و اشخاصی که تحت تاثیر ناراحتی‌های روانی و همانند آن جرمی را مرتکب می‌گردند اجرا می‌شود: «اقدامات تربیتی»: از مرسوم‌ترین و مشهورترین اقدامات تربیتی به تدابیری که در رابطه با کودکان بزهکار اجرا می‌گردد می‌توان اشاره نمود. این چنین اقداماتی امکان دارد در یکی از زمینه‌های فکری - اجتماعی - حرفه‌ای - اخلاقی یا توأمان در کلیه زمینه‌ها انجام پذیرد. از نظر شکل اجرایی نوعاً به دو شکل نگهداری در مراکز اصلاح و بازپروری کودکان بزهکار یا تربیت در خانه اولیا و تحت نظر آنان امکان اجرایی شدن داشته است (بوریکان، ۱۳۹۰: ۱۱۳). بر اساس ماده ۱۷ قانون تشکیل محاکم اطفال بزهکار در خصوص کودکانی که سن آنها بیشتر از ۶ سال می‌باشد اگر که جرمی را مرتکب گردند تصمیمات ذیل در خصوص آنها اتخاذ می‌گردد:

◦ تسلیم به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تادیب - تربیت - مواظبت در حسن اخلاق

◦ فرستادن به کانون اصلاح و تربیت با هدف تادیب و تربیت به مدت زمان یک ماه الی ۶ ماه در مصادیقی که به جهتی از جهات ولی و یا سرپرست دارای صلاحیت نیست یا الزام ایشان به تادیب و تربیت و مواظبت و حسن اخلاق امکان‌پذیر نباشد. در رابطه با کودکانی که سن آنها بیشتر از ۱۲ الی ۱۸ سال باشد اگر جرمی را مرتکب گردند بر اساس ماده ۱۸ همین قانون تصمیماتی که در رابطه با آنان اتخاذ می‌گردد به شرح زیر می‌باشد:

◦ تسلیم به ولی و یا سرپرست با اخذ تعهد به تادیب - تربیت - مواظبت در حسن اخلاق

◦ سرزنش و نصیحت توسط شخص قاضی دادگاه صالح

◦ فرستادن به کانون اصلاح و تربیت به مدت زمان سه سال الی یک سال

◦ فرستادن به کانون اصلاح و تربیت در رابطه با کودکانی که سن آنها بیشتر از ۱۵ سال می‌باشد از ۶ ماه الی ۵ سال.

بنابراین بلوغ شرعی دارای مسئولیت کیفری تام است که مرتکبان جرم می‌باشد و تقسیمات سنی فوق در قانون و مقررات سابق ملاک نبوده است (ساکي، ۱۳۹۲: ۱۱۹). بر اساس ماده ۸۸ ق.م.ا مصوب سال ۹۲ مقرر شده است که: در رابطه با کودکان و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌گردند و سن آنان در زمان ارتکاب ۹ سال تا ۱۵ سال تمام شمسی می‌باشد دادگاه یکی از تصمیمات ذیل را اتخاذ می‌نماید:

الف- تسلیم به والدین و یا اولیا و یا سرپرست قانونی با گرفتن تعهد به تادیب - تربیت - مواظبت در حسن اخلاق کودک و یا نوجوان.

تبصره: هر زمان دادگاه مصلحت و تشخیص بدهد که می‌تواند از اشخاص فوق الذکر در این بند تعهدی به انجام اموری از جمله مصادیق ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه را در مهلت زمان مقرر بگیرد:

° معرفی کودک و یا نوجوان به مددکار اجتماعی و یا روانشناس و سایر متخصصین و همکاری با آنها

° اعزام کردن کودک و یا نوجوان به یک موسسه آموزشی - فرهنگی با هدف کسب تحصیل و یا حرفه آموزشی

° اقدام لازم و ضروری در راستای درمان یا ترک اعتیاد کودک و یا نوجوان تحت نظر پزشک

° ممانعت از معاشرت و ارتباط مضر کودک و یا نوجوان با افراد به تشخیص و صلاحدید دادگاه صالح

° ممانعت از رفت و آمد کودک و یا نوجوان به محله‌های مشخص شده

ب - تسلیم به اشخاص حقیقی و یا اشخاص حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت کودک بداند در بند قبل در صورت عدم صلاحیت پدر و مادر یا ولی و یا سرپرست قانونی کودک و یا نوجوان و یا دسترسی نداشتن به آنان با رعایت کردن قوانین ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی

تبصره: تسلیم کودک به افراد واجد صلاحیت مشروط به پذیرش آنها می‌باشد.

پ - نصیحت توسط شخص قاضی دادگاه

ت - اخطار و تذکر یا گرفتن تعهد از نوع کتبی به عدم تکرار بزه

تصمیماتی که در دادگاه گرفته می‌شود نوعاً به اقداماتی شبیه می‌باشد که در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار از قبل تصویب شده بود. و غالباً در رابطه با جرائم خفیف با نصیحت و تحویل به اولیای قانونی با گرفتن تعهد تربیت و اصلاح انجام می‌پذیرد (نجفی توانا، ۱۳۹۸: ۱۵۴). در فرانسه بر اساس قوانین مشهور به فرمان اردونانس و اصلاحات بعدی آن دادگاه اطفال به جرائم اطفال بزهکار رسیدگی کرده و تدابیری در این خصوص در نظر گرفته است که دربرگیرنده، سرزنش کودک و تحویل دادن به والدین و یا سرپرست قانونی و در صورت ضرورت به خانواده‌ی مورد اعتماد دیگر - نگهداری در موسسات تربیتی و یا آموزشی حرفه‌ای - درمان و آزادی با مراقبت.

از طرفی نیز در این کشور اقدامات بازپروری مشابه در رابطه با افراد ولگرد ... بر اساس آیین نامه قانونی مصوبه ۱۹۵۹ در چهارچوب کمک‌های اجتماعی و به شکل نگهداری در مراکز شبانه روزی کارآموزی و حرفه‌ای صورت می‌پذیرد (لو ترمی و کلب، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

جمعی از مولفان اقدامات حمایتی - تربیتی را تفکیک کرده و در بخش بندی‌های مستقل بیان نمودند که به نظر می‌آید هر دو نوع اقدامات - بعد تربیتی - اصلاحی دارد و از لحاظ شکل اجرایی تمایز داشته که سبب تمایز ماهوی نیست. بنابراین قانون مجازات عمومی فرانسه تحت عنوان‌های تدابیر حمایتی - تدابیر مراقبت اجتماعی - تدابیر اصلاحی و تادیبی در رابطه با کودکان انجام می‌پذیرد (بوشهری، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

«اقدامات درمانی»: در گروهی از بزهکاران ارتکاب جرم نشات گرفته از بیماری و ابتلا به عادت‌هایی می‌باشد که پیش از اقدام به درمان و یا ترک آنها اعمال هر نوع مجازاتی بیهوده بوده است. از این رو لازم می‌باشد که نقض‌های جسمانی - روانی چنین اشخاصی

در مکان‌هایی نظیر بیمارستان و یا مراکز تخصصی درمان گردد. ماده ۱۵۰ از قانون مجازات بیان نموده است که:

حکم مذکور به شکل قطعی می‌باشد؛ اما فرد نگهداری شده و یا بستگان ایشان هر زمان نشانه‌های بهبود را ملاحظه نمودند حق اعتراض به حکم مذکور را داشته‌اند. این مسئله مانع از آن نبوده که هر زمان بر اساس تشخیص متخصص بیماری‌های روانی مرتکب درمان شده باشد - بر مبنای پیشنهاد مدیر محل نگهداری ایشان دادستان دستور اتمام اقدام تامینی را صادر خواهد کرد (باصری، ۱۳۹۷: ۷۸). از طرفی نیز بند سوم ماده ۸۸ قانون مجازات آورده است که:

اقدام لازم و ضروری در راستای درمان و یا ترک اعتیاد کودکان و یا نوجوانان تحت نظر پزشک صورت می‌پذیرد (موسوی و فرشچیان، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

۱-۱-۲- اقدامات مراقبتی و نظارتی

یکی دیگر از اقدامات تامینی با ویژگی بازپروری تدابیری محسوب می‌شود که با مراقبت و نظارت بر بزهکار موجبات اصلاح تربیت او را مهیا ساخته و از به دام افتادن در ورطه جرائم ممانعت می‌ورزد. در قانون اقدامات تامینی به همین عنوان خاص تدبیری مشخص نگردیده است. لیکن نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به نوعی می‌تواند از موارد بسیار مشهور چنین اقداماتی معرفی شود (رهامی، ۱۳۹۱: ۷۸). در غیر این صورت صرف نگهداری بدون مراقبت تنها یک تدبیر طرد کننده به شمار می‌آید. در بند ۸۸ ماده قانون مجازات آورده شده است که:

نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه الی یک سال در رابطه با جرائم تعزیری درجه یک تا ۵.

از طرفی نیز ماده ۴۲ قانون مجازات من جمله دستوراتی که دادگاه در زمان صادر کردن حکم تعلیق و یا تعویق مجازات نسبت به محکوم علیه صادر کرده و اجرای آن را از وی می‌خواهد - حضور به موقع در مکان و زمان مشخص شده به واسطه مقام قضایی و یا مددکار اجتماعی ناظر است همچنین در خصوص محکومانی که از آزادی مشروط استفاده می‌نمایند «ماده ۶۰ از قانون م.ا» (ولیدی، ۱۳۹۲: ۸۸).

در مواد ۴۰ - ۱۳۲ الی ۴۴ - ۱۳۲ قانون مجازات عمومی فرانسه مصوب سال ۱۹۹۲ احکام مربوط به تدابیر نظارتی و شروط دادن تعلیق نظارتی تصویب شد که در بند دوم ماده اخیر آورده شده است که: پذیرفتن دیدارهای مددکار اجتماعی و انتقال اطلاعات و اسنادی که نظارت بر وسایل زندگی و اجرای تعهدات او را می‌دهد. از طرفی در مواد ۲ - ۵۷۱، ۱ - ۷۶۲، ۴ - ۷۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه ضوابطی در رابطه با نحوه کنترل محکومانی که از تعلیق مراقبتی استفاده می‌نمایند به تفصیل آورده است.

۱-۱-۳- اقدامات تامینی جداکننده

بخش دیگری از اقدامات تامینی با ویژگی برتر بازپروری و اصلاح آن دسته از تدابیری محسوب می‌شود که به واسطه دور کردن فرد از محیط‌هایی که بستر و زمینه تکرار بزه را مهیا می‌نمایند، است که سبب اصلاح شخص بزهکار خواهند شد (رهامی، ۱۳۹۱: ۷۸). اشخاصی که واجد حالت خطرناک هستند تا هنگامی که علل و عوامل

ایجاد کننده بزهکاری و موثر در ارتکاب بزه موجود باشد - و برای جدا نمودن فرد از آن عوامل و محیط هیچ نوع اقدامی صورت نپذیرد - اعمال مجازات اقدامات تامینی دیگر بدون فایده است. لذا مطابق با ماده ۴۳ قانون مجازات:

در تعویق مراقبتی دادگاه صادر کننده قرار قادر است - با در نظر گرفتن جرم ارتكابی و ویژگی‌های مرتکب و شرایط و وضعیت زندگی ایشان به شکلی که در زندگی او و یا اطرافیان این فرد اختلال مهم و عمده‌ای به وجود نیاید - مرتکب را به اجرای یک یا بیشتر از یک مورد از دستورات ذیل در مدت زمان تعویق ملزم سازد:

الف/ حرفه آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص

ب/ اقدامات و یا عدم اقدامات در مکان مشخص و معین شده

پ/ درمان بیماری و یا ترک اعتیاد

ت/ پرداخت کردن نفقه اشخاص واجب النفقه

ث/ خودداری ورزیدن از تصدی تمامی و یا بخشی از وسایل نقلیه موتوری

ج/ خودداری ورزیدن از فعالیت حرفه‌ای مربوط به جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل موثر در آن

چ/ خودداری ورزیدن از ارتباط و معاشرت با شرکا و یا معاونین بزه و یا سایر افراد از جمله بزه دیده به تشخیص و صلاحدید محضر دادگاه

ح/ گذراندن دوره و یا دوره‌های خاص آموزشی یا یادگیری مهارت‌های مهم زندگی یا مشارکت در دوره‌های تربیتی - مذهبی - ورزشی - اخلاقی - تحصیلی.

۱-۲- اقدامات تامینی و تربیتی مرتبط با ویژگی طرد کنندگی و خنثی سازی

همانطور که بیشتر بیان شد تدابیری بررسی گردید که جنبه‌های بازپروری و اصلاح در آنها بر جنبه‌های طرد کنندگی غلبه داشت. در ادامه به بررسی آن گروه از اقدامات تامینی پرداخته می‌شود که جنبه‌های طرد کنندگی و خنثی‌سازی آنها بر جنبه‌های بازپروری غالب است یا در کل دارای ابعاد بازپروری نیست و در حقیقت این چنین تدابیری به شکل عمده واجد ابعاد تامینی می‌باشند.

تعداد این چنین تدابیری نظیر تدابیر بخش نخست بسیار زیاد باشد اما با در نظر گرفتن وجوه تشابهی که در بین آنها است تماماً به دو دسته کلی طبقه بندی می‌شوند: اقدامات طرد کننده شخصی - اقدامات طرد کننده عینی.

۱-۲-۱- اقدامات تامینی و تربیتی طرد کننده شخصی

از مصادیق مشخص خنثی کننده شخصی - محرومیت از حقوق اجتماعی محسوب می‌شود. که در ماده ۲۶ حقوق اجتماعی آورده شده است که: حقوق اجتماعی موضوع همین قانون به قرار ذیل می‌باشد:

الف/ داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری مجلس - خبرگان رهبری - مجلس شورای اسلامی - شورای اسلامی شهر و روستا.

ب/ عضویت در شورای نگهبان - مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا هیات دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور

پ/ تصدی ریاست قوه قضاییه - دادستانی کل کشور - ریاست دیوان عالی کشور - ریاست

دیوان عدالت اداری
 ت/ انتخاب شدن و یا عضو شدن در انجمن شورا - احزاب - جمعیت بر اساس قانون
 و یا با رای عموم مردم
 ث/ عضویت در هیات منصفه و امنا و شوراهای حل اختلاف
 ج/ اشتغال در مقام مدیر مسئول یا سردبیر رسانه‌های گروهی
 چ/ استخدام یا اشتغال در تمامی دستگاه‌های حکومتی چه قوای سه گانه - چه سازمان‌ها - چه شرکت‌های وابسته به آنها - صدا و سیما - نیروهای مسلح - دیگر نهادهای تحت نظارت مقام رهبری - شهرداری - موسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح و یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها
 ح/ اشتغال تحت عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر یاری
 خ/ انتخاب شدن به سمت قیم - امین - متولی - ناظر - متصدی موقوفات عام
 د/ انتخاب شدن به سمت داور یا کارشناسی در مراجع رسمی
 ذ/ استفاده از نشانه‌های دولتی و عنوان‌های افتخاری
 ر/ تاسیس - اداره - عضو شدن در هیات مدیره شرکت‌های دولتی - تعاونی - خصوصی یا ثبت نام تجاری موسسه آموزشی و پژوهشی و فرهنگی و علمی.

۱-۲-۲- اقدامات تأمینی و تربیتی عینی

بخش دوم از اقدامات خنثی‌ساز و طرد کننده - تدابیری می‌باشند که بعد عینی دارند که دربرگیرنده‌ی اشیاء و مکان‌های خاصی می‌شوند. در این چنین اقدامات بعد تأمینی و دفع زمینه‌های بزهکاری مد نظر می‌باشد که اصلی‌ترین آنها ضبط اشیاء خطرناک - بستن موسسه و نظایر آن است. البته در دو مورد نخست بعد کیفری هم از نظر ضرر مالی که متوجه مالک و یا مالکین آن اشیاء و موسسات می‌گردد مطرح است (رهامی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

۱-۲-۲-۱- ضبط اشیاء خطرناک

اشیایی که ابزار و وسیله ارتکاب جرم به شمار می‌آیند نظیر دستگاه‌های ساخت اسکناس تقلبی - سلاح‌های غیر مجاز که در سرقت‌های مسلحانه به وجود آورنده رعب و وحشت و نزاع قرار می‌گیرند - ابزار و وسایلی که به علت ارتکاب جرم به دست آمده‌اند از جمله اسناد - مدارک تقلبی - مواد غذایی و دارویی تقلبی - اسکناس‌های تقلبی و همانند آنها بایستی به دور از دسترس واقع شوند و در صورت ضرورت معدوم گردند. به دلیل آنکه در دسترس بودن چنین اشیایی تهدیدی بر علیه نظم عمومی به شمار می‌آید و وسیله تکرار جرم را مهیا می‌نماید (نجفی ابرند آبادی و هاشمی‌بیگی، ۱۳۹۷: ۱۶۶).

در این خصوص عفو مجرم و یا تعلیق مجازات تأثیری در ضبط و حسب مورد معدوم نمودن اشیاء فوق ندارد. در ماده ۲۱۵ قانون مجازات آورده شده است که: شخص بازپرس و یا دادستان در صورت صادر کردن قران ممنوعیت و یا موقوفی تعقیب بایستی تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل و یا وسیله ارتکاب جرم است یا از جرم به دست آمده و یا در طول ارتکاب استفاده شده یا برای استعمال اختصاص

شک می‌باشد کاملاً منتفی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۳۶ آورده شده است که: حکم به مجازات و اجرای آن بایستی فقط به واسطه دادگاه و بر اساس قانون بوده باشد. این مسئله بیانگر پذیرفتن اصل فوق از طرف مقنن اسلامی می‌باشد (یزدیان، ۱۳۹۷: ۱۴۴).

در ادامه به بررسی نمودن مواد قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ در رابطه با اصل قانونی بودن مجازات و اقدامات تامینی پرداخته خواهد شد: در قانون مذکور توجه بسیاری به اصل قانونی بودن مجازات و اقدامات تامینی گردیده است - و مواد قانونی بیشتری به همین پرداختند. عنوان فصل ۴ خود را به این موضوع اختصاص داده است. فصل سوم از همین قانون با عنوان قلمرو اجرای قوانین جزایی در زمان ماده ۱۰ بیان می‌دارد که:

در ماده مذکور نظیر ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی به قانونی بودن اقدامات تامینی - تربیتی اشاره گردیده است (عزیزی، ۱۳۹۳: ۶۷). در ماده ۱۳ به موضوع دقت شخص قاضی و مطابقت حکم همین اقدامات با قانون و نیز اجرای این تدابیر به صورت دقیق منطبق با حکم دادگاه اشاره داشته است. در ادامه به مسئولیت کیفری مدنی و جبران زیان و ضرر در صورت تجاوز از حدود معین شده قانون پرداخته است. به این معنا که در صورتی که این آسیب و یا صدمه و یا ضرر از سر عمد و یا تقصیر بوده باشد - مسئولیت کیفری - مدنی برای شخص در نظر گرفته خواهد شد. در صورت نداشتن هیچ نوع عمد و تقصیری خسارت از بیت المال مورد جبران قرار می‌گیرد. در هر حال خسارت زیان دیده جبران خواهد شد. بدین ترتیب در قانون مجازات اسلامی که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید مقنن فراتر رفته و به علت اهمیت اصل قانونی بودن اقدامات تامینی - تربیتی، مسئولیت کیفری-مدنی برای متجاوز از اصل فوق، در نظر گرفته شده است (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۷۸).

۲-۲- رکن مادی اقدامات تامینی

در بحث ارکان اقدامات تامینی - تربیتی توجه به عنصر مادی دارای اهمیت خاصی می‌باشد. چرا که با در نظر گرفتن عناصر فوق الذکر به نوعی می‌توان به این نتیجه دست یافت که در چه نوع جرائمی می‌توان از این اقدامات استفاده نمود و منع استفاده از تدابیر فوق در کدام جرائم وجود داشته است و حتی آن که در ابتدا در کلیه جرائم مجوز استفاده از این جرائم وجود داشته یا به یک سری شروط خاص نیاز است:

○ جرائمی که در آنها به نوعی می‌توان از ابتدا اقدامات تامینی - تربیتی را استفاده نمود (رهامی، ۱۳۹۱: ۶۷). در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ به موضوع مشخص کردن تکلیف اشیا و اموال کشف شده که علت یا وسیله جرم قرار گرفته‌اند یا از جرم به دست آمده یا در طول ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص پیدا کرده‌اند مربوط می‌باشد که باعث مسترد و یا ضبط و یا معدوم گردند (مصدق، ۱۳۹۲: ۶۶). لذا با در نظر گرفتن ماده فوق آشکار می‌باشد اشیایی نظیر دستگاه‌های ساخت اسکناس مجعول - سلاح‌های غیر مجاز - اشیای خطرناک - مواد غذایی و دارویی تقلبی می‌باشند که بایستی به دور از دسترس واقع شوند.

در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی به جرائم بازدارنده اشاره گردیده که مجازات فوق از قانون م.ا سال ۹۲ کنار گذاشته شده است. مجازات‌های بازدارنده در ماده‌ی ۱۷ به شرح ذیل مورد تعریف قرار می‌گرفت:

تادیب و یا مجازات و یا عقوبتی می‌باشد که از سوی حکومت با هدف حفظ نظم - مراعات مصلحت اجتماع در برابر تخلف از قوانین و نظامات حکومت مشخص می‌گردد. از جمله تعطیلی محل کسب - لغو شدن پروانه - محروم شدن از حقوق اجتماعی - اقامت نمودن در یک نقطه مشخص - ممنوعیت از اقامت و همانند آن (شکری و قادر، ۱۳۹۶: ۸۸). در بیان ماده مذکور بایستی این چنین اذعان نمود که در تعزیر شرط خاصی برای اعمال آن موجود نیست - در صورتی که دادگاه در صادر کردن حکم تعزیری مصادیق چهارگانه ماده را مد نظر قرار خواهد. در ماده ۲۰ قاضی با در نظر گرفتن شدت جرم ارتكابی و پیامدهای مخرب و زیانبار شخص حقوقی را به مجازات‌هایی محکوم خواهد کرد. از مجازات‌های مذکور به نوعی می‌توان به منع یک و یا بیشتر از یک فعالیت شغلی و اجتماعی به شکل دائم و انتشار حکم توسط رسانه اشاره نمود که بعد تامینی پیشگیری از تکرار بزه داشته‌اند (امینی، ۱۳۹۴: ۸۸).

در ماده فوق مشاهده می‌شود که در جرائم حدی - شلاق و قطع عضو می‌توان مجرم را از حقوق اجتماعی محروم نمود که یک نوع اقدام تامینی به شمار می‌آید (رهامی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در شرایطی می‌توان شخص را از حقوق اجتماعی محروم ساخت که محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی موجود باشد. ولیکن نوع جرائم مشمول تفاوت دارد.

در قانون مذکور به جرائمی نظیر مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد - قطع عضو و قصاص عضو - شلاق حدی اشاره نمود. در ماده ۲۶ از قانون مذکور حقوق اجتماعی را در نظر گرفته لذا با در نظر گرفتن مصادیق بیان شده در ماده ۲۶ استنباط می‌گردد که موارد محرومیت از حقوق اجتماعی در ماده فوق بیشتر از ماده ۶۲ می‌باشد. بدین ترتیب در مقوله محرومیت از حقوق اجتماعی تحت عنوان اقدامی تامینی فرض بر آن است که وجود فردی که جرمی را مرتکب گردیده به علت داشتن حالت خطرناک در این چنین مراکز دفاع اجتماعی را آسیب پذیر می‌سازد.

بنابراین در چنین اقداماتی بعد حفظ امنیت و مصلحت جامعه بر بعد اصلاحی - تربیتی بزهکار برتری داشته است (رهامی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). در مواد ۳۱ الی ۳۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ مصادیق جدیدی از مجازات‌های تبعی را در نظر گرفته است که تماماً بعد تامینی-تربیتی داشته‌اند. مصادیقی نظیر ممنوعیت از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری - ممنوعیت از صادر کردن چک - ممنوعیت حمل اسلحه - ممنوعیت خروج اتباع بیگانه از کشور - اخراج موقت و یا به صورت دائم بیگانگان محکوم به مجازات از کشور - انتشار حکم محکومیت در جرائم موجب حد محاربه و غیره در تبصره ماده ۶ به انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائمی که میزان مال موضوع جرم ارتکاب یک میلیارد ریال باشد امری الزامی به نظر می‌آید و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌ها منتشر می‌گردد.

لذا دادگاه به نوعی می‌تواند تعهد به امور ذیل که تماماً اقدام تامینی و تربیتی می‌باشند از کودک بگیرد:

۱. معرفی به مددکار اجتماعی و یا روانشناس
 ۲. اعزام کودک به موسسه آموزشی - فرهنگی با هدف تحصیل و یا حرفه‌آموزی
 ۳. اقداماتی به جهت ترک اعتیاد و ممانعت از معاشرت و ارتباط مضر و مخرب با دیگر افراد
 ۴. ممانعت از رفت و آمد به محله‌های مشخص شده
- در تبصره دوم ماده مذکور به جرائم مستحق حد و قصاص کودک در صورتی که ۱۲ الی ۱۵ سال قمری داشته باشد اشاره نموده است. لذا در رابطه با این جرائم هم اقدام تامینی-تربیتی قابل اجرا است. و الا باز اقدامات بند الف تا پ اتخاذ می‌شود. در ماده ۸۹ به جرائم تعزیری نوجوانان و کودکان اشاره شده است با این فرق که در اینجا سن آنان بین ۱۵ الی ۱۸ سال تمام شمسی می‌باشد.
- بند الف تا پ به نگهداری مجرم در کانون اصلاح و تربیت اشاره نموده که اقدامی تربیتی محسوب می‌شود و در بند ت، به خدمات عمومی رایگان تحت عنوان مجازات برای کودکان و نوجوانان بزهکار اشاره داشته که این مورد هم به نوعی می‌تواند یک اقدام تمرینی تربیتی به شمار آید (رهامی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). در ماده ۹۱ جرائم موجب حد و یا قصاص اشخاص بالغی که سن آنها از هجده سال کمتر می‌باشد و ماهیت جرم و حرمت آن را درک نمی‌کنند - یا در رشد و کمال عقلی آنها شبهه موجود است به مجازات‌های همین فصل محکوم خواهند شد.
- باید بیان نمود که مجازات‌های مطرح گردیده در فصل فوق نیز بعد تربیتی داشته‌اند. ماده ۹۴ اقدام تامینی - تربیتی عامی را در نظر گرفته و آن را در صورت ارتکاب جرایم به واسطه نوجوانان صادر کردن حکم را می‌توان به تعویق انداخت. بدین ترتیب در رابطه با تمامی جرائم ارتكابی کودکان و نوجوانان به نوعی می‌توان از اقدامات تامینی - تربیتی استفاده نمود (رهامی، ۱۳۹۱: ۷۸). در ماده ۱۵۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ در رابطه با مرتکب مجنون اقدام تامینی نگهداری در محل مناسب بیمارستان روانی - تا حالت افاقه مشخص گردیده است.
- در ماده ۵۲ جنون بعد از ارتکاب جرم را در مطلق جرائم آورده ولیکن در ماده ۱۵۰ جنون بعد از وقوع بزه را تنها به جرائم تعزیری مختص دانسته است. در تبصره یکم ماده مذکور هم به تاخیر افتادن تعقیب و محاکمه تا هنگام افاقه در مجازات‌های حق‌اللهی اشاره شده است. در ماده ۴۸ مکرر قانون مجازات اسلامی در صورت تکرار بزه «ارتکاب بزه هنگامی به وقوع می‌پیوندد که فرد مجرم به علت ارتکاب بزه عمدی لااقل دو مرتبه پیشینه محکومیت موثر باشد و مرتکب جرم عمدی دیگری گردد» دادگاه به نوعی می‌تواند محکوم را به اجرای دستورات ماده ۲۹ ملزم سازد. دستورات مذکور مصادیقی نظیر رجوع به بیمارستان و یا درمانگاه برای ترک اعتیاد - خودداری از رفت و آمد به محله‌های مشخص و نظایر آن می‌باشد.
- بدین ترتیب در قانون مجازات اسلامی در تکرار بزه، اعمال تدابیر تامینی - تربیتی ممکن می‌باشد (رهامی، ۱۳۹۱: ۱۱۸). در ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ به نظام نیمه آزادی اشاره گردیده که بر مبنای آن محکوم خواهد توانست در هنگام اجرای حکم حبس فعالیت‌های حرفه‌ای - درمانی - آموزشی - حرفه‌آموزی و همانند آن در بیرون از زندان به انجام رساند.

در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ در رابطه با جرائم که سبب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر درجه چهارم و کلاهبرداری بیشتر از یک میلیارد ریال در صورتی که سبب اخلال در نظم و یا امنیت نباشد و نیز آن دسته از جرائمی که میزان مال موضوع جرم ارتكابی یک میلیارد ریال و یا بیشتر از یک میلیارد ریال باشد - انتشار حکم محکومیت قطعی مشخص گردیده است (اباذری فومشی، ۱۳۹۹: ۸۹).

تبعید فوق الذکر در ماده ۸۷ از قانون مجازات اسلامی در رابطه با مرد متاهلی که پیش از دخول مرتکب زنا گردد یا حد محارب فوق در ماده ۲۸۵ قانون م.ا سال ۹۲، و ۱۹۰ از قانون م.ا بعد تامینی داشته است. در رابطه با تراشیدن موی سر در جرم زنا موضوع ماده ۸۷ قانون فوق و ۲۲۹ اقدامی تربیتی تلقی می‌گردد. در رابطه با مواد قانونی مذکور قاضی قادر خواهد بود در آغاز بدون وجود شروط خاصی از همین اقدامات تامینی و تربیتی استفاده نماید (حجتی و باری، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

جرائمی که با شروط خاص مشمول اقدامات تامینی-تربیتی می‌گردد: تاسیسات جدیدی از اقدامات تامینی و تربیتی عام در قانون م.ا مصوبه سال ۹۲ در نظر گرفته شده است نظیر تعویق اجرای حکم - نظام نیمه آزادی - مجازات‌های جایگزین حبس - که تمام آنها در راستای کاهش مجازات و اصلاح مجرمان برای برگشت به جامعه می‌باشند (مصدق، ۱۳۹۲: ۱۳۲). تعلیق و آزادی مشروط در قانون مذکور موجود است. مجازات‌های تکمیلی مصرح در ماده ۲۳ از همان قانون هم دارای بعد تامینی تربیتی هستند.

در تمامی مصادیق بیان گردیده در آغاز به هیچ عنوان نمی‌توان از اقدامات تامینی استفاده نمود و بایستی شروط خاص در نظر گرفته شده در قانون تحقق پیدا کند تا بدین وسیله اقدامات فوق الذکر قدرت اجرایی یابند. در ماده ۲۳ از قانون مذکور آورده شده است که دادگاه به نوعی می‌تواند شخصی را که به حد - قصاص یا مجازات تعزیری از درجه ششم تا یکم محکوم شده است - با رعایت کردن تمام شروط مقرر شده در همین قانون متناسب با جرم ارتكابی و ویژگی‌های او به یک مجازات تکمیلی ذیل و یا بیشتر از آن محکوم نماید (زراعت، ۱۳۹۹: ۵۶).

بدین ترتیب در ماده فوق مضاف بر جرائم تعزیری و بازدارنده در رابطه با جرائم مستحق حد و قصاص اعطای اقدام تامینی-تربیتی و در اکثر مجازات تکمیلی قابل اعمال می‌باشد. ولیکن با محقق شدن شروط مذکور در ماده مجازات‌های فوق الذکر عبارت می‌باشند:

- اقدام اجباری در محل مشخص

- ممنوعیت اقامت در محل مشخص

- ممنوعیت اشتغال از شغل

- انفصال از خدمات دولتی

در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ به موضوع تعویق صادر کردن حکم می‌پردازد و آن را در جرائم تعزیر درجه ششم تا هشتم پس از احراز مجرمیت با مشاهده و ملاحظه وضعیت و شرایط خانوادگی فردی اجتماعی و نظایر آن در صورت وجود شرایط خاص امکان پذیر می‌داند (مصدق، ۱۳۹۲: ۱۱۰). شروطی از جمله وجود جهاد تخفیف و مشخص کردن اصلاح مرتکب. بنابراین در تعویق مراقبتی هم تدابیری در نظر گرفته شده که از آن نمونه می‌توان به حضور به موقع در مکان و زمان مشخص شده به واسطه مقام قضایی یا مددکاران ناظر - ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای

تعهدات محکوم - اعلام هر نوع تغییر شغل و اقامتگاه و جابجایی و کسب اجازه از مقام قضایی با هدف سفر به خارج از کشور اشاره کرد.
در ماده ۴۳ از قانون مذکور در ادامه بحث تعویق مراقبتی یک سری دستورات وجود داشته که دادگاه به نوعی می‌تواند مرتکب را به آنها را ملزم کند. من جمله آن مصادیق عبارت می‌باشند از:

- ° حرفه آموزی و یا اشتغال به حرفه‌ای خاص
- ° اقامت و یا اقامت نداشتن در یک مکان مشخص و معین
- ° پرداختن نفقه اشخاص واجب‌النفقه.

دستورات فوق‌الذکر بعد تامینی-تربیتی داشته‌اند (رهامی، ۱۳۹۱: ۷۸). ماده ۴۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ به تعلیق اجرای مجازات در جرایم تعزیری درجه سوم الی هشتم اختصاص داشته که در صورت وجود شروط مقرر شده برای تعویق صادر کردن حکم یعنی شروط مصرح در ماده ۴۰ - اجرای کلیه و یا بخشی از مجازات را برای مدت زمان یک سال الی ۵ سال معلق می‌نماید.

بنابراین مرتکبین جرائم از نوع عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس می‌باشد به جای حبس به مجازات‌های جایگزین حبس محکوم می‌شوند. از طرفی مرتکبین جرائم از نوع عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنان ۹۱ روز الی ۶ ماه حبس می‌باشد و جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها بیشتر از ۶ ماه الی یک سال حبس می‌باشد - به جای حبس به مجازات‌های جایگزین حبس محکوم می‌شوند.

بنابراین در ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ - مرتکبین جرائم از نوع غیرعمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم شده‌اند. مگر آنکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیشتر از ۲ سال باشد که در چنین شرایطی حکم به همین مجازات‌ها به صورت اختیاری محسوب می‌شود (حجتی و باری، ۱۳۹۴: ۱۹۹). در ماده ۶۹ از قانون مذکور جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قانون و مقررات موضوعه در نظر گرفته نشده است، مجازات‌های جایگزین حبس در رابطه با آنها قابلیت اجرا دارند.

در رابطه با اجرای مجازات‌های جایگزین حبس در تعدد جرائم عمدی به شرط آنکه مجازات قانونی لااقل یکی از آنها بیشتر از ۶ ماه حبس باشد مانعی مشاهده نشده است. چنانچه مجازات حبس با دیگر مجازات‌ها به همراه باشد مانع صادر کردن حکم به مجازات جایگزین نبوده است. خدمات عمومی رایگان به آن دسته از خدماتی اطلاق می‌گردد که با رضایت محکوم برای مدت زمان مشخص مورد حکم قرار می‌گیرد و بسته به جرم ارتكابی کاملاً تفاوت دارد.

نظارت الکترونیکی بر تمامی زندانیان ماده ۶۹ در جرایم تعزیری درجه ۵ تا ۸ اعمال می‌گردد آن نیز در صورت وجود شروط مقرر شده در تعویق مراقبتی و با اذن و رضایت محکوم به حبس در محدوده مکانی معین است (مصدق، ۱۳۹۲: ۵۵). در رابطه با تاسیس‌های جزایی بیان گردیده همانطور که اذعان شد اقدامات تامینی - تربیتی به مفهوم عام بوده‌اند و در صورت محقق شدن عناصر و شروط مصرحه در قانون - به مرحله اجرا گذاشته می‌شوند. اقدامات تامینی - تربیتی بیان گردیده با محقق شدن شروط خاصی قابل اعمال هستند و در همان آغاز در خصوص کلیه مجرمان اجرایی نخواهند شد.

جرائمی که امکان اجرای اقدامات تامینی در آنها موجود نیست: جرائمی هستند که امکان تعلیق و تعویق در رابطه با آنها موجود نیست. از این رو اقدامات تامینی که در این قالب آورده شده‌اند در جرائم فوق قابل اجرا نیستند. ماده ۴۷ در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ صادر کردن حکم اجرای مجازات در رابطه با جرائم مقرر نموده شده در ذیل، قابل تعلیق و تعویق صادر کردن حکم نیستند:

الف/ علیه امنیت داخلی و خارجی کشور - خرابکاری در تاسیسات آب - برق - گاز - نفت و مخابرات

ب/ جرائم سازمان یافته - سرقت مسلحانه و یا مقرون به آزار - آدم‌ربایی - اسید پاشی
پ/ قدرت نمایی و به وجود آوردن مزاحمت با سلاحی نظیر چاقو و یا هرگونه اسلحه دیگری - جرائم علیه عفت عمومی - تشکیل و یا اداره مراکز فساد و فحشا
ت/ قاچاق عمده مواد مخدر و یا روانگردان - مشروبات الکلی و سلاح - مهمات و قاچاق انسان

ث/ تعزیر بدل از قصاص نفس - معاونت در قتل از نوع عمدی و محاربه و افساد فی الارض

ج/ جرایم اقتصادی با موضوع بیشتر از یک ۱۰۰ میلیون ریال

جرائم فوق بیشتر از جرائم مطرح شده در ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. در تبصره ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ نظیر تبصره ماده ۳۲ قانون م.ا محکومیت کیفری سبب انفصال معلق نخواهد شد. مگر در رابطه با تصریح در قانون یا لغو قرار تعلیق. بنابراین اجرای مجازات‌های جایگزین حبس از نظر ماهیت به اقدامات تامینی شباهت داشته‌اند در رابطه با محکومینی که پیشینه محکومیت کیفری به علت جرائم عمدی دارند و از اجرای آن به مدت زمان ۵ سال نگذشته باشد امکان‌پذیر نیست (ملکزاده، ۱۳۹۸: ۷۷).

جرائم فوق الذکر در ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ آورده شده است:

الف/ بیش از یک فقره سابقه و یا پیشینه محکومیت قطعی به حبس تا ۶ ماه و یا جزای نقدی بیشتر از ۱۰ میلیون ریال و یا شلاق تعزیری

ب/ یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیشتر از ۶ ماه و یا حد و یا قصاص یا پرداخت بیشتر از یک پنجم دیه

در ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در رابطه با جرائم علیه امنیت داخلی و یا خارجی کشور ممنوع اعلام شده است. از طرفی تعدد در جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیشتر از ۶ ماه حبس باشد - مانع صادر کردن حکم به مجازات جایگزین حبس می‌باشد از این رو در جرائم بیان شده امکان اعمال تدابیر تامینی و تربیتی موجود نیست.

نتیجه گیری

در اندیشه‌های اروپایی در حقوق کیفری، تمایلات تندروانه‌ی نشات گرفته از ناکامی مجازات در تامین هدف‌های حقوق کیفری و عدم توانایی و شکست تدابیر درمانی و اقدامات تربیتی در سیستم‌های حقوقی جوامع متعدد به صورتی تعدیل پیدا کرده، اما

به ایجاد دو نظام کاملاً مجزا و مستقل به مجازات و اقدامات تامینی - تربیتی به موازات هم گردیده است. با این حال علی رغم شناخت صریح اقدامات تامینی و به رغم سعی و تلاش‌های پی در پی انجام شده در رابطه با موضوعات مربوط به تکرار جرم و خطرناکی - ابهامات چندی باقی مانده و موجب گردیده تا اقدامات تامینی نتوانند استقلالشان را به دست بیاورند. در واقع تعداد اقدامات تامینی به شکل قابل مشاهده و ملاحظه‌ای در قانون و مقررات افزایش یافته به نحوی که در حال حاضر در کنار تعداد بسیار زیادی از اقدامات تامینی - اقدامات فوق به شکل رسمی و واقعی مورد شناخت واقع شده‌اند. این نظام دوگانه را به نوعی می‌توان تحت عنوان اولین اقدام در تمییز بین این تدابیر و مجازات‌ها به شمار آورد که هر کدام را مستقل از دیگری مورد بحث قرار خواهد داد. موضوع مذکور به نوعی می‌تواند بسته به آنکه آیا مقنن و یا متون قانونی امکان جمع بین این دو ضمانت اجرا را امکان‌پذیر در نظر بگیرد و یا نه - و اینکه بتوان هر کدام را به جای دیگری مورد استفاده قرار داد جنبه‌های گوناگونی به خود بگیرد. در کل در گذشته و تا حدودی تا کنون - واکنش اجتماعی در برابر جرم و بزهکاری و نیز آن دسته از رفتارهای نوجوانان که ناقض حقوق به شمار می‌آید - خلاف اسلام که از همان آغاز میان کودکان و نوجوانان با بزرگسالان تفاوت گذاشته است در جوامع غربی و حامیان شرقی آن به شکل پاسخی سنتی در قالب مجازات اقدامات تنبیهی خشن اعمال می‌گردیده است و از این نظر تفاوتی بین کودکان و نوجوانان با بزرگسالان دیده نمی‌شود.

منابع

۱. اباذری فومشی، منصور ، تفسیر قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات خط ثالث ، ۱۳۹۸.
۲. امینی، محمد ، ضمانت احتیاط در حقوق اقدامات تأمینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران ، ۱۳۹۳.
۳. بخشی زاده اهری، امین، تحولات و رویکردهای نوین به قانون مجازات اسلامی جدید، چاپ اول، تهران، انتشارات اندیشه عصر ، ۱۳۹۱.
۴. بصری، علی اکبر ، سیاست عدالت کیفری برای کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران: خرسندی ، ۱۳۹۶.
۵. بکاریا، سزار ، رساله جرایم و مکافات، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۹۷.
۶. بوریگان، ژاک ، کودکان بزهکار و بزهکار در حقوق فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله الهیات و حقوق ، ۱۳۹۰.
۷. بوشهری، جعفر ، حقوق جزای فرانسه، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارا ، ۱۳۹۸.
۸. حجتی، سید مهدی و باری، مجتبی، قانون مجازات اسلامی در نظام حقوقی کنونی، چاپ اول، شرکت انتشارات تهران، با مسئولیت محدود ، ۱۳۹۳.
۹. رهامی، محسن ، اقدامات امنیتی و تربیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان ، ۱۳۹۰.
۱۰. ساکی، محمدرضا، حقوق جزای عمومی، مسئولیت کیفری، جلد دوم، تهران: جنگل جاودان ، ۱۳۹۱.
۱۱. شکر، رضا و قدیر، سیروس ، قانون مجازات اسلامی در نظام حقوقی کنونی. چاپ ششم، تهران، نشر مهاجر ، ۱۳۹۵.
۱۲. شمس ناتری، محمدابراهیم ، قانون مجازات اسلامی در نظام حقوقی کنونی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان ، ۱۳۹۱.
۱۳. عزیزی، امیرمهدی ، تفسیر قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران ، ۱۳۹۲.
۱۴. لو ترمی، لارنس و کلب، پاتریک ، اصول حقوق جزای عمومی فرانسه، ترجمه محمد روح الامینی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان ، ۱۳۹۶.
۱۵. مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱ با رویکردی کاربردی، چاپ اول، تهران: جنگل جاودان ، ۱۳۹۱.
۱۶. ملک زاده، فهیمه ، ماهیت اقدامات حمایتی و تربیتی از دیدگاه فقه و حقوق، مجله الهیات ، ۱۳۹۶.
۱۷. موسوی. سیده سادات و فرشچیان، مریم ، مجموعه جلسات قضایی در مسائل حقوق جزای اسلامی، چاپ اول، قم نش قضا ، ۱۳۹۵.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید ، دایره المعارف جرم شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۹۶.
۱۹. نجفی توانعلی ، نابهنجاری و بزهکاری کودکان و نوجوانان از منظر جرم شناسی، مقررات داخلی اسناد بین المللی، چاپ اول، تهران: آموزش و پرورش و انتشارات سنسه ، ۱۳۹۷.
۲۰. نوربها، رضا، رشته حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: ناشر کانون وکلای دادگستری مرکز ، ۱۳۹۵.

۲۱. نوربها، رضا، رشته حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: ناشر کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۹۸.

۲۲. ولیدی، محمد صالح، شرح الزامات قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱.

۲۳. یزدیان، جعفر، اصل تناسب جرم و مجازات، نشر مفید ۱۳۹۶.



The position of public order and national security in international commercial arbitration

Received : 1404/05/10

ISSN 9387-3041

Accepted: 1404/06/23

abstract



Firouzeh Shah Haideri

PhD student, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
EMAL: Please@yahoo.com

Orcid:0000-0001-9104-898x



Saleh Khodri

Assistant Professor, Department of Private Law, Safadasht Branch, Islamic Azad University, Safadasht, Iran.

(Corresponding author)

EMAL: salehkhodri@proton.me

Orcid:0000-0003-3743-6257



Shapour Farhangpour

Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

EMAL: farhangpour@yahoo.com

Orcid:0000-0003-0016-8412

Arbitration is the most common method of resolving disputes in the field of international trade, which includes two stages of handling the dispute and identifying and implementing the decision. After the award issued by the international commercial arbitration authority, it needs to be recognized and implemented by the executing authority. In the meantime, there are obstacles on the way to the implementation of the decision, of which the criterion of public order is the most general and the most prominent in the field of applying public order in the implementation phase of international commercial arbitration awards, between preventing the violation of domestic values and laws and the desire to respect the certainty of arbitration awards. There is an international conflict, and the most appropriate solution to resolve this conflict is to apply the narrow concept of public order in this field. Perhaps the most important reason why public order is so much considered is that this criterion overshadows the entire society as well as the ability to judge. For this reason, any factor that affects the entire society has limitations from the legislator. Arbitration is a type of proceedings that can give a legal aspect to many cases. For this purpose, arbitration institutions should consider the requirements of every society in terms of public order.

key words: International commercial arbitration, recognition and enforcement of awards, public order, international public order, enforcement of international arbitration awards.

جایگاه نظم عمومی و امنیت ملی در داوری تجاری بین المللی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱

چکیده

داوری متداول ترین شیوهی حل و فصل اختلافات در حوزه تجارت بین الملل است که شامل دو مرحله رسیدگی به اختلاف و شناسایی و اجرای رأی می باشد. رأی صادره از سوی مرجع داوری تجاری بین المللی پس از صدور، نیازمند این است که توسط مرجع اجرا کننده به رسمیت شناخته شود و به اجرا درآید. در این میان موانعی بر سر راه اجرای رأی وجود دارند که معیار نظم عمومی کلی ترین و برجسته ترین آنها است در زمینه اعمال نظم عمومی در مرحله اجرای احکام داوری تجاری بین المللی، میان جلوگیری از نقض ارزش ها و قوانین داخلی و تمایل به احترام نسبت به قطعیت احکام داوری بین المللی تعارضی رخ می دهد که مناسب ترین راهکار رفع این تعارض، اعمال مفهوم مضیق نظم عمومی در این زمینه می باشد. شاید مهمترین دلیلی که تا این اندازه نظم عمومی مورد توجه قرار می گیرد به این بر می گردد که این معیار نیز همچون قابلیت داوری کل جامعه را تحت الشعاع قرار می دهد. به همین جهت هم هر عاملی که بر کل جامعه اثر داشته باشد دارای محدودیت هایی از طرف قانون گذار می شود. داوری نیز به جهت نوعی دادرسی که می تواند به بسیاری از مصادیق جنبه ی قانونی دهد زیر مجموعه همین معیار نظم عمومی قرار می گیرد. بدین منظور نهادهای داوری بایستی الزامات هر جامعه ای را از جهت نظم عمومی مد نظر قرار دهند.

واژگان کلیدی: داوری تجاری بین المللی، شناسایی و اجرای رأی، نظم عمومی، نظم عمومی بین المللی، اجرای احکام داوری بین المللی



فیروزه شاه حیدری

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
EMAL: Please@yahoo.com

کد ارکید: 0000-0001-9104-898 x



صالح خدري

استاديار، گروه حقوق خصوصي، واحد صداشست، دانشگاه آزاد اسلامی، صداشست، ایران. (نویسنده مسئول)

EMAL: salehkhedri@proton.me

کد ارکید: 0000-0003-3747-6257



شاپور فرهنگ پور

استاديار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

EMAL: farhangpour@yahoo.com

کد ارکید: 0000-0003-0016-8412

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل
سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۳

در میان انسان ها از گذشته های بسیار دور حل اختلافات فی مابین به عنوان مساله و دغدغه مطرح بوده است. شاید با انعقاد قراردادهای تجاری ترس از بروز اختلاف در پاینده اولین اندیشه ای باشد که به ذهن طرفین قرارداد متبادر می شود. اما در میان تمام اختلافاتی که بشر از هر صنف و جایگاه اجتماعی با آن روبرو هستند تجار و کسانی که به داد و ستد مشغولند، بیش از دیگران با فرهنگ ها و گونه های مختلف برخورد می کنند و این تضارب افکار و عملکرد باعث ایجاد اختلاف می شود. به همین دلیل در طول تاریخ بازرگانان تمایل بیشتری دارند تا حل اختلافات تجاری و بازرگانی را از دیگر اختلافات معمول و موجود در جامعه جدا کنند.

به دلیل فوق یک نهاد خاص تجاری می تواند با تکیه و تمرکز بر کار تخصصی دقیق تر و عادلانه تر از سایر نهادهای قضایی به موضوع رسیدگی کند. نکته قابل توجه این است سرعت عمل در رسیدگی به امور اختلافی مورد درخواست و مورد علاقه همه بازرگانان است. بروز اختلاف در معاملات و قراردادهای تجاری پیش آمدی محتمل و طبیعی است. لیکن مراجعه به محاکم صالحه برای رسیدگی به مشکلات پیش آمده درد سرهای دو طرف معامله را مضعف می کند. به غیر از اطاله دادرسی و چند مرحله ای بودن آن به دلیل رویه های قضایی، امکان فاش شدن اطلاعات محرمانه تجاری در اوراق ابلاغ قضایی ممکن است به وجود آید. اگر اختلاف تجاری شکل بین المللی پیدا کند مشکلات دیگری نیز پدیدار می شود که مسیر حل اختلاف را نا هموار می کند (رنه داوید، ۱۳۷۵: ۸۴).

بنابراین نهاد داوری که نهادی غیر قضایی و مستقل به حساب می آید به مرور شکل گرفت. آخرین مرحله در جریان رسیدگی به حل و فصل اختلافات داوری، شناسایی و اجرای رای خواهد بود. چنانچه اجرای آرا با مشکل مواجه شود، در حقیقت هدف غایی از رسیدگی داوری و منظور و مقصود از رسیدگی داوری به ثمر نرسیده است. چرا که حل و فصل اختلافات در اجرای رای به ظهور می رسد و اگر رای با اجرای موفق رو به رو نشود، در حقیقت عقیم مانده و فقط موجب اتلاف وقت رسیدگی طرفین و نهاد داوری شده است از این رو در کنار رسیدگی های داوری، طرفین اختلاف همواره نگران قابل اجرا بودن رای نیز هستند. به خصوص زمانی که رسیدگی داوری در کشوری به غیر از کشور محل اجرای رای باشد.

بی اعتباری موافقت نامه ی داوری به دلایل شکلی

منظور از عدم اعتبار یک قرارداد داوری در این بحث، فقدان شرایط شکلی و ظاهری یک قرارداد داوری است که موجب بی اعتباری آن می گردد.

بی اعتباری موافقت نامه ی داوری به دلایل ماهوی

به دلایل ماهوی هر چند بیشتر مفسرین حقوقی وقتی صحبت از بی اعتباری قرارداد داوری می شود فقط دلایل شکلی را موبد این موضوع می دانند؛ اما بی اعتباری ماهوی

نیز گاهی دست مایه جلوگیری از رای داوری می شود.
دلایل ماهوی به سه قسمت قابل تقسیم است:

۱ فقدان اهلیت؛

خوب است به این موضوع توجه شود که عدم اهلیت از مسایل بی اعتباری ماهوی قرارداد داوری محسوب می شود. اما چون قانون گذار عدم اهلیت را به طور جداگانه و نه زیر مجموعه ی بی اعتباری قرارداد درج کرده است،

۲ فقدان یا معیوب بودن قصد و رضا

بی اعتباری قرارداد داوری از لحاظ ماهوی، گاهی به دلیل فقدان یا معیوب بودن قصد و رضای طرفین است. قصد و رضای طرفین برای انعقاد هر قراردادی و از جمله قرارداد داوری یک قاعده و اصل حقوقی به شمار می رود. بنابراین ارجاع اختلاف به داوری چه بر مبنای شرطی در یک قرارداد کلی باشد و چه بر مبنای یک قرارداد جداگانه ی داوری باشد، محتاج قصد و رضایت هر طرف برای این ارجاع است. با قطعیت می توان گفت مساله ی بی اعتباری قرارداد داوری از اساس قواعد عمومی قراردادهاست که در بیشتر کشورها عیوب مشترکی را برای آن شمرده اند بی اعتباری آن می گردد. از جمله ی این عیوب اشتباه، تدلیس، فریب، اکراه و اجبار است که هر کدام از این معیارها موجب بی اعتباری قرارداد می شود. این مساله در ماده ی ۱۹۰ قانون مدنی ایران مطرح شده است. در این ماده چهار شرط کلی برای صحت معاملات بیان شده است: قصد و رضای طرفین، اهلیت آنها و موضوع معین مورد معامله و در آخر مشروعیت جهت معامله.

در کنار این ماده، موضوع نظم عمومی که شرط ترتیب اثر دادن به قراردادهای خصوصی و حتی قوانین دیگر کشورها، که به نوعی ممکن است حاکم بر قرارداد یا ماهیت داوری باشد در ماده ۹۷۵ قانون مدنی ایران درج شده است. و در نهایت ماده ۱۰ قانون مدنی ایران که بر لزوم رعایت قانون امری در اصل حاکمیت اراده تاکید داشته است.

۳- منع قانون

وقتی بحث در مورد قرارداد می شود بلافاصله به قاعده ی مهمی چون اصل حاکمیت اراده هم اشاره می شود چرا که پایه و اساس هر قراردادی اراده ای طرفین آن است و هر قدر در جامعه ی حقوقی مدرن تری باشیم احترام به اصل حاکمیت اراده و گستره ی این اصل بیشتر می شود؛ با این حال قانون یا بهتر بگوییم حاکمیت هر کشوری با استناد به قانون با انگیزه ی حفظ و رعایت برخی مصالح مانع تاثیر این قصد و اراده ی طرفین شده در شکل گیری ماهیت حقوقی قرارداد می شود. بدین صورت اعمال قانون یا منع قانونی استثنایی بر اصل حاکمیت اراده در انعقاد قرارداد می شود. در این حالت قرارداد داوری بر اثر منع قانون بی اعتبار و فاقد اثر قانونی است. و در مواردی حتی یک قرارداد باطل به حساب می آید. در مواردی که به طور مثال قراردادی داوری نظم عمومی کشوری را رعایت نکرده است، باطل می شود. یا مثلاً موضوع اختلاف وفق قانون حاکم بر قرارداد داوری قابل داوری نبوده است که باز در این صورت هم قرارداد باطل است.

نقض نظم عمومی

از مصادیق امتناع از اجرای آرای داوری که توسط دادگاه محل اجرای رای مطرح می

شود، نقض نظم عمومی است. شاید مهمترین دلیلی که تا این اندازه نظم عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد به این بر می‌گردد که این معیار نیز همچون قابلیت داوری کل جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به همین جهت هم هر عاملی که بر کل جامعه اثر داشته باشد دارای محدودیت‌هایی از طرف قانون‌گذار می‌شود. داوری نیز به جهت نوعی دادرسی که می‌تواند به بساری از مصادیق جنبه‌ی قانونی دهد زیر همین معیار نظم عمومی قرار می‌گیرد. بدین منظور نهادهای داوری بایستی الزامات هر جامعه‌ای را از جهت نظم عمومی مد نظر قرار دهند.

مفهوم نظم عمومی

نظم عمومی یکی از آن دسته مفاهیمی است که به هیچ عنوان نمی‌توان در موردش به تعریف واحدی رسید؛ چرا که مفهوم نظم عمومی، به مصالح و منفعت جمعی هر جامعه‌ای بر می‌گردد. بنابراین این مفهوم، نظم عمومی، از کشوری به کشور دیگر متغیر است و جالب‌تر اینکه حتی این مفهوم در یک کشور هم در طول زمان «ثابت» نیست و با تحولات اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه‌ای مفهوم نظم عمومی هم از معیاری به معیار دیگر تغییر معنا پیدا می‌کند همانطور که اشاره شد مفهوم «نظم عمومی» در کشورهای مختلف یکسان نیست؛ پس می‌توان به این نتیجه رسید که، رای‌ی، به جهت همسو بودن با نظم عمومی آن کشور، قابلیت اجرا دارد؛ و همان رای به جهت تناقضات با نظم عمومی در کشور دیگر، ابطال می‌گردد مفهوم نظم عمومی یک وسیله اجتماعی است برای کنترل اعمال افراد تا در صورت تجاوز به حریم منافع کل جامعه از آثار آن اعمال جلوگیری شود. به عبارت دیگر، مفهوم مذکور، تضمین اصولی برای صحت اجرای مقررات مربوط به منافع عمومی محسوب می‌شود (شمس، ۱۳۸۵: ۵۱۵).

نظم عمومی هرچند دارای آثار و تبعات گوناگونی در رشته‌های مختلف حقوقی است؛ اما هیچ‌گاه به طور خاص مورد تعریف دقیق قرار نگرفته است. نظم عمومی از قواعد محدود کننده آزادی اراده است که در کلیه نظامهای حقوقی، از جایگاه ویژه و قابل تاملی برخوردار است معیار نظم عمومی به عنوان مانع اجرای رأی داوری، به نوعی مؤید حق دادگاه‌های کشور محل اجرا در اعمال کنترل نهایی بر روند داوری است. در این میان از یک سو تمایلی برای معطوف ساختن حاکمیت کشور نسبت به اجرای آرای که منجر به نقض ارزش‌ها و قوانین داخلی می‌شوند، وجود ندارد. از سوی دیگر تمایل به احترام نسبت به قطعیت آرای خارجی قرار دارد. از این رو قانون‌گذار و دادگاه باید به هر طریق تعارض موجود را حل نمایند. در راستای رفع این دوگانگی، برخی از قانون‌گذاران و دادگاه‌ها بر آن شده‌اند که مفهوم مضیق نظم عمومی را نسبت به آرای خارجی اعمال کنند. مفهوم مضیق نظم عمومی غالباً تحت عنوان نظم عمومی بین‌المللی به کار می‌رود (مهاجری، ۱۳۷۸: ۵۷).

ویژگی اساسی نظم عمومی این است که عضویت افراد در گروه‌های اجتماعی مستلزم تعهداتی است که این تعهدات و تکالیف، نهاد ممتازی را ایجاد می‌کند که به صرف توافق افراد قابل رفع نمی‌باشد، لذا اعضای جامعه نمی‌توانند بر خلاف آنها تراضی نمایند و در صورت تراضی بر خلاف آنها، این تراضی بی‌اثر خواهد بود. نویسندگان حقوقی قائل به تقسیم‌بندی‌های متفاوتی برای نظم عمومی شده‌اند. عده‌ای

آن را به سه دسته‌ی «نظم عمومی ملی» و «نظم عمومی بین‌المللی» و «نظم فراملی» تقسیم کرده‌اند. برخی دیگر منکر وجود نظم عمومی فراملی شده و فقط تقسیم‌بندی «نظم عمومی داخلی» و «نظم عمومی بین‌المللی» را پذیرفته‌اند. اما از نظر نگارنده جامع‌ترین و کامل‌ترین تقسیم‌بندی، آن است که در حقوق نوین و تفاسیر جدید، نظم عمومی را بر پایه احاطه‌ی قانونی بر آن به دو دسته‌ی «نظم عمومی ملی» و «نظم عمومی فراملی» تقسیم‌بندی می‌کنند. با این توضیح که «نظم عمومی ملی» خود به سه دسته تحت عنوان «نظم عمومی داخلی» و «نظم عمومی بین‌المللی» و «قواعد انتظامی» تقسیم می‌شود:

نظم عمومی شکلی

مفهوم نظم عمومی تشریفاتی و شکلی به صورت گسترده‌ای در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده است. از جمله مهم‌ترین مصادیق نظم عمومی شکلی در رابطه با داوری، اصول دادرسی منصفانه است که شامل، رفتار برابر با طرفین، تشکیل منصفانه دیوان داوری، رعایت انصاف و عدالت در رسیدگی به دلایل و دفاعیات و لزوم رعایت بی‌طرفی داوران می‌باشد. از این‌رو داوری که در آن اصول بنیادین عدالت تشریفاتی رعایت نشده باشد می‌تواند مغایر با نظم عمومی به‌شمار رود. دادگاه‌ها نیز در بیشتر مواقع مسائل مربوط به دادرسی منصفانه را یک مسئله مرتبط با نظم عمومی محسوب می‌کنند (سروی، ۱۳۸۶: ۸).

اصول دادرسی منصفانه به دو مرحله تقسیم می‌شود: مرحله‌ی اول، به مسائل و ترتیبات قبل از جلسه رسیدگی مربوط می‌شود؛ این مرحله در قانون داخلی بسیاری از کشورها مورد نظر قرار گرفته است؛ اما در قوانینی که به طور اختصاصی به این موضوع نپرداخته یا اساساً تصریحی به موضوع منصفانه بودن به طور اخص نکرده‌اند، این قبیل اصول نقض شده را تحت زیر مجموعه‌ی عنوان عام «نظم عمومی» می‌توانند، مورد خطاب قرار دهند. مرحله‌ی دوم این قسمت به مرحله‌ی جلسات رسیدگی و حقوق طرفین در حین صدور رأی، استدلال و استناد هر رأیی برمی‌گردد؛ لزوم استدلال و استناد در رأی در قوانین برخی کشورها در زمره‌ی ملاحظات نظم عمومی قرار گرفته است. نظم عمومی شکلی فراتر از صرف اصول عدالت و انصاف است. برخی مصادیق شکلی کاملاً اختصاصی و محلی هستند، اما از لحاظ نظام حقوقی کشور محل اجرا اساسی تلقی می‌شوند. در قوانین کشورها بعضی از شرایط شکلی مربوط به نظم عمومی درج شده است. به طور مثال در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ماده ۴۵۶، در مورد منع وحدت تابعیت داور با یکی از طرفین، قاعده‌ی شکلی مقرر شده است. قانونگذار ایران مشابه همین را در ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی هم درج کرده است. اما برخی خاطر نشان ساخته‌اند که با این حال، نباید فراموش کرد که دادگاه‌ها با اشاره صریح یا ضمنی در مقام تفسیر تمام مصادیق شکلی مزبور، مفهوم مضیق نظم عمومی را ملاک عمل قرار می‌دهند (ایران‌شاهی، ۱۳۹۰: ۷۶).

برخی معتقدند در خصوص نظم عمومی شکلی سه اصل مهم در نظام حقوقی اسلامی وجود دارد:

۱- برابری طرفین داوری در خصوص رفتار یکسان با آن‌ها

۲- دادن فرصت دفاع مناسب به هر یک از طرفین جهت ارائه دلایل و ادعاها.
 ۳- داور نمی‌تواند یک جانبه و بدون شنیدن دفاعیات طرفین اقدام به صدور رأی نماید.
 نظم عمومی ماهوی

نظم عمومی ماهوی شناسایی حقوق و تعهدات توسط دیوان یا دادگاه اجرایی در ارتباط با موضوع رأی را در برمی‌گیرد.

مصادیق نظم عمومی ماهوی از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند؛ اما مواردی است که در اکثریت نظام‌های حقوقی به عنوان خطر بزرگی برای منافع و مصلحت عمومی از آن‌ها یاد می‌شود. از جمله این موارد تروریسم، قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی، نسل‌کشی، قواعد مربوط به حمایت از منافع حیاتی دولت یا جامعه بین‌المللی، برخی قوانین تجارت خارجی و واردات و صادرات کالاهای خاص از جمله صدور سلاح یا دانش فنی برتر و همچنین محدودیت‌های ناظر بر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد است. برخی محدودیت‌های ارزی که بیشتر کشورها برای جلوگیری از اقتصاد ناپایدار به آن پای‌بند هستند نیز در زمره این مصادیق به شمار می‌روند. همچنین در مواردی که ثروت‌های ملی یا سنت‌های ملی مذهبی را خدشه‌دار می‌سازد؛ به قولی باعث جریحه‌دار شدن احساسات عمومی در یک جامعه می‌شود؛ همگی این موارد در تعارض با نظم عمومی ماهوی محسوب می‌شوند. برخی کشورها حتی نقض حسن نیت را هم در حوزه نظم عمومی ماهوی می‌دانند. و نیز قراردادهایی که در آن‌ها رد و بدل پول‌های مشکوک هم چون رشوه گرفتن، نهفته است یا هر گونه فعالیت اقتصادی که با سیاست‌های بین‌المللی حقوق بشر هم‌سوء نباشد هم در این گستره جا دارد در خصوص نظم عمومی ماهوی در نظام حقوقی اسلام، برخی معتقدند که در زمینه داورهای بین‌المللی مسائلی چون، معاملات ربوی، قمار، تعهدات غرری و شانس‌ی بیشتر مطرح است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

معیار نظم عمومی به عنوان مانع اجرای رأی داور، به نوعی مؤید حق دادگاه‌های کشور محل اجرا در اعمال کنترل نهایی بر روند داور است. در این میان از یک سو تمایلی برای معطوف ساختن حاکمیت کشور نسبت به اجرای آرای که منجر به نقض ارزش‌ها و قوانین داخلی می‌شوند، وجود ندارد. از سوی دیگر تمایل به احترام نسبت به قطعیت آرای خارجی قرار دارد. از این رو قانون‌گذار و دادگاه باید به هر طریق تعارض موجود را حل نمایند. در راستای رفع این دوگانگی، برخی از قانون‌گذاران و دادگاه‌ها بر آن شده‌اند که مفهوم مضیق نظم عمومی را نسبت به آرای خارجی اعمال کنند. مفهوم مضیق نظم عمومی غالباً تحت عنوان نظم عمومی بین‌المللی به کار می‌رود. مراجعه به نظم عمومی بین‌المللی توسط قوانین و دادگاه‌ها به طور فزاینده‌ای رو به افزایش است. برای مثال، در مواد ۱۴۹۸ و ۱۵۰۲ قانون جدید آیین دادرسی مدنی ۱۹۸۱ فرانسه، یکی از موارد امتناع از شناسایی یا اجرای رأی داور در تعارض بودن آن با نظم عمومی بین‌المللی ذکر شد در مورد ایران ماده ۳۴ قانون داور تجاری داور اساساً باطل و غیر قابل اجراست. بند ۲ ماده مذکور که در رابطه با این بحث می‌باشد، بدین شرح است::
 در صورتی که مفاد رأی مخالف با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره این قانون باشد.

در قانون ایران همان طور که ذکر شد علاوه بر نظم عمومی به اخلاق حسنه وقواعد

آمره این قانون (منظور قانون داوری تجاری بین‌المللی است) اشاره شده است که می‌توان گفت این ماده اختلاطی از مفاد کنوانسیون نیویورک و قانون نمونه آنسیترال و کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ می‌باشد.

تقسیم‌بندی شکلی نظم عمومی

نظم عمومی شکلی فرآیندی که در آن اختلاف مورد رسیدگی واقع شده است را مورد نظر دارد.

تقلب و فساد داور

بر سراین موضوع که اجرای رأی بایستی مورد امتناع قرار گیرد، در صورتی که تحت تأثیر یا ناشی از تقلب یا فساد بوده باشد، بدون شک اجماع بین‌المللی وجود دارد.

نقض عدالت ذاتی و رعایت تشریفات قانونی

در صورتی که عدالت ذاتی یا تشریفات قانونی نقض شده باشد، اجرای رأی ممکن است با استناد به معیار نظم عمومی، مورد امتناع واقع شود چنانچه طرفی که رأی علیه او استناد شده است، به طور صحیح از تعیین داور یا جریان رسیدگی مطلع نشده و یا به هر علت دیگری قادر به ارائه دلایل خود نشده باشد، می‌توان از اجرای رأی خودداری نمود.

عدم بی‌طرفی

به طور کلی پذیرفته شده که عدم بی‌طرفی در هر بخشی از دیوان داوری زمینه‌ای برای امتناع از اجرای رأی به موجب نظم عمومی قرار گیرد. معمول‌تر این است که مسئله عدم بی‌طرفی نزد نهاد داوری که در زمان آغاز پروسه داوری بر داوری نظارت می‌کند، (به عنوان یک چالش مربوط به آینده داور) و همچنین نزد دادگاه دارای صلاحیت نظارت بر روند داوری مطرح بشود تا این که در مرحله اجرای رأی مورد بررسی قرار گیرد.

فقدان ادله

در برخی از موارد مطروحه در این زمینه، مقرر شده است که قصور در ارائه دلائل (حتی اگر ضرورت الزامی آرای صادره در کشور محل اجرا باشد) موجبی برای امتناع از اجرای رأی خارجی نیست. بنابراین این با توجه به وجود مثال‌هایی چند در این زمینه، این‌گونه به نظر می‌رسد که فقدان ادله نیز می‌تواند مورد چشم‌پوشی دادگاه‌ها در جریان رسیدگی به اجرای رأی قرار بگیرد.

بی‌اعتنایی آشکار نسبت به قانون

اصطلاح بی‌اعتنایی دلالت بر این دارد که داور وجود قانون حاکم را به روشنی درک می‌کند اما تصمیم می‌گیرد که به آن هیچ اعتنا یا توجهی نکند.

همچنین ممکن است رأی داوری در تضاد با حقایق یا اساساً منحرف یا نامعقول باشد. به طور کلی چنین انحرافی زمینه کافی برای امتناع از اجرای رأی بر طبق نظم عمومی یا غیر آن را فراهم نمی‌آورد.

اعتبار امر مختومه

اصولاً اجرای رأیی که مخالف و ناسازگار با یک حکم پیشین دادگاه محل اجرا در موضوعی یکسان با موضوع رأی داوری باشد، مغایر نظم عمومی خواهد بود. این مورد صریحاً در قوانین برخی از کشورها، از جمله مصر مورد اشاره قرار گرفته است.

دادگاه‌های انگلیس نیز مقرر کرده‌اند که اصل اعتبار امر مختومه یک قاعده از نظم عمومی است.

ابطال در محل داوری

در صورتی که رأی در محل داوری الغاء شده باشد، می‌توان از اجرای آن ممانعت کرد

مفاد نظم عمومی قابل اعمال در زمینه امتناع از اجرای رأی

در گستره‌ی مفاد نظم عمومی، مجموعه‌ای از هنجارها را می‌توان به شرح زیر مورد شناسایی قرار داد

۱- قوانین الزام‌آور و قواعد انتظامی

۲- اصول کلی حقوقی

۳- نظم عمومی و اخلاق حسنه

منافع ملی و روابط خارجی

برخی ممنوعیت‌های مربوط به نظم عمومی (مانند فساد، قاچاق) ممکن است در بیش از یک گروه از تقسیم‌بندی بالا قرار گیرد. در این گفتار به دنبال تشخیص قوانین و هنجارهایی هستیم که در گستره نظم عمومی گنجانده شده‌اند (کسجیان، ۱۳۸۷: ۱۸۹). نظم عمومی قابل اعمال در زمینه اجرای رأی داوری تجاری بین‌المللی (همان نظم عمومی بین‌المللی)، دربردارنده‌ی هر دو مقوله شکلی و ماهوی می‌باشد.

در زمینه محدود کردن مفهوم نظم عمومی و کاربرد معیار نظم عمومی بین‌المللی، دادگاه‌ها اهمیت قطعیت آراء را که خود جنبه‌ای از نظم عمومی است، به رسمیت شناخته‌اند. از آن‌جا که یک تفسیر بیش از حد گسترده از مفهوم نظم عمومی قطعیت داوری را نقض و به تبع آن اهداف داوری را مختل می‌کند، اصولاً معیار نظم عمومی به طور مضیق مورد تفسیر قرار می‌گیرد.

دامنه نظم عمومی ممکن است تکامل یابد (البته بسیار به آرامی). معمولاً نظم عمومی قابل اعمال همان نظم مربوط به زمان شناسایی و اجرا می‌باشد. از این رو تصویب یک قانون انتظامی جدید پس از صدور رأی، نباید مانعی برای شناسایی و اجرا باشد.

کمیته داوری تجاری بین‌المللی، موسسه حقوق بین‌الملل در گزارشی معیار نظم عمومی در زمینه ممانعت از شناسایی و اجرای آرای داوری بین‌المللی، توصیه‌هایی نیز ارائه نموده قطعیت آراء صادره در زمینه داوری تجاری بین‌المللی، جز در شرایط استثنایی، باید مورد احترام واقع شود و ممانعت از اجرای آراء، فقط در موارد و شرایط محدود صورت گیرد همچنین اذعان شده است که دادگاهی که از آن تقاضای اجرای رأی می‌گردد، باید میان اجرای عدالت و قطعیت آراء تعادل برقرار نماید.

مغایرت با اخلاق حسنه و نظم عمومی

امور خاصی در سرتاسر جهان به عنوان اعمال خلاف اخلاق حسنه در نظر گرفته شده‌اند. برای مثال، دزدی دریایی، تروریسم، نسل‌کشی، برده‌داری، قاچاق، خرید و فروش مواد مخدر و آزار جنسی کودکان. قراردادهایی که چنین فعالیت‌هایی را تسهیل کنند، غیر قانونی و غیر قابل اجرا می‌باشند. رأیی که در زمینه اختلاف میان طرفین درگیر در چنین فعالیت‌های غیر قانونی صادر شده باشد، قابلیت اجرا نخواهد یافت.

قواعد الزام‌آور و قواعد انتظامی

قاعده الزام‌آور امری قانونی است که بایستی بدون در نظر گرفتن قانون حاکم بر یک

رابطه بین‌المللی بر آن اعمال شود. به عبارت دیگر، قواعد الزام‌آور یکی از موضوعات مندرج در نظم عمومی هستند و به نوعی آن را انعکاس می‌دهند که از قدرت بسیاری برخوردار بوده و در هر صورت باید اعمال شوند از جمله قواعد الزام‌آور حقوقی که اغلب با آن‌ها مواجه می‌شویم؛ قوانین مربوط به رقابت، کنترل نرخ ارز، قوانین حفاظت از محیط زیست، اقدامات تحریمی، محاصره یا تحریم اقتصادی، قوانینی که به منظور حمایت از طرف‌هایی وضع شده‌اند که در جایگاه پایین‌تری در معامله قرار دارند، مانند مزدبگیران یا کارگزاران تجاری (افتخار چهرمی، ۱۳۷۲: ۶۹).

نتیجه‌گیری

نظم عمومی را می‌توان مهم‌ترین معیار و مانع بر سر راه اجرای احکام داوری تجاری بین‌المللی دانست که با هدف حفظ ملاحظات اجتماعی، منافع عمومی و نظام حاکمیتی هر کشوری شکل گرفته است و از روح قوانین یک کشور قابل استنباط می‌باشد. به عبارت بهتر نظم عمومی هم پایه‌گذار تقنین و هم نتیجه و خروجی آن است. در تمام نظریه‌های ارائه شده در مورد مفهوم نظم عمومی، بر سر یک چیز وحدت نظر وجود دارد و آن ارتباط نظم عمومی با منافع عالی و مصالح بنیادین جامعه است. مبانی نظم عمومی بین‌المللی در داوری تجاری بین‌المللی شامل؛ اصول بنیادین، قواعد نظم عمومی و تعهدات بین‌المللی می‌باشد. هر چند تعهدات بین‌المللی و قواعد نظم عمومی، هر دو در نهایت به اصول بنیادین فرو کاسته می‌شوند. به عبارت دیگر همه‌ی مبانی نظم عمومی، در حقیقت چهره‌ای از اصول بنیادین می‌باشند. گستره نظم عمومی بین‌المللی در زمینه اجرای احکام داوری تجاری بین‌المللی دربردارنده بنیادی‌ترین مفاهیم عدالت و اخلاق در بعد شکلی و ماهوی می‌باشد که ضمانت اجرایش نیز بی اعتباری جبران‌ناپذیر رأی داوری است.

معیار نظم عمومی به عنوان مانع اجرای رأی داوری، به نوعی مؤید حق دادگاه‌های کشور محل اجرا در اعمال کنترل قضائی و نهایی بر روند داوری است. در این میان از یک سو تمایلی برای معطوف ساختن حاکمیت کشور نسبت به اجرای آرای که منجر به نقض ارزش‌ها و قوانین داخلی می‌شوند، وجود ندارد. از سوی دیگر تمایل به احترام نسبت به قطعیت آرای خارجی قرار دارد. از این رو قانون‌گذار و دادگاه باید به هر طریق تعارض موجود را حل نمایند. در راستای رفع این دوگانگی، برخی از قانون‌گذاران و دادگاه‌ها بر آن شده‌اند که مفهوم مضیق نظم عمومی را نسبت به آرای خارجی اعمال کنند. مفهوم مضیق نظم عمومی غالباً تحت عنوان نظم عمومی بین‌المللی به کار می‌رود.

در هیچ یک از کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه اجرای احکام داوری و قانون نمونه آنسیترال، اشاره صریحی به نظم عمومی بین‌المللی صورت نگرفته است. قوانین مذکور به دنبال هماهنگ‌سازی معیار نظم عمومی با شناسایی و اجرا نبوده‌اند. صرف‌نظر از عبارت‌پردازی خاص قوانین ملی که اشاره متفاوتی به نظم عمومی بین‌المللی با توسل به هنجارهای ملی دارند، دادگاه‌های شماری از کشورها نیز اظهار داشته‌اند که مفهوم مضیق نظم عمومی را اعمال می‌کنند. تنها قانون متحدالشکل اوهادا برای هماهنگ‌سازی مفهوم نظم عمومی بین‌المللی در میان کشورهای عضو تلاش منحصر

به فردی داشته است. دادگاه‌های بسیاری از کشورها به منظور کاهش اثرات منفی نظم عمومی در روند اجرای رأی، نظم عمومی بین‌المللی را در این رابطه مدنظر قرار می‌دهند. می‌توان ادعان داشت که در میان تمامی مراجع و صاحب‌نظران فعال در عرصه‌ی اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی، اتفاق نظر وجود دارد بر سر این موضوع که نظم عمومی بین‌المللی دارای مفهوم مضیق‌تری از نظم عمومی داخلی است. در رویه عملی نیز کاربرد مفهوم نظم عمومی بین‌المللی توسط دادگاه‌های بسیاری از کشورها باعث کاهش ممانعت از اجرا و جانبداری هر چه بیشتر از اجرای حکم گردیده است. دادگاه محل اجرای حکم در هر صورت در رابطه با اجرای احکام بین‌المللی، بایستی نظم عمومی بین‌المللی را اعمال کند و حتی یکسان بودن مقرر داوری بین‌المللی با دادگاه اجرایی نمی‌تواند دلیل مناسبی برای اعمال نظم عمومی داخلی دادگاه اجرایی در این زمینه باشد.

نکته قابل ذکر دیگر این است که تفکیک رأی داوری، زمانی که بخشی از آن در تعارض با نظم عمومی می‌باشد، مخالفتی با نظم عمومی نداشته و با اسناد بین‌المللی در این زمینه هم ناسازگار نمی‌باشد. وجود روابط تیره بین دو کشور، نباید مانع از اجرای عدالت، به نفع یکی از این دو، در نظام قضایی طرف دیگر گردد. بدین معنا که نباید از نظم عمومی به عنوان وسیله‌ی تحصیل منافع ملی و پیشبرد سیاست خارجی استفاده کرد و از تفسیر نظم عمومی به این شکل، می‌بایست خودداری نمود. چرا که برابر دانستن نظم عمومی با سیاست خارجی، موجب تضعیف کارایی شیوه داوری به عنوان جایگزین دادخواهی قضایی می‌گردد. در بررسی پرونده‌های موجود نیز دیده شد که تیرگی روابط دو کشور نمی‌تواند، تحت عنوان نظم عمومی مانعی بر سر راه اجرای رأی داوری تجاری بین‌المللی ایجاد کند. در پایان می‌توان ادعان داشت که قریب به اکثر موارد عملی در زمینه مانع نظم عمومی و نظارت قضائی بر اجرای احکام داوری تجاری بین‌المللی، گرایش به اجرای هر چه بیشتر احکام داوری داشته است و موارد نادری ممانعت از اجرای حکم صورت گرفته است.

- ۱- جنیدی، لعیا(۱۳۸۱)، اجرای احکام داوری بازرگانی خارجی، نشر شهر دانش، تهران.
- ۲- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی جلد سوم، چاپ هفتم، دراک، تهران.
- ۳- الماسی، نجادعلی(۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر میزان، تهران
- ۴- مهاجری، علی(۱۳۷۸)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، جلد چهارم.
- ۵- نصیری، مرتضی(۱۳۷۰)، حقوق چند ملیتی، نشر دانش امروز، تهران.
- ۶- رنه داوید (۱۳۷۵)، «مفهوم و نقش داوری در بازرگانی بین‌المللی»، ترجمه دکتر سیدحسین صفایی، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، چاپ اول، نشر میزان
- ۷- افتخار جهرمی، گودرز(۱۳۷۲)، «دیوان داوری دعاوی ایران-آمریکا»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۶ و ۱۷، تهران
- ۸- ایران‌شاهی، علی‌رضا(۱۳۹۰)، «بررسی معیار نظم عمومی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۴، تهران
- ۹- کسجیان، کاترین(۱۳۸۷)، «نظم عمومی در حقوق اروپا»، مترجم فیض‌الله جعفری، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۸، تهران
- ۱۰- مکرمی، علیمحمد(۱۳۷۵)، «شناسایی و اجرای آراء داوری‌های خارجی در حقوق ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، شماره ۴، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران
- پایان نامه‌ها
- ۱۱- بنی‌هاشمی، پگاه(۱۳۸۹)، موانع شناسایی و اجرای آرای خارجی و بین‌المللی در ایران، کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی
- ۱۲- محمدی، بهمن(۱۴۰۱)، جایگاه نظم عمومی در اجرای احکام داوری تجاری بین‌المللی، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی



Analyzing deviation from fair criminal proceedings affected by the status and position of the accused in Iranian law and international documents

Received : 1404/09/09

ISSN 9387-3041

Accepted: 1404/04/09

abstract



Ali Mobadri

PhD student in Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran
EMAL:ali.mobadei@yahoo.com
Orcid:0000-0001-9104-898x



Samira Golkhandan

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran (corresponding author)
EMAL:golkhandan@vatanmail.ir
Orcid:0000-0002-3926-7971



Mohammad Hossein Rajabieh

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran
EMAL:rajabieh.mo@yahoo.com
Orcid:0000-0003-0016-8412

The purpose of the current research was to analyze the deviation from fair criminal proceedings affected by the status and position of the accused in Iranian law and international documents. In this research, which was carried out using a descriptive-analytical method, the fairness of criminal proceedings, which is one of the most important principles governing the entire process of criminal proceedings, was examined. The definition of fairness, in addition to being raised in relation to the stages of a criminal proceeding, is also raised in relation to all criminal proceedings and the overall process of criminal proceedings, in such a way that all members of the society are placed in an equal and identical situation and with all Be treated the same. In some cases, the criminal proceedings are affected by the status and position of the accused, and some stages of the criminal proceedings are carried out under the influence of this factor in a different way than others, although this difference has bases and causes that are tried It is to justify it, but if the discrimination cases go beyond the exception and include a wide range of people, the fairness of the entire judicial system will be questioned. In examining the situation of deviation from fair criminal proceedings affected by the status and position of the accused in Iran, it was found that the realization of a fair trial requires the reduction of discriminatory cases in criminal proceedings due to the status and status of individuals and the sameness of the criminal proceedings process for all individuals in the society with the foundations of jurisprudence and Religion is also more compatible.

Key words: Accused, fair trial, principle of equality, position of the accused, office and authority

واکاوی عدول از دادرسی عادلانه کیفری متأثر از مقام و موقعیت متهم در حقوق ایران و اسناد بین المللی؛ حقوق بشر از منظر بین الملل

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی عدول از دادرسی عادلانه کیفری متأثر از مقام و موقعیت متهم در حقوق ایران و اسناد بین المللی بود. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد به بررسی عادلانه بودن دادرسی کیفری که یکی از مهم ترین اصول حاکم بر تمامی فرآیند دادرسی کیفری است پرداخته شد. وصف عادلانه بودن علاوه بر اینکه در ارتباط با مراحل یک دادرسی کیفری مطرح می شود، در ارتباط با تمامی دادرسی های کیفری و فرآیند کلی دادرسی کیفری نیز مطرح می شود، به نحوی که تمامی اشخاص جامعه در وضعیت برابر و یکسانی قرار گرفته و با همه مثل هم رفتار شود. در برخی از موارد دادرسی کیفری متأثر از مقام و موقعیت و جایگاه متهم بوده و برخی از مراحل دادرسی کیفری تحت تأثیر این عامل به صورتی متفاوت از دیگران در مورد آنها اجرا می گردد، هرچند که این افتراق و تفاوت دارای مبانی و عللی بوده که در تلاش برای توجیه آن است، لیکن چنانچه موارد افتراق از حالت استثناء گذشته و طیف وسیعی از اشخاص را در برگیرد، عادلانه بودن کل نظام دادرسی مورد سؤال قرار می گیرد. در بررسی وضعیت عدول از دادرسی عادلانه کیفری متأثر از مقام و موقعیت متهم در ایران مشخص گردید که تحقق دادرسی عادلانه نیازمند کاستن از موارد افتراقی در دادرسی کیفری به دلیل موقعیت و مقام اشخاص است و یکسانی فرآیند دادرسی کیفری برای تمامی اشخاص جامعه با مبانی فقهی و دینی نیز سازگاری بیشتری دارد.

کلید واژگان: متهم، دادرسی عادلانه، اصل برابری، موقعیت متهم، منصب و مقام



علی مبادعی

دانشجوی دکتری حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد

اسلامی، خمین، ایران

EMAL: ali.mobadei@yahoo.com

کد ارکید: 0000x-0001-9104-898



سمیرا گلخندان

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران (نویسنده مسئول)

EMAL: golkhandan@vatanmail.ir

کد ارکید: 0000-0002-3926-7971



محمد حسین رجبیه

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

EMAL: rajabieh.mo@yahoo.com

کد ارکید: 0000-0003-0016-8412

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۳

در نظام حقوقی ایران، قواعد دادرسی کیفری در موارد متعددی، متأثر از منصب و مقام برخی از اشخاص است، این تأثیر در برخی از موارد و از جمله در خصوص روحانیون و نظامیان منجر به ایجاد دادگاه‌های اختصاصی با تشکیلات مجزا و آیین دادرسی جدا گانه شده است، که به طور طبیعی بیشترین تأثیر را در خصوص این مناصب ایجا کرده است و از طرف دیگر در خصوص سایر مقامات نیز کما بیش و با طیف متنوبی، مقام و منصب در دادرسی کیفری تأثیراتی را داراست، که حداقل آن عدول از اصول عمومی و کلی صلاحیت محلی در دادرسی کیفری است. «منصب» به معنای «مقام»، «رتبه»، پایه و شغل رسمی»، آمده است و از لحاظ اصطلاحی به شغل و پست حکومتی و دولتی اطلاق می‌گردد. واژگان شغل و پست از جمله اصطلاحاتی هستند که امروزه در ادبیات حقوق اداری به جای منصب به کار می‌رود و در ارتباط بین این دو، «شغل حرفه است و پست منصب است». منظور از مناصب اداری، «آن دسته از مناصبی است که در سلسله مراتب اداری بر پایه شیوه عدم تراکم و یا عدم تمرکز برای برخی از اشخاص تعیین می‌گردد.» قانون مدیریت خدمات کشوری، «تحت عناوین مختلف، مناصب و پست‌هایی را دولتی محسوب می‌نماید.» منظور از صاحب منصبی یک شخص حقیقی است که به واسطه انتخاب و یا انتصاب، یکی از مناصب حکومتی، دولتی و یا عمومی را عهده دار شده است، به جز منصب و مقام رهبری که فاقد زمان است، سایر مناصب دیگر چه انتخابی و چه انتصابی دارای مدت و زمان محدود و مشخص می‌باشند. در حالیکه «کارمند دستگاه اجرائی: فردی است که براساس ضوابط و مقررات مربوط، به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیتدار در یک دستگاه اجرائی به خدمت پذیرفته می‌شود.» صاحب منصب، شخصی است که یکی از مناصب حکومتی، دولتی و یا عمومی و حتی اجتماعی را عهده دار شده است و صاحب منصب عمومی به شخص حقیقی گفته می‌شود که براساس ضوابط و مقررات مربوط، به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیتدار و یا به واسطه انتخاب توسط مردم در یک مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی به خدمت پذیرفته می‌شود. شهرداران نمونه بارز صاحب منصبان عمومی هستند و در نتیجه هر کارمندی، صاحب منصب تلقی نمی‌گردد. چنین اشخاصی مثل هر شخص دیگری ممکن است در روند دادرسی کیفری گرفتار شوند. روندی که از زمان وقوع جرم تا اجرای مجازات طی می‌شود، دادرسی کیفری گفت. آیین دادرسی کیفری به عنوان عصاره‌ی آرمان عدالت خواهی، قانون‌گرایی، نظم بخشی به جوامع، از این جهت که تضمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی و تأکیدکننده امنیت اجتماعی در حوزه‌های مختلف است، بسیار مهم است و در ارتباط با این اشخاص اهمیت چندین باره پیدا می‌کند. «مجموعه قواعد و مقرراتی که قانون‌گذار برای کشف جرم و تعقیب متهم و نحوه دادرسی و اجرای حکم کیفری وضع یا تدوین کرده.» (گلدوست جویباری، ۲۰۱۳۹۶) ضامن عدالت کیفری هستند. این اصول تدوین شده است تا دستگاه عدالت بهتر بتواند بی‌گناهان را از تبهکاران

بازشناسد. استفاده از کلمه متهم در قانون آیین دادرسی کیفری اقدامی شایسته و آگاهانه است، که مسیر دادرسی عادلانه را فراهم می‌کند. یکی از مباحثی که در خصوص تأثیر منصب و مقام بر دادرسی کیفری مطرح می‌گردد، این است که آیا این افتراق‌های پذیرفته شده در راستای عادلانه‌تر کردن دادرسی کیفری است و یا اینکه بر روند دادرسی کیفری عادلانه تأثیر منفی دارد. این مقاله درصدد آن است تا ضمن بررسی ماهیت تأثیر در خصوص هر گروه از مقامات، تأثیر جایگاه مقامات و صاحب منصبان را بر دادرسی کیفری از حیث اصول دادرسی عادلانه مورد مذاقه و بررسی قرار دهد.

۱. تأثیر مقام و منصب رهبری و ریاست جمهوری بر روند دادرسی کیفری در بعضی کشورها برای حسن انجام وظایف مقامات اجرائی عالی، ام‌عز رئیس حکومت، رئیس جمهور و وزراء، در صورت ارتکاب جرم یا تخلف، تشریفات و مراجع ویژه‌ای برای محاکمه این افراد در نظر گرفته شده که به آن مصونیت اداری می‌گویند. در قانون اساسی ایران، در اصل ۱۰۷ قانون اساسی به صراحت اعلام شده که بالاترین مقام رسمی کشور یعنی رهبر در مقابل با سایر افراد مساوی است. با توجه به این اصل و عدم تصریح قوانین عادی کشور بر مصونیت اداری می‌توان گفت در حقوق ایران چنین مصونیت برای هیچکدام از مقام‌های از جمله رئیس کشور، رئیس جمهور و وزراء پیش‌بینی نشده است. صرفاً در مورد رئیس جمهور و وزراء تنها استثنایی که وجود دارد این است که تعقیب آنان در صورت ارتکاب جرایم با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی تهران انجام خواهد شد. ماهیت تأثیر این گروه از مقامات را بر دادرسی کیفری در چند عنوان بررسی می‌کنیم.

۱-۱. شیوه تأثیر مقام رهبری بر دادرسی کیفری

علی‌رغم شرایط عالی رهبر از حیث عدالت و تقوی، امکان قرار گرفتن در موقعیت متهم برای رهبر وجود دارد و حتی در مواردی مانند افزایش خلاف قانون داری رهبر در قانون اساسی این موضوع پیش‌بینی شده است، برخلاف تصویری که رهبر به هیچ عنوان نمی‌تواند موضوع دادرسی کیفری قرار گیرد و یک مصونیت مطلق در این خصوص دارد، به نظر می‌رسد، چنین مصونیت مطلق برای رهبری وجود ندارد. در صدر اسلام در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام محقق شد، یک زمان رسول الله «صلی الله علیه وآله وسلم» و دیگر وقتی که در کوفه علی بن ابی‌طالب سلام الله علیه حکومت می‌کرد. در این دو مورد بود که ارزش‌های معنوی حکومت می‌کرد. یعنی یک حکومت عدل برقرار و حاکم ذره‌ای از قانون تخلف نمی‌کرد. حکومت در این دو زمان حکومت قانون بوده است و شاید دیگر هیچ وقت حاکمیت قانون را بدانگونه سراغ نداشته باشیم، حکومتی که ولی امرش، که حالا به سلطان یا رئیس جمهور تعبیر می‌کنند، در مقابل قانون با پایین‌ترین فردی که در آنجا زندگی می‌کند علی‌السواء باشد. در حکومت صدر اسلام این معنی بوده است. حتی قضیه‌ای از حضرت امیر در تاریخ است: در وقتی که حضرت امیر سلام الله علیه حاکم وقت و حکومتش از حجاز تا مصر و تا ایران و جاهای بسیاری دیگر بسط داشت، قضات

هم از طرف خودش تعیین می‌شد، در یک قضیه‌ای که ادعایی بود بین حضرت امیر و یک نفر یمنی که آن هم از اتباع همان مملکت بود قاضی حضرت امیر را خواست. در صورتی که قاضی دست نشانده خود او بود، و حضرت امیر بر قاضی وارد شد و قاضی خواست به او احترام بگذارد، امام فرمود که در قضا به یک فرد احترام نکنید، باید من و او علی‌السواء باشیم. و بعد هم که قاضی بر ضد حضرت امیر حکم کرد، با روی گشاده قبول کرد. این حکومتی است که در مقابل قانون همگی علی‌السواء حاضرند، برای اینکه قانون اسلام قانون الهی است و همه در مقابل خدای تبارک و تعالی حاضرند، چه حاکم، چه محکوم، چه پیغمبر و چه امام و چه سایر مردم.

علم به قانون و عدالت حاکم اسلامی لازم است و منجر به «الفقهاء حکام علی السلاطین» می‌گردد. خداوند اختیار اداره بندگان را به کسی می‌دهد که معصیت کار نباشد و «لا ینال عہدی الظالمین» (سوره بقره/ ۱۲۴) با توجه به محتوای اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی: «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد. . . .» باید گفت که رسیدگی به هر اتهامی تا زمانی که در منصب رهبری هستند امکان پذیر نبوده و هرگونه رسیدگی نیازمند پایان یافتن رهبری به هر دلیلی است. علاوه بر مفهوم اصل ۱۱۱ قانون اساسی، به طریق اولی نیز می‌توانیم این امر را استنباط کنیم، در حالیکه برای برخی از مقامات پایین‌تر منسوب از سوی رهبری، چنین امکانی وجود ندارد که در زمان تصدی به اتهام آنها رسیدگی شود، در خصوص رهبری به طریق اولی چنین امری امکان پذیر نمی‌باشد. ۱-۲. تأثیر مقام ریاست جمهوری بر دادرسی کیفری

مطابق اصل یکصد و چهلم، رسیدگی به جرائم عادی رییس جمهور با اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد لکن در آیین‌نامه داخلی مجلس و یا قانون وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور و نیز در آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ چگونگی این امر یعنی اطلاع مجلس، ذکر نشده است.

در هر حال «اطلاع به مجلس» در طریق رسیدگی موضوعیت دارد، هر چند چگونگی اطلاع هنوز قانونمند نیست ولی این امر دلیل بر اغماض از آن نیست با همین اجمال در قانون اساسی نکات زیر قابل ذکر است: «اطلاع» به منزله تصویب نیست و اختیار قوه قضاییه و استقلال آن در رسیدگی بدون نظر مجلس محل شبهه نیست. اطلاع» یک امر رسمی است و باید با اقتضائات قانونی مجلس هماهنگ باشد. عمده این اقتضائات را می‌توان بدین شرح برشمرد: جلسات مجلس علنی است و از طریق رادیو پخش شده و در روزنامه رسمی درج می‌شود لذا باید این اطلاع علنی باشد یعنی در مجلس قرائت شود. اعلام به مجلس باید رسماً از سوی رئیس قوه قضاییه یا نقطه ارتباط یعنی وزیر دادگستری کتبا ارسال و اعلام وصول شود.

اطلاع باید کامل باشد و نمی‌تواند جزئی و ناقص باشد اطلاع کامل حداقل حاوی شرح اتهام، دلایل آن، مرجع اعلام یا شکات، اعتبار مدارک و دلایل و تصریح بر قابلیت تعقیب باشد. به این معنی با فرض وقوع رفتار مورد ادعا، آن رفتار جرم باشد. موضوعاتی که جنبه مجرمانه نداشته باشد و یا ادعاهای حقوقی باشد، قابلیت تعقیب کیفری را ندارند.

لذا باید این امر یعنی قابلیت تعقیب کیفری بر فرض وقوع، از سوی قوه قضائیه مسلم باشد. به عبارت دیگر از نظر حکمی موضوع مورد ادعا علیه رئیس جمهور، جرم باشد، و رسیدگی جهت اثبات موضوع و ادله و مبانی توجیهی آن باشد.

۱-۲-۱. شیوه تحقیق متفاوت

تحقیقات بعد از اطلاع مجلس انجام خواهد شد. قانون حدود اختیارات و وظایف رئیس جمهور مصوب ۱۳۶۵ اعلام می‌دارد، تحقیقات مقدماتی نیز در دادگاه انجام می‌شود و دادسرا در امر تحقیقات مداخله نمی‌کند. وقتی امر تحقیقات به دادگاه محول می‌شود در واقع این بخش از فرایند رسیدگی حذف شده است رسیدگی کاملاً با مقتضیات دادگاه صورت می‌گیرد دادگاه علنی است لذا تحقیقات هم علنی باید باشد در واقع نباید این گونه تصور شود که دادگاه به دو بخش تحقیقات مقدماتی و محاکمه تقسیم می‌گردد. بلکه تحقیقات در متن محاکمه حل می‌شود.

۱-۲-۲. شیوه خاص احراز تخلف از وظایف قانونی

اصل یکصد و دهم رسیدگی به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی را در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار داده است این یک صلاحیت اختصاصی برای دیوان کشور است لازم بود که قانونگذار عادی شیوه رسیدگی دیوان عالی کشور را معین می‌کرد. باید معلوم شود که مقصود از دیوان هر یک از شعب دیوان عالی کشور است یا هیات عمومی؟ بعید نیست مقصود هیات عمومی باشد همانطور که در قانون نحوه محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷ تصریح کرده بود که به اتهامات در جلسه عمومی و با حضور تمام مستشاران رسیدگی می‌شود اصولاً دادستان کل کشور دادستان دیوان کشور است و طرح دعوی و ادعا می‌تواند از طریق دادستان کل در دیوان مطرح شود، به نظر می‌رسد که با توجه به سابقه تقنین و مقتضیات حکم و موضوع و موارد مشابهی که اصولاً هیات عمومی تصمیم می‌گیرد این موضوع نیز در صلاحیت هیات عمومی باشد.

۱-۲-۳. تغییر زمان رسیدگی

اگر به جرائم رئیس جمهور بعد از پایان دوره رسیدگی شود باید با همان ضوابطی باشد که در دوره رئیس جمهوری انجام می‌شود لکن از آنجایی که دیوان عالی کشور فقط نقش اعلامی را در تحقق تخلف و یا عدم آن دارد، با انقضای دوره، ثمری بر پیگیری مترتب نیست، مع الوصف در صورتی که رسیدگی شود هیچ دلیلی ندارد که صلاحیت دیوان و شرایط رسیدگی تغییر نموده و رئیس جمهور مشابه یک کارمند عادی دولت قلمداد گردد و نمی‌توان تصور نمود تخلف از وظیفه قانونی را که در زمان مربوط رسیدگی نشده است بعد از انقضای دوره ریاست جمهوری، تبدیل به جرم شود! به هر حال تخلف از وظیفه قانونی هیچ وقت تغییر ماهیت نمی‌دهد اگر چه بعد از انقضای دوره ضمانت اجرای آن از دست رفته باشد.

۱-۲-۴. منتفی شدن مسئولیت در اعمال حاکمیتی

در محاکمه رئیس جمهور وزیر و هر مقامی که در حاکمیت قرار دارد یک موضوع مبنایی را باید مورد ملاحظه و توجه عمیق قرار داد، و آن این است که آیا تصمیمات حاکمیتی یک نظام سیاسی مشروع توأم با مسئولیت کیفری و یا مدنی است؟ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ دولت را در اعمال رفتار حاکمیت مبری از مسئولیت مدنی

دانسته است قوانین کیفری نیز اقدام در مسیر اجرای قانون را فاقد مسئولیت کیفری دانسته‌اند. بدیهی است وقتی اجرای قانون موجب مسئولیت کیفری نشود نمی‌توان شکایات راجع به این امور را پذیرفت. پرسش‌های مربوط به این بخش فراوانند و مربوط به همه قوا و حتی حوزه رهبری می‌شود. مثل اعلام جنگ یا صلح، قانون گذاری، رای اعتماد به وزیران، تحقیق و تفحص، انعقاد قرارداد یا امضای معاهدات بین‌المللی، اعلام محدودیت‌های ضروری در کشور، صدور رای و حکم به مجازات و امثال این موارد. آیا کسی می‌تواند نسبت به وضع یک قانون علیه نماینده مجلس اعلام جرم کند؟ یا به خاطر رای که به یک وزیر داده یا برعکس به خاطر عدم رأی به او، طرح دعوی کیفری کند؟ یا به خاطر سیاستهای اقتصادی مثلا پرداخت مستقیم یارانه‌ها شکایت کند؟ بدیهی است دولت یا برخوردار از ولایت و اقتدار شرعی است و به حکم شرع اعمال اقتدار کرده است لذا کسی به اعتبار انجام وظایف و یا اعمال حقوق دینی قابل مواخذه نیست. یا اینکه مشروعیت خود را از مردم کسب نموده و به عنوان نماینده آنان در امور

۱-۲-۵. تغییر صلاحیت محلی

مطابق ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رییس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استانها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.» و این به معنای تغییر صلاحیت محلی در رسیدگی به جرم رییس جمهور است. چنانچه مقامات اجرائی مذکور در این ماده که جرایم ارتكابی آنها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران قرار گرفته است، در هر نقطه از کشور و یا حتی خارج از کشور مرتکب جرمی شوند، رسیدگی به جرم آنها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است. البته با توجه به نوع اتهام، حسب مورد در صلاحیت دادگاه کیفری دو یا یک تهران و بر اساس صلاحیت ذاتی آنها قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۶. تغییر شرایط ابلاغ و احضار

علی رغم اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری، هیچ گونه افتراق و تفاوتی از حیث شرایط ابلاغ و احضار مقامات اجرائی فوق نیامده است، ولی در عمل ملاحظاتی در این خصوص مشاهده می‌شود.

می‌توان گفت که مهمترین تأثیر مقام و منصب مقامات اجرائی فوق الذکر، بر دادرسی کیفری تغییر احتمالی صلاحیت محلی است.

۱-۳. تحلیل تأثیر از حیث قواعد دادرسی عادلانه

مهمترین تأثیر منصب و مقام اجرائی بر روند دادرسی کیفری نقض قاعده عمومی صلاحیت محلی است. در این مورد از اصول مربوط به صلاحیت به نحو موسعی عدول کرده است. توسعه موارد نقض صلاحیت محلی و تخصیص فراوان این قاعده باعث می‌شود که عملاً قاعده اصلی، شامل صلاحیت محل وقوع جرم و توجیهات قوی در ورای

آن و از جمله سهولت جمع آوری ادله و حفظ آثار جرم، سهولت تعقیب متهم و شرکا می باشد. چنانچه دادگاهی صلاحیت رسیدگی محلی به پرونده‌ای را یافت در صورتی که حوزه قضایی براساس تقسیمات کشوری از دادگاه ذی صلاح منتزع شد صلاحیت آن سلب نمی‌شود. دیوان عالی کشور به موجب رأی شماره ۳۳ مورخ ۱۳۵۲/۳/۳۰ هیأت عمومی اشاره به این موضوع می‌نماید: «... انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی‌باشد. . .» یکی از مبانی ذکر شده برای مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، رعایت حیثیت متهمین مشخص شده در این مواد از حیث مقام و منصب آنها می‌باشد که در محل دیگری غیر از محلی که حوزه فعالیت آنها می‌باشد، به جرایم ارتكابی آنها رسیدگی شود. اصولاً حیثیت افراد جامعه عاملی است که به موقعیت و مقام ارتباط اساسی ندارد و یا به عبارت بهتر هر شخصی در هر مقامی و هر جایگاهی، حیثیتش برای اهمیت دارد. به عنوان مثال به همان اندازه یک مدیر کل یا یک معاون وزیر یا یک شهردار در صورت متوجه شدن اتهامی نسبت به وی، حیثیتش مهم و محترم است، حیثیت یک کارگر ساده، یک بازاری، یک راننده و حتی یک فرد بیکار نیز محترم است. چنانچه مبنای مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تبعیض مثبت به نفع متهمین مذکور در این مواد باشد، نقض صریح قواعد دادرسی منصفانه و عادلانه تلقی می‌گردد.

هرچند برخی حفظ حیثیت متهمین موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری را، مبنای اصلی این مواد می‌دانند، ولی به نظر می‌رسد که فلسفه اصلی این دو ماده جلوگیری از اعمال نفوذ مقامات مذکور بر مقامات قضایی رسیدگی کننده باشد، اصولاً مقامات قضایی واقع در یک حوزه قضایی ارتباط نزدیکی با مقامات اجرائی و عمومی آن حوزه دارند. در بسیاری از جلسات از قبیل شوراهای اداری، شوراهای مختلف، کمیسیون‌های مختلفی که در سطح حوزه قضایی تشکیل می‌گردد و غیره در کنار یکدیگر هستند و این موضوع به خصوص در مورد دادستان‌ها و رؤسای حوزه‌های قضایی و مدیر کل‌های دادگستری بسیار مشهود است. بر این مبنا عدول از قواعد کلی صلاحیت محلی می‌تواند امری در راستای تحقق بهتر اصول دادرسی عادلانه تلقی شود، زیرا رسیدگی توسط مقامات قضایی صورت می‌گیرد که کمترین ارتباط کاری را با متهم صاحب مقام دارند و از این جهت قابل تقدیر است.

اما مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری از این حیث با دو ایراد مهم روبرو هستند. یکی اینکه این مبنا در مورد مقاماتی که حوزه فعالیت آنها کشوری است از قبیل، رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکتها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی قابلیت استناد را ندارد، زیرا این مقامات همان نفوذ احتمالی که در محل ارتكاب جرم را دارند، بر حسب مورد در تهران یا مرکز استان مربوطه نیز دارند.

از طرف دیگر، اگر مبنا را جلوگیری از نفوذ این مقامات عمومی و دولتی بر مقامات قضایی بدانیم، به چه دلیلی برخی از مقامات از فهرست این دو ماه خارج شده اند،

در حالیکه از قدرت و نفوذی حائل هم سطح با برخی از مقامات مذکور در این دو ماده برخوردارند. مقامات مذکور در این دو ماده حصری هستند و قابلیت تعمیم را به سایر مقامات ندارند. به عنوان نمونه اعضای شورای شهر و شهرداران شهرهای غیر مرکز شهرستان از قواعد کلی صلاحیت محلی مستثنی نشده‌اند.

از طرف دیگر تحقق عدالت در دادرسی کیفری، منوط به عوامل مختلفی است، که یکی از آنها میزان مشارکت و کمک آحاد جامعه در تحقق این موضوع است. میزان مشارکت شهروندان یک جامعه در این فرآیند تا حدود زیادی به سطح فرهنگی جامعه بستگی دارد. همیشه این انتظار می‌رود که شهروندان در اعلام جرم‌هایی که شاهد آن بوده‌اند، فعال بوده و در صورت لزوم به عنوان مطلع و شاهد به تحقق عدالت کمک نمایند. این انتظار از مقامات و صاحب منصبان عمومی و دولتی بیشتر می‌رود که در قبال رفتارهای مجرمانه صورت گرفته که ناظر و یا شاهد آن بوده‌اند و یا از آن اطلاعاتی دارند، ساکت بنشینند. به خصوص در مواردی که پای منافع عمومی مطرح است. تحت تأثیر ملاحظاتی چون مطالعات بزه دیده شناسی حمایتی (خالقی، ۱۳۹۴، ۸۵) اعلام جرم از اهمیت خاصی برخوردار شده است. اعلام کننده جرم، اعم از اینکه یک شهروند عادی، یک شخص حقوقی و یا یک مأمور رسمی و مقام عمومی و دولتی باشد، فاقد نفع شخصی در تعقیب جرم است و در حقیقت ایشان با اعلام خود، مقامات مسئول را در کشف بزه و تعقیب متهم مطلع می‌کنند. اعلام جرم اجباری از تکالیف و وظایف مقامات است که در ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده است. « هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند. « اعلام جرم اقدامی اساء، اخلاقی، مذهبی، اجتماعی و در پاره‌ای از موارد قانونی که قوه قضاییه را در انجام وظایفش یاری می‌دهد. (آشوری، ۱۳۹۵، ۲۳۵) در حالیکه اعلام جرم برای شهروندان، یک امر اختیاری است و الزامی برای آنها وجود ندارد، مقامات و اشخاص رسمی به سبب جایگاهشان مکلف به اعلام جرم و آن هم به صورت فوری هستند. در صورت عدم اعلام جرم و عدم مشارکت در شروع فرآیند دادرسی کیفری، مشمول مجازات‌های مقرر در این خصوص می‌گردند.

۲. تأثیر مقام و منصب نمایندگان مجلس بر دادرسی کیفری عادلانه

آنچه که در شماره قبلی در مورد نقض صلاحیت محلی بیان کردیم، به حکم ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری شامل نمایندگان نیز می‌شود، ولی نمایندگان به جز این مورد از مصونیت پارلمانی نسبی به واسطه اظهاراتشان در مقام نمایندگی و همچنین امتیازات دیگری در راستای اصل تعرض ناپذیری نیز بهره مند می‌گردند.

۱-۲. شبهه تأثیر مقام نمایندگی بر دادرسی کیفری

حضور نمایندگان در دادرسی کیفری به عنوان متهم در ارتباط کامل با بحث مصونیت پارلمانی است. مصونیت پارلمانی را در شمار سبب‌هایی می‌دانند که تحت شرایطی، باعث معاف بودن نماینده از مجازات، به فرض تقصیر می‌شود. (استفانی، ۱۳۷۷، ۲۶) تشریفات تعقیب و سلب مصونیت پارلمانی از مسائل مهمی است که در قلمرو آیین دادرسی کیفری است. برای نمونه، قوانین و مقررات مجلس فدرال آلمان در این خصوص، بسیار مشروع

و مفصل است و در برخی کشورها نیز همچون ایرلند، انگلستان و هلند، اساساً آیین دادرسی ویژه‌ای در این زمینه موجود نیست. در برخی کشورها، مصونیت پارلمانی از موانع حقوقی تعلیق مرور زمان معلق می‌شود. و بر این اساس، صلاحیت رسیدگی به اتهامات نماینده از قلمرو صلاحیت محلی دادگاه، به اعتبار محل وقوع جرم، خارج شده است. غیرقابل عزل بودن نمایندگی این خصوصیت را تقویت کرده است. و معافیت نمایندگان از دادرسی کیفری، در راستای مصونیت پارلمانی، یک ماهیت خاص است. که مصونیت پارلمانی، موقتی بوده، پس از حصول شرایط و اسباب قانونی، امکان تعقیب فراهم می‌شود. آثار این منصب بر دادرسی کیفری را به صورت زیر می‌توان بیان کرد.

۱-۱-۲. ۱-۱-۱. منتفی شدن تعقیب کیفری

ممنوعیت تعقیب نماینده مجلس به مفهوم عدم مسئولیت وی در برخی از موارد است، که در نتیجه شروع دعوی کیفری را به طور کلی منتفی می‌سازد. اصل «آزادی بیان» اعضای پارلمان چنین دلالتی دارد و اظهارات و اقدامات نماینده که به مناسبت ادای وظایف نمایندگی انجام می‌پذیرند، جرم نیستند، مشروط بر آنکه ارتکاب این اعمال به سبب ادای وظیفه نمایندگی باشد. (دادفر، ۱۳۳۲، ۴۱) علاوه بر قوانین اساسی کشورها، پارلمانهای فراملی و منطقه‌ای هم اصل عدم مسئولیت پارلمانی را پذیرفته‌اند. برای مثال ماده ۹ پروتکل امتیازات و مصونیت‌های جوامع اروپایی اصل یاد شده را برای اعضای پارلمان اروپا به رسمیت شناخته است.

عدم مسئولیت پارلمانی علاوه بر شخص نماینده، شامل اشخاص دیگر اعم از حقیقی یا حقوقی می‌شود که به طور شفاهی یا کتبی، اظهارات و عقاید نمایندگان را در جریان مذاکرات پارلمانی تکرار و یا منتشر می‌سازند. لذا چنانچه در روزنامه‌ای، مذاکرات پارلمانی بدون سوء نیت گزارش شود، مسئولیتی از این حیث متصور نیست. در ایران نیز با توجه به لزوم علنی بودن مذاکرات پارلمانی و گزارش کامل آنها از طریق رادیو و روزنامه رسمی، اصل ۶۹ قانون اساسی به نظر می‌رسد بازگویی یا انتشار گفته‌های نمایندگان در چارچوب اصول و موازین کلی، با ممنوعیت قانونی روبه‌رو نیست. بدیهی است گزارش اظهارات، صرفاً محدود و منحصر به رادیو و روزنامه رسمی نیست و لذا باید قایل به طریقت امر بود.

منتفی شدن دادرسی کیفری برای نمایندگان مجلس منوط به شرایطی است که عبارتند از: داشتن سمت خاص تحت عنوان نمایندگی مجلس، داشتن اظهار نظر در محل پارلمان زیرا در خارج از پارلمان نطق ایراد کردن و یا در مطبوعات مقاله درج کردن، ناشی از انجام وظایف نمایندگی نبوده و از این رو مشمول اصل عدم مسئولیت نخواهد بود. اظهار نظر در راستای انجام وظیفه که البته به نظر برخی نماینده‌ی مجلس را محدود می‌سازد. و داشتن لزوم ارتباط گفته‌ها و اظهار نظرها با وظایف نمایندگی از جمله این شرایط هستند.

۱-۲. ۲-۱-۲. آثار منتفی شدن دادرسی کیفری در خصوص نمایندگان

با پذیرش مصونیت کیفری برای نمایندگان و به تبع آن منتفی شدن دادرسی کیفری نسبت به آنها، این آثار ناشی می‌شود. عدم مسئولیت نمایندگان لزوماً باید از ویژگی اطلاق برخوردار باشد. مطلق به این معنا که مشمول استثنا نباشد و تمام اظهارات و

آرای نمایندگان را در برگیرد. این اثر در واقع برای حمایت از آنها در قبال اتهامات واهی و احتمالی است. ایفای وظایف نمایندگی مقتضی اطلاق عدم مسئولیت و عدم ایراد هرگونه محدودیتی بر گفته‌های نماینده است. مطلق بودن مصونیت ماهوی برای نماینده لازم است.

اطلاق مصونیت به این معناست که هرآنچه که نماینده ی مجلس در راستای ایفای وظایف نمایندگی می گوید مشمول مصونیت است. (مهدی پور و شاملو، ۱۳۹۶، ۳۶) «لذا می توان نماینده را طرف دعوای حقوقی و مدنی قرار داد و در صورت محکومیت علیه آنها اجرائیه صادر نمود و اموالشان را توقیف کرد.»

تداوم مصونیت یکی از شاخصه های بارز مصونیت پارلمانی است؛ به این معنا که اگر نماینده ای اظهارنظری در راستای انجام وظایف نمایندگی بنماید، چه در دوره ی تصدی سمت نمایندگی و چه پس از آن تا آخر عمر، مشمول مصونیت خواهد بود و پس از اتمام دوران نمایندگی کسی حق تعرض به وی را به خاطر آنچه که در دوران نمایندگی گفته است، ندارد.

تأثیر مهم منصب و سمت نمایندگی، عدم تعرض به نماینده پارلمان است. عدم تعرض اثرش فقط در برخی از مراحل دادرسی کیفری و خاص شدن این مراحل برای نمایندگان مجلس است. صل تعرض ناپذیری فقط ناظر بر مصونیت نماینده از خطر توقیف و بازداشت نیست، بلکه در اصل، مبین مصونیت از هرگونه تعقیب است؛ زیرا ممکن است صرف تعقیب نماینده بدون آنکه قصد توقیف در بین باشد او را در ایفای وظایف و ابراز عقیده حقیقی با تهدید مواجه نماید و از درجه ایستایی و استقلال کامل وی بکاهد. بنابراین، هر تعقیبی خواه از سوی نهاد تعقیب علیه نماینده اقامه گردد، خواه از سوی اشخاص خصوصی مشمول اصل مذکور خواهد بود.

منظور از موقتی بودن اصل تعرض ناپذیری آن است که این اصل عموماً « فقط » در طول دوره نمایندگی انجام پیگردها و اقدامات قانونی در خصوص نماینده جز با اجازه پارلمان و در موارد مصرح غیر ممکن است، اما بعد از انقضای این دوره، امکان تعقیب و توقیف نماینده فراهم خواهد شد و لذا « تعلیق و تعویق دعوای قانونی علیه نماینده به معنای ممنوعیت دائم آن نیست »

اگر اصل تعرض ناپذیری را واجد « وصف شخصی » بدانیم، مسکن وی را نمی توان فاقد مصونیت دانست؛ در گذشته، حقوقدانان کشور ما بر همین اساس و از فحوای اصل دوازدهم قانون اساسی مشروطه که اصل تعرض ناپذیری را پذیرفته بود، مصونیت پارلمانی را شامل محل سکونت نمایندگان می دانستند. استدلال آنها این گونه بود که قید « به هیچ عنوان » و « به هیچ دستاویز » در اصل ۱۲ قانون اساسی، مبنی بر عدم امکان تعرض به نمایندگان بسیار عام بوده، محل سکونت نماینده در دوره نمایندگی را در بر می گیرد. به نظر می رسد که اکنون چنین برداشتی در سکوت قانون مشکل باشد. درست است که مصونیت از تعرض در قوانین فعلی ما وجود ندارد، اما مقررات مربوط به سلب مصونیت ماهوی در قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان آمده است. هرگاه از نماینده ای سلب مصونیت شود، افکار عمومی، علت و نحوه ی این اقدام را به خوبی رصد و درک خواهد کرد و اگر حکومت به دنبال آن باشد تا با بهانه های واهی از نمایندگان پارلمان سلب مصونیت کند، با واکنش جامعه روبرو خواهد شد و علاوه بر اینکه چنین

نماینده ای محبوبیت بیشتری نزد افکار عمومی خواهد یافت، اعتبار حکومت نیز در نظر مردم مخدوش می گردد و حتی ممکن است به مشروعیت آن در نظر مردم صدمه بزند. بنابراین حکومت باید در سلب مصونیت از نمایندگان احتیاط لازم را به عمل آورد.

۲-۲. نقض دادرسی عادلانه در رسیدگی به اتهامات نمایندگان مجلس

از آنجا که تمام مردم در برابر حق که همان قانون الهی است یکسان و برابرند. و پیامبر اکرم (ص) در اواخر عمر شریف خود به فردی که در معرکه ی جنگ اشتباها از جانب رسول الله (ص) با عصای ممشوق، مضروب شده بود حق قصاص داد. « مصونیت نمی تواند خلاف شرع باشد؛ و « مصونیت یک آزادی معقول و مشروع است. » و مصونیت پارلمانی « ناقض یکی از مهم ترین اصول آزادی و حقوقی یعنی تساوی افراد در مقابل قانون و قضاوت تلقی می گردد. »

یکی دیگر از تعارض های مصونیت نمایندگان با دادرسی عادلانه، امکان سوءاستفاده از امتیاز مصونیت توسط نمایندگان است. قرآن داستان افرادی را بیان می کند که به وسیله ی ساخت مسجد، قصد اضرار به دیگران را داشتند، اما آیا این دلیل می شود که به طور کلی ساخت مسجد را ممنوع کرد؟

باید به دنبال راه حلی برای جلوگیری از بروز این سوءاستفاده ها بود، نه اینکه اصل موضوع را کنار گذاشت. برای جلوگیری از سوءاستفاده ی احتمالی نمایندگان مجلس از مصونیت نیز هم راهکارهای حقوقی و هم راهکارهای اجتماعی وجود دارد. اصلی ترین و مهم ترین تضمین برای جلوگیری از سوءاستفاده ی نماینده از مصونیت، قضاوتی است که مردم درباره ی نماینده می کنند. نماینده ای که به دنبال سوءاستفاده از مصونیت پارلمانی است، از نگاه تیزبین مردم و مطبوعات نمی تواند بگریزد. مردم به خوبی درک می کنند کدام نماینده برای احقاق حقوق و تأمین منافع آنان تلاش می کند و کدام نماینده به دنبال منافع حزبی و دعوای شخصی است و قطعاً چنین اشخاصی در انتخاب مجدد مردم برای حضور در پارلمان جایی نخواهند داشت. در واقع « عدم مسئولیت نمایندگان، رافع مسئولیت سیاسی آنها در قبال افکار عمومی نیست. داوری نهایی در باب رفتار و مشی نماینده بر عهده ی مردم است. ضمانت اجرای آن نیز عدم انتخاب مجدد « بازگزینی » آنان توسط رأی دهندگان است. » راهکار حقوقی این مسئله نیز در قانون آیین نامه ی داخلی مجلس آمده است. در مواد ۷۶ و ۷۷ این قانون، تمهیداتی اندیشیده شده است تا اگر نماینده ای هتک حرمتی نسبت به کسی نمود، شخص مزبور بتواند از خود دفاع کند. همچنین در حالیکه امکان سوء استفاده از عدم تعرض و مصونیت نسبی برای نمایندگان وجود دارد، تشکیلات نظارت بر رفتار نمایندگان می تواند این نقیصه را برطرف نماید. در واقع خود مجلس و نه نهادی خارج از آن در صورت لزوم مقدمات تعقیب کیفری نماینده را فراهم خواهد کرد. با این روش از یک طرف فشارهای بیرونی بر نماینده وجود نخواهد داشت و همچنین امکان سوء استفاده از مصونیت پارلمانی کمتر می شود.

کارکردهای پارلمان صرفاً به مشروعیت بخشی، سیاستگذاری، قانونگذاری و نظارت ختم نمیشود. « در واقع « بین روند تعمیق و گسترش مردم سالاری با میزان پاسخگویی پارلمان پیوند وثیقی وجود دارد. » لذا تمامی حکومت های مردم سالار برای پاسخگو

بودن پارلمان اهمیت زیادی قائل اند. لیکن « نظارت غیرفنی و آمرانه بر چنین مشاغلی جوهره‌ی مستقل آنها را مخدوش خواهد کرد.»
به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای نظارت بر پارلمان، نظارت مجلس بر مجلس است تا قوای دیگر نتوانند مداخله‌ای در امور مربوط به پارلمان انجام دهند. قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان نیز همانگونه که از نام آن پیداست از همین راهکار بهره برده است.

امتيازات نمایندگان در قالب عدم تعرض و عناوین دیگر، یعنی محروم کردن افراد از حق تظلم و دادخواهی که مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی حق مسلم هر فردی است. به طور مثال گفته شده است: «اگر نماینده در مقام ایفای وظایف خود مرتکب جرمی نسبت به اشخاص و مردم شد، به چه دلیل باید شاکی را از حق دادخواهی اش محروم سازیم؟» مدل‌های مختلف تفکیک قوا شاید بتواند پاسخی برای این سؤال پیدا کند و در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز تفکیک قوا پذیرفته شده است و صراحتاً بر این امر تأکید شده است که قوای سه‌گانه مستقل از یکدیگرند. در عین حال در موارد متعددی نظارت‌هایی از سوی قوا بر یکدیگر پیش‌بینی شده است تا هیچ‌کس ای نتواند در قدرت طلبی یکه‌تازی کند

آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به بشر است. « یکی از مهم‌ترین راهکارها برای تضمین آزادی بیان، تضمین آزادی بیان نمایندگان به نحو کامل و مطلوب و حمایت از این آزادی از طرق مختلف از جمله برقراری مصونیت پارلمانی است. این امر می‌تواند در کل و فارغ از یک پرونده خاص به تحقق دادرسی عادلانه کمک فراوانی نماید، به نظر نگارنده بخش مهمی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ و حرکت به سمت اصول شناخته شده دادرسی عادلانه در همین راستا و نشأت گرفته از این آزادی بوده است.

۳. تأثیر مقام و منصب قضایی بر دادرسی کیفری و تحقق دادرسی عادلانه

متفاوت بودن دادرسی کیفری برای مقامات قضایی، به جز آنچه که در مورد نقض صلاحیت محلی مطرح شد، از این جهت که تعقیب قاضی نیاز به تعلیق وی دارد، خاص است و در وهله اول ذهنیت طرفداری سیستم قضایی از قاضی متخلفش و همچنین نقض صریح قواعد دادرسی عادلانه را تداعی می‌کند که نیاز به تحلیل دارد.

۳-۱. شیوه تأثیر مقام قضایی

قاضی مانند هر شخص دیگری ممکن است مرتکب جرم گردد، جرایم قضات ممکن است مرتبط با شغل آنها باشد و یا اینکه مرتکب یکی از جرایم عمومی مذکور در قانون گردند. حداقل این است که ارتکاب برخی از جرایم غیر عمدی مثل قتل ناشی از حوادث رانندگی توسط یک مقام قضایی امری محتمل است. دارندگان پایه‌های قضایی را نمی‌توان بدون اجازة دادگاه عالی انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت قضایی تحت تعقیب کیفری قرار داد. . . . اخذ اجازة از دادگاه عالی انتظامی قضات به منظور حفظ شوون قضایی و ارج نهادن به مقام قضا است. این روش برای صیانت استقلال قضات و تأمین آزادی آنان در تصمیم‌گیری‌های قضایی کمال ضرورت را دارد. « قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ نیز تعقیب قاضی را قبل از تعلیق وی ممنوع قلمداد

نموده است. در عین حال که قاضی ممکن است مرتکب جرمی گردد، ولی رسیدگی به اتهام وی متفاوت از سایر اشخاص جامعه از حیث شیوه و تشریفات خواهد بود. یعنی منصب و مقام قضاوت باعث می‌شود تا در روند دادرسی کیفری رسیدگی به عناوین اتهامی وی، قواعد خاصی وجود داشته باشد که به آنها به شرح ذیل است.

۳-۱-۱. محرمانه بودن طرح اتهام برای قضات

یکی از تفاوت‌های مهم فرآیند دادرسی کیفری برا قضات نسبت به سایر اشخاص این است که احضار آنها به عنوان متهم باید به صورت محرمانه باشد. به همین دلیل کلیه اوراق و متنسندات مربوط به طرح اتهام علیه یک قاضی باید به صورت محرمانه باشد. ماده ۴۰- تعقیب قاضی در جرائم غیر عمدی، پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می‌شود. تبصره - احضار قاضی که برابر این ماده، بدون تعلیق، مورد تعقیب قرار می‌گیرد و نیز احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود.

۳-۱-۲. لزوم تعلیق قاضی در دادگاه انتظامی قضات

هر دستگاه و لو مجموعه‌ای کوچک به قانونی برای نظارت نیازمند می‌باشد. نظارت بر رفتار اقدار جامعه علی‌الخصوص کارمندان دولت به معنای عام، اعم از اداری و قضایی لازمه یک جامعه سالم می‌باشد. از آنجائیکه توسل به دستگاه قضا جهت احقاق حق توسط مردم آخرین گزینه‌ای است که انتخاب می‌گردد لذا اهمیت نظارت بر رفتار قضات در راستای عدم تضییع حق و نیز برپایی عدالت بیشتر نمایان می‌گردد. و در صورت نظر بر عدم صلاحیت وی، به یکی از مجازات‌های ۵ گانه ماده ۴۶ از جمله مجازات سنگین انفصال دایم از مشاغل قضایی و خدمات دولتی محکوم می‌شود. البته محول کردن تشخیص عدم صلاحیت به طور کلی به مقام‌های تردید کننده و کمیسیون و حتی دادگاه عالی، بدون اینکه مصادیق عدم صلاحیت در قوانین موضوعه مشخصاً تحت عنوان جرم و یا تخلف احصا شده باشد نه تنها مغایر با اصل ۱۶۴ قانون است، بلکه مغایر با اصل شناخته شده قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست که مسلماً این امر امنیت قضایی و استقلال قضایی قاضی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضائی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذیصلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می‌کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. مرجع کیفری صالح می‌تواند تعلیق قاضی را جهت اقدام مقتضی از دادستان درخواست نماید. دادستان مکلف است، پیش از اظهار نظر راجع به تعلیق قاضی به وی اعلام کند که می‌تواند ظرف یک هفته پس از ابلاغ، اظهارات خود را به‌طور کتبی یا با حضور در دادسرا اعلام نماید. دادگاه عالی نیز در صورت اقتضاء به همین ترتیب اقدام می‌نماید. در صورتی که درخواست تعلیق قاضی از سوی دادسرا یا دادگاه عالی رد شود و پس از آن دلیل جدیدی کشف شود، مرجع کیفری صالح می‌تواند بررسی مجدد موضوع تعلیق را از دادستان درخواست نماید. تعقیب قاضی در جرائم غیر عمدی،

پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می‌شود.

بر اساس قوانین سابق هیچ‌گونه اظهار یا دفاعی از قاضی در صورت اقدام در تعلیق وی از نامبرده اخذ نمی‌گردید اما بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۹ قانون کنونی قبل از تعلیق قاضی بایستی اظهارات و دفاعیات وی ظرف یک هفته توسط داداسرا یا دادگاه اخذ گردد و صدور تعلیق یا عدم آن بایستی با در نظر گرفتن دفاعیات قاضی صورت گیرد.

۳-۱-۳. نادیده گرفتن صلاحیت محلی برای رسیدگی به اصل اتهام قاضی

رسیدگی به اتهام قضات در یک دادگاه خاص در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. پس از تعلیق قاضی توسط دادگاه انتظامی قضات، در مواردی که نیاز به تعلیق دارد، مرجع رسیدگی به اتهام انتسابی به قاضی در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین شده است که این ماده مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرنگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رییس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استانها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد. شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضاییه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.» مطابق این ماده که شرح آن قبلاً در خصوص سایر مقامات رفته است، صلاحیت محلی برای دارندگان پایه قضایی نادیده گرفته می‌شود. فقط اعمال این ماده نسبت به دارندگان پایه‌های قضایی به استناد بصره یک این ماده، منوط به انجام وظیفه در قوه قضاییه است و شامل بازنشستگان نمی‌شود.

۳-۱-۴. تعیین شعبه خاص برای رسیدگی به ضرر و زیان ناشی جرایم شغلی قاضی

ممکن است یک قاضی در اثر گرفتن رشوه و ارتکاب جرم، به دیگری خسارتی وارد نماید، مطابق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی را در صلاحیت انحصاری دادگاه عمومی تهران قرار داده و رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی را منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی کرده است.

۳-۱-۵. عدم پذیرش شهادت در تعلیق قاضی

یکی از محاسن قانون کنونی در خصوص پذیرش اظهارات افراد مطلع در راستای اثبات شکایت انتظامی به عنوان یکی از ادله اثبات به شمار می‌رود هر چند که قبلاً نیز بر اساس قواعد عام ادله اثبات دعوا، شهادت افراد و اظهارات افراد مطلع یکی از ادله اثبات دعوا به معنای عام و منجمله شکایت انتظامی محسوب می‌گردید اما عملاً دادسرا و دادگاه‌های انتظامی با توجه به رعایت احتیاط و نیز رفع شبهه‌ی ادای شهادت بر اساس کینه توزی، از استناد و ترتیب اثر دادن به شهادت در خصوص اثبات شکایت انتظامی

خودداری می‌نمودند اما قانون کنونی در ماده ۲۷ آن صراحتاً اخذ اظهارات افراد مطلع را یکی از ادله اثبات به شمار آورده است. البته خالی از احتمال نیز نمی‌باشد که تصویب ماده مذکور در راستای خاتمه دادن به رویه قبلی دادسرا و دادگاه انتظامی در عدم پذیرش عملی شهادت بوده باشد.

تعقیب قاضی در جرائم غیر عمدی، پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می‌شود. احضار قاضی که برابر این ماده، بدون تعلیق، مورد تعقیب قرار می‌گیرد و نیز احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود.

۳-۱-۶. حضور مقامات قضایی در دادرسی کیفری با عناوین دیگر در دادرسی کیفری

مقامات قضایی ممکن است با عناوین دیگری در دادرسی کیفری حضور داشته و ایفای نقش نمایند که به بررسی آنها پرداخته می‌شود و قضات مشمول قواعد خاصی در این زمینه هستند. از جمله به عنوان اعلام کننده جرم یا مطلع و شاهد. احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود. یعنی برای احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع بایستی مقام قضایی که قاضی را به عنوان شاهد و یا مطلع نیاز دارد از رئیس کل دادگستری استان محل مأموریت قاضی تقاضا کند تا ترتیب حضور وی فراهم شود و این امر باید محرمانه باشد.

حکم ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «ماده ۷۲- هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیر قابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.» مشمول تمامی مقامات قضایی نیز می‌شود، زیرا آنها مقامات و اشخاص رسمی محسوب می‌گردند. همچنین این تکلیف به طور خاص برای قضات در ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است: «هرگاه در حین رسیدگی، جرم دیگری کشف شود که بدون شکایت شاکی قابل تعقیب باشد، دادگاه بدون ایجاد وقفه در جریان رسیدگی، حسب مورد، موضوع را به دادستان یا رییس حوزه قضایی مربوط اعلام می‌کند.»

۳-۲. تأثیر منصب قاضی بر دادرسی کیفری از منظر دادرسی عادلانه

قاضی باید مستقل باشد و استقلال قاضی ممکن نیست، مگر آنکه تحت نفوذ و تأثیر هیچ نهادی و حتی خود قوه قضاییه نیز نباشد. استقلال قضات جنبه‌های مختلفی دارد. از جمله مسایلی که در مورد قضات قابل طرح است، استقلال سیاسی ایشان می‌باشد. ضرورت استقلال سیاسی قضات از این جهت است که قضاوت به منظور حل و فصل منازعات و داروی در موارد اختلاف و احقاق حق و کوتاه کردن دست تعدی و تجاوز مجرمان و قانون‌گریزان پیش‌بینی شده است. در قضاوت باید طبق قانون و بر محور حق و عدالت حرکت کرد. نباید در انجام این وظیفه بین اصحاب دعوا فرقی گذاشت، خواه نزاع بین افراد یا بین افراد جامعه و حکومت باشد، فرقی نیست. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل

الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب» ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه خود قرار دادیم. پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن که تو را گمراه سازد. مسلماً کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند آنها را عذابی سخت است در برابر آن که روز حساب را فراموش کردند. «(سوره ص، آیه ۲۶) به همین دلیل مادام که قاضی در این سمت باقی است از اشتغال به مقامات تقنینی و اجرایی ممنوع می‌باشد. چنانچه قاضی در ترس از تعقیب کیفری لحظه‌ای باشد، هرگز نمی‌تواند یک رأی خوب و قاطع صادر نماید. به همین اعتبار تعقیب قاضی قبل از تعلیق وی ممنوع است. اصل مصونیت قضا حاصل ارزشمند تجربه‌ای است که در گذر از استبداد به دموکراسی قضات دست نشاندۀ فرمانروایان مستبدار تبدیل به قضات مستقل و مقتدر برای اجرای عدالت نموده است. البته مصونیت قضات به معنی در نظر گرفتن امتیاز خاص برای شخص قاضی نیست زیرا قانون اساسی در اصل ۳ (بند ۱۴) امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را به رسمیت شناخته است.

قاضی قادر است با رعایت اصول فوق حافظ اصلی استقلال و مصونیت خود باشد و با رعایت این اصول، حق و عدالت را با معیارهای عینی‌ترو مستقل‌تراز گرایشها و تمایلات شخصی خود، شناسایی و آن را ولو به نفع مخالفین سیاسی و ایدئولوژیک خود یا کومت به اجراء بگذارد مهمتر اینکه، رعایت شاخص‌های فوق این امکان را برای قاضی فراهم می‌سازد تا از تقیدات شخصی خود آزاد و ملتزم و پایبند به تقیدات شخصیت حقوقی خود شود و از این رو علاوه بر حفظ صیانت نقش خود صیانت منصب شریف قضاوت را نیز تحقق بخشد و صیانت و استقلال قوه قضائیه را هم محقق سازد. و در نتیجه به نظر می‌رسد که سیاست‌های افتراقی در دادرسی کیفری قضات خللی به دادرسی عادلانه وارد نمی‌کند.

۴. تأثیر مقام نظامی بر دادرسی کیفری عادلانه

اصل ۱۷۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.» قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ نیز در همین راستا، تشکیلات دادگاه‌های نظامی را در مجموعه سازمان قضائی نیروهای مسلح زیر نظر قوه قضائیه ولی مجزا از سایر محاکم کیفری مقرر نموده است. یکی از مباحث مهم در این حوزه این است که تشکیل دادگاه نظامی مستقل چه تأثیری بر منصفانه بودن و عادلانه بودن دادرسی کیفری دارد. آنچه که در تمام دنیا مرسوم است، این است که دادگاه‌های نظامی مستقل از محاکم عمومی را پذیرفته‌اند، ولی برای منصفانه بودن و عادلانه بودن آنها شرایطی را قرار داده‌اند، به عنوان نمونه آقای ایمانوئل دکاکس، گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی حقوق بشر، اصول بیست‌گانه‌ای را برای دادگاه‌های نظامی در گزارش کاری خود ارائه نموده است. لازم و ضروری است تا اصول حاکم بر متفاوت بودن دادرسی مقامات نظامی را بررسی کرده و سپس وضعیت دادرسی کیفری مقامات

نظامی ایران را بر این مبنا تحلیل نماییم.

۴-۱. شیوه تأثیر منصب و مقام نظامی بر دادرسی کیفری

مقام و منصب نظامی از جمله مقاماتی است که بیشترین تأثیر را بر روند دادرسی کیفری دارد، زیرا از یک طرف دادگاه خاصی برای رسیدگی به جرایم نظامی نظامیان پیش بینی شده است، یک آیین دادرسی کیفری مجزا برای آنها نوشته شده است و حتی در اجرای احکام کیفری هم قواعد خاصی در مورد آنها اعمال شده است. این تأثیر را در شماره‌های ذیل بررسی خواهیم کرد.

۴-۱-۱. ایجاد دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به جرایم نظامی نظامیان

مهمترین تأثیر منصب و مقام نظامی بر دادرسی کیفری، ایجاد تشکیلات مجزا و جداگانه برای رسیدگی به جرایم نظامی آنها و ایجاد دادگاه‌های اختصاصی بدین منظور است.

صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های نظامی یک و دو را تابع صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های کیفری یک و دو دانسته است؛ یعنی در خصوص رسیدگی به اعتبار اهمیت جرم و میزان مجازات، دادگاه نظامی یک به همان جرائمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌کند و دادگاه نظامی دو به همان جرائمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و اما از نظر صلاحیت ذاتی، برابر ماده ۶۳۶ رسیدگی به جرائم مذکور در این ماده را منحصرأ در صلاحیت سازمان قضایی دادسرا و دادگاه‌های نظامی قرار داده شده است.

۴-۱-۲. تغییر تشریفات دادرسی

هر چند دادرسی نظامی دارای آیین دادرسی خاص بوده و آخرین قانون مصوب در سال ۱۳۹۴ در این راستا قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی می‌باشد، منتها در مواردی که این قانون مسکوت باشد می‌بایست به قانون عام یعنی قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه نمود. بسیاری از موارد وجود دارد که به دلیل عدم صراحت در قانون خاص لازم است به قانون عام مراجعه نمود. به همین جهت مشترکات زیادی بین قانون خاص و قانون عام وجود دارد، اما تفاوت‌هایی هم بین این دو قانون است و در برخی از موضوعات تابع مقررات خاص خود گردیده است. دادسراها و دادگاه‌های نظامی در عموم تشریفات دادرسی همانند دادرسی‌های عمومی عمل می‌نمایند. اما به دلایل متعدد رعایت این تشریفات برای نیروهای مسلح الزامی نبوده و مراجع قضایی نظامی می‌توانند شروع به رسیدگی نمایند. به عنوان مثال نیروهای نظامی می‌توانند با مکاتبه اداری با سازمان قضایی نیروهای مسلح و حتی بدون حضور نماینده حقوقی و بدون پرداخت هیچگونه هزینه‌ای بابت ثبت، نسبت به طرح شکایت اقدام نمایند که این روند کمک بسیاری در تسهیل روابط بین مراجع قضایی و یگان‌های نظامی می‌نماید. در حالی که طرح شکایت در مراجع عمومی دادگستری تابع ضوابط خاص خود است. همچنین مطابق با ماده ۵۷۵ قانون نیروهای مسلح، وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد. بنابراین نیروهای مسلح در مواقعی که خواهان ضرر و زیان ناشی از جرم باشند نیازی به پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد، هر چند سایر

تشریفات تابع قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

۴-۱-۳. اطاعت پذیری بیشتر از دادگاه

نیروهای مسلح هر کشور با داشتن نیروی انسانی آموزش دیده و پیشرفته ترین اسلحه و مهمات قدرتمندترین نهاد هر کشور محسوب می‌گردد و هیچ نهادی از نظر قدرت همپای آن نخواهد بود. به گونه ای که اگر بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژی، قدرت طلبی و غیره نیروهای مسلح کشوری با هماهنگی و اتحاد در بین خود بخواهند کودتایی را علیه نظام سیاسی حاکم بر جامعه انجام دهند در مقابل آن‌ها صرفاً مردم بی دفاع و حکومتی خواهد بود که هیچ سلاحی در اختیار خود نداشته و چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن‌ها را نخواهد داشت. فرد نظامی هنگامی که خود را در برابر مرجعی ببیند که ارتکاب حتی کوچک‌ترین تخلفی از قانون را بی مجازات نمی‌گذارد، در هر رده و مقام و درجه‌ای که باشد، هم نسبت به آن مرجع قضایی و هم نسبت به قانون تمکین بیشتری خواهد نمود. بنابراین یکی دیگر از دلایل لزوم داشتن دادرسی افتراقی برای افراد نظامی که می‌توان از آن یاد نمود لزوم اطاعت پذیری بیشتر نیروهای نظامی از مرجع قضایی می‌باشد.

۴-۲. تأثیر مقام نظامی بر وصف عادلانه بودن دادرسی کیفری

دادرسی کیفری مقامات نظامی از جهات چندی ناقض دادرسی عادلانه کیفری است. علاوه بر اینکه دادرسی کیفری نظامی خود یک دادرسی افتراقی نسبت به دادرسی کیفری عمومی است، در داخل قواعد دادرسی کیفری نظامی نیز برای مقامات عالی رتبه نظامی، یک سری قواعد خاص وجود دارد. با توجه به این که درجات نظامی از ارزش و اعتبار خاصی در بین افراد نظامی برخوردار می‌باشد و براساس کارآمدی، لیاقت و کسب شرایط مندرج در قوانین و مقررات مربوطه به افراد اعطاء می‌گردد، عموماً نوع ارتباط بین افراد نظامی نیز براساس همین درجات تعیین می‌گردد. لزوم اطاعت و فرمانبرداری زیردستان از درجات بالا و همچنین لزوم ادای احترامات نظامی نسبت به مافوق از جمله باید و نبایدهای نشأت گرفته از درجات نظامی می‌باشد که در نیروهای مسلح به خصوص ارتش از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. این اثر در مراجع رسیدگی کننده نیز مشاهده می‌گردد، از جمله به موجب ماده ۵۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، «به جرائم نظامیان زیر در دادگاه و دادسرای نظامی مرکز استان رسیدگی می‌شود:

الف - نظامیان دارای درجه سرهنگی که درمحل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می‌باشند.

ب - نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی در صورتی که مشمول مقررات ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ نباشند.» در نتیجه چنانچه نظامیان مشمول ماده

۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری باشند، در دادگاه نظامی تهران محاکمه خواهند شد.

یکی از مهم ترین نگرانی در مورد متمایز بودن دادرسی کیفری مقامات نظامی، تأثیر شرایط اضطراری بر این دادرسی است. اصل بر این است که در محاکم نظامی و در شرایط اضطراری نباید حق دادرسی منصفانه یا اجرای قوانین معلق شوداصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.

انتقال هزینه‌های دادرسی به متهم و شخص محکوم، بر خلاف اصول دادرسی منصفانه است، زیرا ممکن است که شخص محکوم و یا متهم قادر به تأمین آن نبوده و به همین دلیل، فرصت‌های دفاع از خود و یا بهره مندی از بسیاری از مسائل را از دست بدهد. در این راستا، ماده ۶۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «نقل و انتقال متهمان و محکومان دادرسی و دادگاه‌های نظامی به‌عهده دژبان یگانهای نیروهای مسلح ذی‌ربط است و در صورتی که یگان مربوط در محل، دژبان نداشته باشد، توسط نیروی انتظامی صورت می‌گیرد، مگر اینکه مرجع قضائی دستور خاصی صادر نماید که در این صورت برابر دستور انجام می‌شود. در هر صورت هزینه نقل و انتقال به‌عهده یگان بدرقه کننده است. «هرچند این ماده فقط از یکی از هزینه‌های مرتبط به انجام فرآیند دادرسی به نام هزینه انتقال متهم و یا محکوم صحبت می‌کند، ولی نشان دهنده توجه قانونگذار به متهم و یا محکوم است و از این جهت قابل توجه است.» و در راستای رعایت اصول عادلانه دادرسی است.

در حالیکه اصل بر احضار از طریق محل اقامت است. در خصوص نظامیان، مطابق ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات از طریق فرمانده یا مسؤؤل مافوق انجام می‌گیرد، اما در موارد ضروری یا در صورتی که به متهم در یگان مربوطه دسترسی امنیابشد، احضار از محل اقامت صورت می‌گیرد و مراتب به اطلاع فرمانده یا مسؤؤل مافوق می‌رسد. « بر احضار از طریق فرمانده و یا مسؤؤل مافوق تأکید شده است و به عبارتی آن را در مقابل احضار از طریق محل اقامت قرار داده است.

بر اساس ماده ۶۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری «در صورتی که به تشخیص قاضی پرونده به لحاظ مصالح نیروهای مسلح، حیثیت اجتماعی متهم، عفت و یا امنیت عمومی، ذکر درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور در احضارنامه و یا روزنامه به مصلحت نباشد، درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور ذکر نمی‌شود. « و از این جهت قابل توجه است.

رژیم زندان نظامی باید تابع استانداردهای بین‌المللی باشد و از جمله اینکه، غیرنظامی‌ها نباید در زندان نظامی‌ها باشند. قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص به دو موضع مهم اشاره داشته است، از یک طرف مجزا بودن زندان نظامیان را از غیر نظامیان مورد توجه قرار داده است، ولی از آن مهمتر اینکه در ماده ۶۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است که: «دادستان نظامی بر امور بازداشتگاهها و زندان‌های نظامی حوزه قضائی خود نظارت کامل دارد. اجرای این ماده نافعی اختیارات قانونی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نیست. « یعنی بدین ترتیب نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را نیز بر زندان‌های نظامی پذیرفته است و این بدین معنی است که محکومین نظامی، از اعمال نظارت‌های سازمان زندان‌ها در برخورداری محکومین نظامی از نهادهای دادرسی منصفانه در مرحله اجرای احکام برخوردارند.

در حالیکه رسیدگی به جرایم اشخاص زیر ۱۸ سال در دادگاه‌های نظامی منطبق بر اصول دادرسی منصفانه نیست، ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «به جرائم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضائی است

با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود. « در حالیکه می‌بایست جرائم این افراد نیز در دادگاه‌های تخصصی اطفال رسیدگی شود و از این جهت نقض دادرسی عادلانه است.

مورد دیگر ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر می‌دارد: «به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به‌جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می‌شود. تبصره یک: رسیدگی به جرائمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند در دادگاهها و دادسراهای سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است.»

رهبر فقید انقلاب صلاحیت دادگاه‌های نظامی را توسعه داده‌اند، حضرت امام (ره) در سال ۱۳۶۶ به درخواست وزیر وقت اطلاعات اجازه دادند که به «جرائم مربوط به وظایف قانونی کارکنان وزارت اطلاعات و هم‌چنین در مواردی که پرونده مشتمل بر اطلاعات طبقه بندی شده و اسرار جمهوری اسلامی ایران باشد در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود.»

مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳ به درخواست رئیس وقت قوه قضائیه اجازه دادند که به جرائم امنیتی و جرائم حین خدمت افراد نظامی نیز در دادگاه‌های نظامی رسیدگی شود. با توجه به اینکه جرائم ارتكابی در ارتباط با انجام وظایف خاص نظامی یا انتظامی در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار داشته است ظاهراً جرایم حین خدمت را می‌توان شامل جرائم بدون ارتباط با این وظایف که صرفاً در زمان انجام وظیفه ارتكاب می‌یابد دانست.

همچنین ممکن است دادگاه نظامی در حین رسیدگی به جرم خاص نظامی، جرمی را کشف کند و مرتبط با موضوع باشد که نظامی نباشد، در این حالت، هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرائم خاص نظامی یا انتظامی، جرائم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد، در حالیکه مرتکب ممکن است نظامی نباشد. این موضوع در مورد معاونان و شرکای جرم نیز می‌تواند مطرح شود.

نتیجه گیری

در حالیکه رویه پیشوایان دینی مبنی بر پذیرش حداکثری برابری و یکسانی اعمال قواعد دادرسی کیفری نسبت به اشخاص عادی و افراد دارای مقام و منصب است و نمونه های عملی مرتبط با صدر اسلام به خوبی این موضوع را تأیید می‌کند، لیکن امروزه با توجه به گسترش جوامع و ایجاد نظام های گسترده از مقامات تقنینی، اجرائی، قضائی،

نظامی و غیره، شاهد این هستیم که بنا به مصالحی که در مورد هر گروه متفاوت از دیگری است، بخش از قواعد دادرسی کیفری به طوری متفاوت و به صورت افتراقی از دیگران پیش بینی شده است، فارغ از موجه بودن یا نبودن این افتراق ها، در برخی از موارد متأثر شدن دادرسی کیفری از موقعیت و مقام شخص متهم، وصف عادلانه بودن دادرسی کیفری را زیر سؤال می برد و در نتیجه باید حتی الامکان از این موارد افتراقی کاست و دادرسی کیفری عمومی و همگانی را به اجرا گذاشت. در این بین اجرای واقعی اصل علنی بودن دادرسی در مورد محاکمات صاحب منصبان عمومی و دولتی می تواند منجر به تنویر افکار عمومی در خصوص تفاوت های دادرسی کیفری در مورد صاحب منصبان گردد و از نگرانی های جامعه در این خصوص بکاهد. ضروری است تا با قانونی کردن دادگاه ویژه روحانیت به طور کامل، هرگونه شائبه در خصوص نگرش جداگانه به روحانیت برداشته شود، به خصوص که رویه پیشوایان دینی مانفی هرگونه تبعیض در این خصوص است. با توجه به اینکه غیرنظامیان وحتى نظامیان اطلاع زیادی از وظایف و صلاحیت های سازمان قضایی ندارند، لازم است اطلاع رسانی گسترده ای در این زمینه انجام گیرد تا کسانی که به حقوق خود در برخورد با نظامیان آگاه نیستند و از سازمان قضایی به عنوان مرجع قانونی رسیدگی کننده در زمینه جرایم نظامی اطلاع ندارند اطلاعات لازم را کسب نمایند. عدول از صلاحیت محلی در خصوص بسیاری از مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری بر اساس یافته های این پژوهش، غیر ضروری و نایبجاست. به نظر می رسد که انتخاب و پرورش قضات صالح و شایسته و قوی برای انجام این رسیدگیها در همان محل، راه حل مناسب تری از عدول از قواعد کلی صلاحیت محلی باشد. با توجه به تردیدهای جدی در رعایت اصل تساوی در مرحله اجرای احکام کیفری برای برخی از صاحب منصبان و مقامات که با سختی های زیادی مورد محاکمه قرار گرفته اند، لازم و ضروری است تا نحوه اجرای احکام کیفری برای عموم مردم شفاف گردد و به جز ملاحظات مربوط به طبقه بندی زندانیان، هیچ ملاک دیگری برای امتیاز قائل شدن در اجرای حکم حبس وجود نداشته باشد.

۱. آخوندی، محمود، (۱۳۶۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد اول.
۲. آخوندی، محمود، (۱۳۹۴)، شناسایی آیین دادرسی کیفری: اجرای احکام کیفری، تهران، دوران‌دیشان، چاپ دهم
۳. آخوندی، محمود (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، ج ۶، تهران: چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد،
۴. اداره کل روابط عمومی و امور فرهنگی مجلس، (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ دبیرخانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، چاپ دوم.
۵. استفانی، لواسور (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ترجمه دکتر حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، جلد دوم.
۶. آشوری، محمد، (۱۳۸۷)، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، مجموعه مقالات زیر نظر محمد آشوری، تهران، چاپ اول، نشر گرایش،
۷. آشوری، محمد، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، جلد دوم، ویراست پنجم.
۸. آقای جنت مکان، حسین، (۱۳۹۶)، حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه): با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ایران، تهران، جنگل، چاپ یکم
۹. آقای نیا، حسین، (۱۳۸۷)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، تهذاب، میزان، چاپ سوم.
۱۰. اکبری، بهنام، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، تهران، مجد، چاپ اول
۱۱. امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۷)، ولایت فقیه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ دوم
۱۲. انصاری، مسعود، (۱۳۵۲)، مصونیت‌های قانونی، تهران، انتشارات اشرافی، چاپ دوم.
۱۳. باری، مجتبی، (۱۳۹۶)، نظارت انتظامی بر رفتار قضات دادگستری: تخلفات و مجازات‌های انتظامی قضات دادگستری صلاحیت و مرجع رسیدگی به تخلفات آیین رسیدگی و اجرای احکام انتظامی، تهران: کتاب آوا،
۱۴. بندرچی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، نمایندگان مجلس؛ مصونیت یا عدم مصونیت، تهران، روشن،
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران، نشر گنج دانش، جلد پنجم.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ شانزدهم.
۱۷. جعفری، محمد جواد، (۱۳۹۷)، مبانی حقوقی نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس در پرتو اصل مصونیت پارلمانی، تهران، علم استادان، چاپ اول
۱۸. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹)، مرزهای تقنین و اجرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ اول.
۱۹. جهانی، فرخزاد، (۱۳۹۶)، مطالعات تطبیقی مطالعه در خصوص نظام جذب، گزینش، آموزش،

- انتصاب و نظارت بر قضات کشورهای آلمان، پاکستان، ترکیه و مالزی، تهران، قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.
۲۰. جوانمرد، بهروز، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری (صلاحیت، مراجع رسیدگی، ترتیبات صدور حکم و اعتراض به آراء، ادله اثبات دعوا و اجرای احکام)، تهران، جنگل، جاودانه، چاپ سوم،
۲۱. جوانمرد، بهروز؛ (۱۳۹۳)، فرآیند دادرسی کیفری؛ انتشارات جاودانه، جنگل؛ جلد دوم؛ چاپ نخست؛ تهران؛
۲۲. حبیب‌زاده، محمد کاظم، (۱۳۹۴)، حقوق اداری، تهران، بهنامی، چاپ دوم
۲۳. خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، تهران
۲۴. خالقی، علی، (۱۳۹۴)، جستارهای در حقوق جزای بین الملل، تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم
۲۵. خالقی، علی، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سی و سوم،
۲۶. خالقی، علی، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سی و سوم
۲۷. دریاباری، سیدمحمد زمان، (۱۳۸۳) دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، تهران، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، چاپ اول
۲۸. دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، قمیال انتشارات مشرقین، چاپ اول

Iranian journal of international relations

Vol2.No3.spring 2024

3

- **The impact of Trump's Middle East foreign policy on the perception of America's decline in the Palestinian issue** Nouh Davari
- **Examining Russia's foreign policy towards Ukraine from the perspective of aggressive realism (۲۰۲۰-۲۰۰۰)** Mohammad Baqer Mokarmipour, Asif Watanyar, Mahdia Shadmani, Hadith Baqerinia
- **Analyzing the dimensions and components of electronic money policies on the national security of the Islamic Republic of Iran** Hamidreza Shirzad, Seyed Sameil Hosseini Goli, Hossein Mahmoudi
- **Comparative study of dimensions and political components of security measures in Iranian and French laws** Ali Rashidfar, Hassan Heydari, Issa Bani Naimah
- **The position of public order and national security in international commercial arbitration** Firouzeh Shah Haideri, Saleh Khodri, Shapour Farhangpour
- **Analyzing deviation from fair criminal proceedings affected by the status and position of the accused in Iranian law and international documents** Ali Mobadri, Samira Golkhandan, Mohammad Hossein Rajabieh